

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

چشم انداز
CHASHM ANDAAZ

شماره‌ی ۲۳ فوریه ۱۹۹۳ بهمن - اسفند ۱۳۷۱ آدار ۵۷۵۳



گفت گوی اختصاصی چشم انداز
با
شاهزاده رضا پهلوی

با مقالاتی از: ● پروفسور امنون نتصر ● دکتر میترا مقبوله ● هما سرشار ● نینا استوار ● پریوش ● ژرژ هارونیان ● برهان ● مهندس آشر آرام نیا ● پویا دیانیم

ترجمه هایی از: ● دیوید فاخری ● سیروس حلاوی ● فلور پوراطی



دکتر بیژن عافار

جراح و متخصص بیماری های لثه

پیوند و کاشتن دندان (IMPLANT)

آسیستان پروفسور دانشگاه U.C.L.A

عضو انجمن جراحان لثه آمریکا

قبول اورژانس ۲۴ ساعته

BIJAN AFAR, D.D.S., M.S.
PERIODONTICS & IMPLANT DENTISTRY

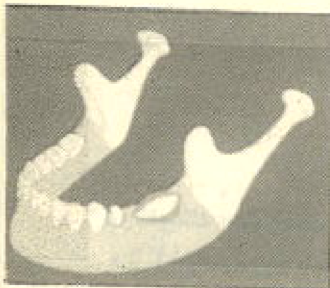
18607 Ventura Blvd., Suite 209
Tarzana, CA 91356
(818) 784-4867

72 N. Hill Ave.,
Pasadena, CA 91106
(818) 796-5386

10350 Santa Monica Blvd., Suite 190
Los Angeles, CA 90025
(310) 557-0209

303 S. Glenoaks Ave., Suite 7
Burbank, CA 91502
(818) 843-7892

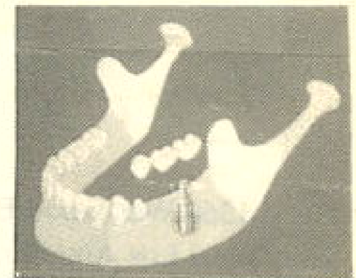
11701 Wishire Blvd., Suite 13A
Los Angeles, CA 90025
(310) 826-1181



An incision exposes the bone over the site of the implant.



The implant is covered for 3-6 months to allow undisturbed healing.



The bridge, in this case, is supported by the implant and a natural tooth.

در این شماره می خوانید:

من و گنجشک های خونه	سردبیر ۶
گفت وگوی ویژه با شاهزاده رضا پهلوی	پویادیانیم ۱۰
هشت روز، در تهرانِ آیت الله خمینی !	دیوید فاخری ۱۴
نگرشی در خود	هما سرشار ۱۸
دنیای یهودیت	۲۲
یادداشت ها	امنون نتصر ۲۶
گفتار خودمونی	دکتر میترا مقبوله ۲۸
گفت وگو با راو داوید زرگری	ژرژ هارونیان ۳۰
کشف نقب در دوسوی مرز اسرائیل و مصر	سیروس حلاوی ۳۶
دست ها و باران	پریوش ۳۸
درآشیان عقاب	نینا استوار ۴۰
پدران و پسران	فلور پوراطی ۴۲
کهن ترین یهودیان ایران در شیراز	برهان ۴۶
عبدالله طالع همدانی	سیدعلیرضامیرنقی ۵۰
انرژی منفی در ساختن بمب	پویا دیانیم ۵۳
اخبار سازمان سیامک	۵۴
حرفی برای گفتن	آشر آرام نیا ۶۹

شماره ی ۲۳ فوریه ۱۹۹۳ بهمن - اسفند ۱۳۷۱ آدار ۵۷۵۳

چشم انداز

(۸۱۸)۵۰۳-۱۲۷۰

چشم انداز

Published By;
International Judea Foundation
P.O.Box: 3074 Beverly Hills, CA 90212
(818)503-1270

سردبیر: داریوش فاخری
همیاران: مهندس آشر آرام‌نیا
شهرام سیمان
ژرژ هارونیان
سردبیر بخش عبری: داوید فاخری
باهمگامی: مترجمین وگزارشگران چشم‌انداز

چشم انداز، نشریه ایست برای بازتاب افکار و دست‌آورد های یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت های یهودیت، مسایل، آرزوهاو امید یهودیان - مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف های بشردوستانه انسان های جهان می باشد.

نظر های نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

نقل مطالب چشم‌انداز، باذکر مأخذ، مجازمی باشد.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی ها، به عهده ی صاحبانشان است.

نوشته های رسیده، بازپس فرستاده نمی شود.

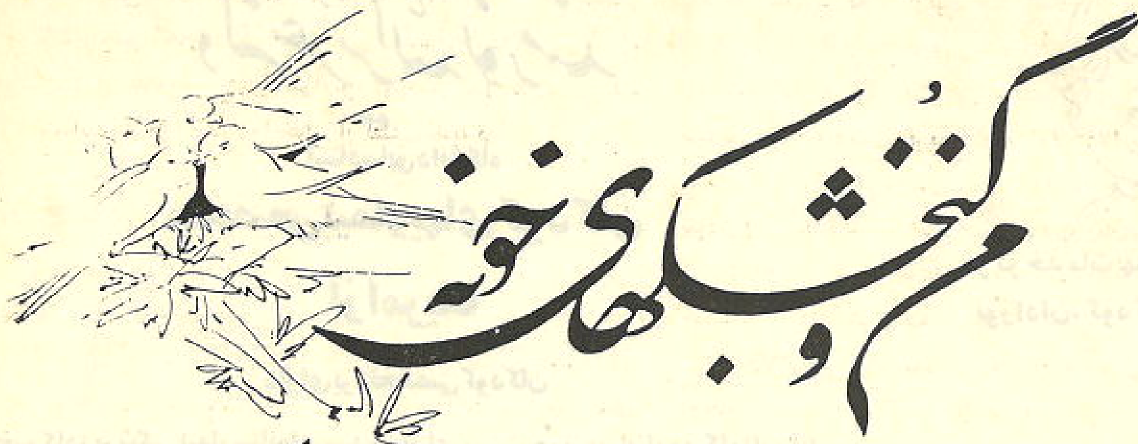
نامه های بدون نام و نشانی ، قابل استفاده نخواهد بود.

بهای اشتراک « چشم انداز » سالانه : ۱۸ دلار - ۲۶ دلار - ۳۶ دلار

همت عالی

خواهشمندم « چشم انداز » را به نشانی من بفرستید

نام خانوادگی ـ نام :	L / Name ____________ F / Name ____________
شماره ی آپارتمان :	Apt,No. ________
خیابان :	Street ____________________
شهر ـ ایالت ـ پیش شماره :	City ____________ State ________ Zip Code (________)
تلفن خانه :	H.Phone (_____) ____________
تلفن کار :	B.Phone (_____) ____________



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

داریوش فاخری

میان ماه من تا ماه گردون ...

گفتم :

فرق است میان خانم حنان اشراوی و گروه اعزامی فلسطینیان در کنفرانس صلح و کسی که با چاقو ، خودی و ناخودی ، پیر و جوان ، مسلح و غیر مسلح را می کشد !

من برای **خانم اشراوی** و گروه‌اش ، با وجود اختلاف عقیده‌ام با فلسطینیان ، احترام زیادی قائلم . چراکه ؛

حرفش رابرداشته آورده سرمیز مذاکره و با همتای خودش ، در آن طرف میز ، چک و چانه می زند . این گروه همه احترام مرا برای خودشان دارند و **گروه حماس** هیچ !

حالا سازمان ملل که همیشه برای اسرائیل **یک بام و دو هوا** بوده ، بنا به کوشش برخی از کشور های مسلمان (پاکستان مخالف بود) برای تحریم علیه اسرائیل ، دست به کار شد .

کشور های : آمریکا، انگلستان ـ شوروی و ونزوئلا مخالف این تحریم بودند و در میان کشور های غیر متعهد هم دو دستگی بود .

گفتم« **یک بام و دو هوا** » نگاهی به سازمان ملل بیاندازیم .

آیا وقتی هزاران فلسطینی از کویت اخراج شدند ، شکنجه شدند ، مورد **تجاوز جنسی** قرار گرفتند و... چنین اعلامیه‌ای از طرف آن سازمان برعلیه کویت صادر شد !؟

آیا اعلامیه‌ای در مورد قتل ها و آدم کشی های گروه **حماس ، جهاد اسلامی و اخوان المسلمین** ، برعلیه کشور های عربی ، از طرف آن سازمان صادر می شود !؟

گناه دولت اسرائیل این است که به افکار عمومی جهان و پیشبرد دموکراسی در ناحیه و نگاهداری آن درکشور خود متعهد است و این افراد بار ها و بار ها اعلام کرده‌اند که برای جلوگیری از صلح اعراب و اسرائیل ، به این کار ها دست می زنند ! برای سرنگونی رژیم الجزایر ، مصر ، سودان و ایجاد تروریسم بین‌المللی برنامه هادارند و ...

* * *

■ در چشم انداز

نگاهی به لیست بالا بلند کسانی می اندازم که در نشریه چشم انداز با هم همکاری می کنیم . افتخار می کنم که به سانسور مقاله‌ی کسی نپرداختیم . چنان مورد توجه خوانندگان خودمان قرار گرفته‌ایم که پر تیراژترین نشریه ماهانه‌ای هستیم که بالاتر از ۶۰۰۰ نسخه را باگواهی اداره پست آمریکا ، به خانه ها روانه می کنیم .

افتخار بیشترمان از این است که ؛

شخصیت های معتبری چون ، پرفسور امنون نتصر که شخصیتی جهانی هستند و خانم هماسرشار و نینا استوار ، از قلمزنان محبوب نیز مقالاتشان ، زینت بخش صفحات مجله شده است .

می بینیم ، به بیراهه نرفته‌ایم و آمیدمان بیشتر می شود .

* * *

■ همه‌ی یهودیان ، بُز خَر نیستند!

نوشته‌ی زیر را **خانم شیرین دخت دقیقیان** که از خانم های روشنفکر و ادیب یهودی ایرانی می باشند ،و چندی پیش

کتاب « نقش شخصیت ها در ادب داستانی » را از ایشان خواندم ، در شماره ۷٦ مجله آدینه چاپ تهران در مقام پاسخگویی به نوشته های مهندس مهدی بازرگان‌به چاپ رسانده‌اند که خواندنش را خالی از لطف ندیدم :

همه یهودیان بز خر نیستند

مسئولین محترم مجله‌ی آدینه !

به دنبال چاپ مقاله‌ی « فرهنگ به غارت رفته » و سپس مقاله‌ی آقای مهندس مهدی بازرگان تحت عنوان « یکسو نگری را کنار بگذاریم » که در شماره‌ی ۷۵ آدینه به چاپ رسیده . من نیز با سوء استفاده(!) از نوشته و درخواست آدینه ، مبنی بر این که :

« صفحه های آدینه همواره برای ادامه‌ی این موضوع باز است » ، فقط در پاسخ به یک جمله‌ی مقاله‌ی « یکسونگری راکناربگذاریم » ، چند سطری مصدع سطورگرانبهای آن مجله می شوم .

آقای مهندس مهدی بازرگان ، در مورد دست های آلوده‌ی جاسوسانی که در لباس مستشرق ، سفیرکبیر و غیره ، میراث های فرهنگی سرزمینمان را به غارت برده‌اند ، با استناد به این واقعیت که بسیاری از آنان ، افراد تحصیلکرده و با فرهنگی بوده‌اند ، عامل تعیین کننده درکارنامه ی تاریخی آن ها را ، که همانا وابستگی به جریان های استعماری است ، فراموش می کنند و می نویسند : « اگر سفال شکسته های صناری ما به دست دیگران مبدل به آثار تاریخی هزار تومانی شده است ، و ما غافل و جاهل وکاهل بوده‌ایم ، آیا باید به کسانی که بیدار و عالم و عامل بوده‌اند ، و آثار هنری و افتخارات ملی ما را زنده کرده به خودمان و دنیا نشان داده‌اند ، فحش دهیم ؟»

ایشان چون در تنگنای استدلال می مانند ، گناه را به گردن عوامل فرضی و دست چندم این غارت می اندازند و می نویسند : « اگر یهودیان دوره‌گرد دلال بُز خَر که همه جاکار هایی از این قبیل دارند ، آمده‌اند از زیر زمین خانه‌ی ما تیله شکسته ها وکهنه فرش ها را به ثمن بخس خریده و برده‌اند (که خوشحال شده‌ایم پولی گیرمان آمده است) و سپس اجناس وازده‌ی دور ریخته ما در خارج شناسایی و ارزیابی و وصله پینه شده ، فوت کاسه گری خورده و دست آخر سر از موزه های پاریس و لندن و برلن و سن پترزبورگ در آورده است ، آیا حسرت و قضاوتمان باید این باشد که چه گنجی را از دستمان درآورده‌اند ، یا چه گنجی را از دست داده‌ایم ؟ » در این مجال کوتاه ، کاری ندارم که موزه های کشور های یادشده از تیله شکسته ها وکهنه فرش های انبار های خانگی پر نشده آن هنرپرورانی که به تیله شکسته های ما رنگ و جلا بخشیدند ، فوت سحرآمیز کردند و فرهنگ ما را « به خودمان و دنیا نشان دادند » ، مگر فقط در این مورد حقوق مسلم ملت های ضعیف را نادیده گرفته‌اند که حال بخواهیم نتایج مسلم بحث کهنه‌ای را که حتا نوجوانان ما نیز می دانند ، از نو به بحث بگذاریم ؟

من در این مجال کم ، کاری با هیچ یک از این امور بدیهی ندارم . اگر نویسنده‌ی مقاله ی « یکسونگری راکناربگذاریم » ، مجذوب شیرین سخنی خود نمی شدند و جمله‌ی اگر یهودیان دوره‌گرد دلال بزخر را به همین جا نیز ختم می کردند ، بحثی با ایشان نداشتم . زیرا مدافع دلالان بزخر اعم از یهودی و غیریهودی نیستم . اما از جمله‌ی بعدی ایشان دیگر نمی توانم بگذرم که نوشته‌اند : « ...که همه جاکارهایی از این قبیل دارند ...» (برای توضیح به خوانندگان یعنی : بزخری ، دوره‌گردی و دلالی)

ضمن تأکید بر این که یهودیان را به هیچ رو یک قوم نمی دانم و آنان را در هرجای دنیا و از هر ملیت و نژادی که هستند . به استثناء گروهی نژاد پرست که بیشتر پیرو تعالیم ماکیاول هستند تا اصول عقاید دین حضرت موسی علیه‌السلام - فقط وارثین یک اعتقاد توحیدی می دانم و نه به کمک فهرست کردن نام صد ها یهودی فیلسوف ، ادیب ، دانشمند و هنرمند ، بلکه تنها با جلب توجه نویسنده‌ی مقاله‌ی « یکسونگری ... » به همان شماره‌ی مجله‌ی آدینه (شماره‌ی ۷۵)، از ایشان می پرسم :

آیاکلودلوی اشتروس یهودی که در ابتدای متن مصاحبه‌اش در آدینه‌ی شماره‌ی ۷۵ ، در باره‌ی او نوشته شده است :

« کلود اشتروس که او رایکی ازغول های مردم شناسی وتفکرقرن می نامند » ، بُزخَر بوده است !؟

آیا دکتر احدوت ، نویسنده‌ی فرهنگنامه‌ی پزشکی که ناشرین سودجو ، امروز با فیلم و زینک کردن فرهنگنامه‌ی حاصل زحمت او به نان و نوایی می رسند و خواننده‌ی موشکافی در آدینه‌ی شماره‌ی ۷۵ ، دست آن ها را رو می کند ، به دوره‌گردی اشتغال داشته است !؟ و یا با توجه به آن چه در مجلات می خوانیم ، آیا خانم گوردیمر ، نویسنده از رهبران کنگره‌ی ملی آفریقا ، که برنده‌ی نوبل ادبی سال ۹۱ نیز شده است ، در آفریقای جنوبی به شغل دلالی مشغول است ؟ و آیا سلیمان حئیم و مرتضی معلم تدوین کنندگان معتبرترین فرهنگنامه های زبان خارجی ، مشفق همدانی و یا مرحوم استاد مرتضی نی داوود در زیرزمین های شما طمع به فرش های کهنه دوخته بوده‌اند؟ ■

شیرین دخت دقیقیان

در غم مادر دوستم

بانو مریم حلاوی (مادر گرانمایه دوست عزیزم سیروس حلاوی) که درآخرین ساعات سال گذشته در سن نود سالگی ، چشم از جهان فروبست ، تا سن چهل سالگی ، در همدان بسر می برد و ازاعضای فعال سازمان بانوان آن شهربه‌نام « مجلس » به شمار می آمد . او در خواندن فارسی ، تسلط کامل داشت . اما به کندی می نوشت . بانویی متدین ، حامی ضعفا ، درماندگان و جانبدار حقوق انسان ها از هر کیش و آیین بود .

روانش شاد

گفت و گویی ویژه

و خودمانی

با

شاهزاده

رضا پهلوی



گزارشگر : پویا دیانیم

مجله چشم انداز بنا به رسالت خود که روشنگری وقایع سیاسی روز تا آن جا که مربوط به یهودیان و ایرانیان و منطقه خاورمیانه می باشد ، این مصاحبه را با « شاهزاده رضا پهلوی » ترتیب داده است .

هدف ما جبهه گیری سیاسی و دخالت در آن نیست . کما این که در مصاحبه های گذشته با « اسحق رابین » نخست وزیر اسرائیل - « بروس هرشینسون » نامزد سنای آمریکا - « مل لواین » نماینده کنگره آمریکا و دیگران نیز ، صرفاً هدف آشنایی با عقاید رهبران سیاسی در موارد فوق را داشته ایم.

بنا به آزادگی روحمان و قوانین مطبوعات آمریکا ، صفحات این مجله در اختیار تمام عقاید دیگر نیز خواهد بود .

دیدار با ایشان در محیطی بسیار خودمانی ، دوستانه ، خالی از تشریفات و تعارفات معمول صورت گرفت . دلمان خواست ، با تو خواننده ی خوبمان نیز ، همان گونه صمیمی حرف بزند .

با سپاس بسیار از « شاهزاده رضا پهلوی » که زمان خود را برای انجام این گفت و گو به ما دادند .

« چشم انداز »

شاهزاده رضا پهلوی ، سخنان خود را این گونه آغاز کردند :

اون هایی که یک خاطراتی از گذشته دارند ، و یا تجربیات شخصی دارند که ایران را خوب می شناسند ، دلیل مبارزه را می دانند . ولی ،

شما این را نمی توانید به یک نوجوان دوازده یا سیزده ساله ایرانی امروزی بفهمونید . بنابراین ، بسیار مشکل تر خواهد بود که نه تنها برای یک ایرانی و یا یک ایرانی الاصل یادآور تاریخ و گذشته اش بشه . برای این جوان وقتی که در یک محیطی خارج از ایران زندگی می کند و یا در ایران امروزی زندگی می کند . حکومتی که سرکار هست ، کوچک ترین شباهتی با آن آداب و رسوم ایران قبل از انقلاب نداره . به این دلیل هست که باید یک کلیات اساسی فکری و اصولی و فلسفی را در آن مملکت پایه گذاری کرد .

مابرای انجام این کار ها ، نیاز به یک مکانیسم داریم . مکانیسمی برای اجرای هرسیاستی قابل پیداکردن هست . ولی ؛ **نیاز به حفظ یک مرام این است ؛ نیاز به حفظ یک آزادی ، نیاز به حفظ یک دموکراسی در تک تک افرادش شناخته بشه و اگر نشه ، قانون به تنهایی و حکومت به تنهایی نمی تواند آن را به مردمش واگذار بکند .**

درگذشته یک مشکل که داشتیم این بود که شرایط ، وضعیتی را ایجاب می کرد در مملکت که خب ، شرایط ایده آلی نبود . انسان هرآن چه راکه علاقمند بود انجام بده ، اجراش امکان پذیر نبود . بنابراین ،

ایران چون که در ناحیه فوق العاده مهم استراتژیکی قرار داشت مجبور بود که روی دو چیز تمرکز بکنه :

حفظ تمامیت ارضی و تعادل دستگاه حاکمه خود . که این

در بعضی زمینه ها باعث یک گرفتاری سیاسی ما شد .
در مورد مذهب ؛
از موقعی که مذهب اسلام به ایران وارد شد ، تا زمانی که اکثریت مردم این مذهب را انتخاب کردند ، اقلیت های مذهبی دیگری نیز به هر حال زندگی خود را در ایران ادامه دادند .
جامعه آن موقع ما ، که خیلی سنتی بود ، در زمینه روشن بینی ، زیاد فکر نمی کرد .
اولویت ها ، چی بود ؟
رفاه بود ، امنیت بود و پیشرفت بود .
این مواردی است که هر مملکتی به آن نیاز دارد . ولی ؛
کار به جایی می رسد که ما نمی توانیم بعضی از مسئولیت ها را فقط واگذار بکنیم به دستگاه و یا قانون .
این مسئولیت ها را باید هر شهروندی قبول بکند . چرا که باید منافع خودش را در حفظ منافع دیگران پیدا بکند . نه این که بگوید من بامنافع افراد دیگر کاری ندارم و فقط مواظب منافع خودم هستم .
این فلسفه منفعت خود را در منافع دیگران دیدن این مملکت که مادرش هستیم(آمریکا) را به این حد ترقی و پیشرفت و آسودگی خاطر و آزادی فکری و سیاسی رسانده .
همه‌ی این حرف ها راکه زدم ، برمی گرده به این اصل که ؛
ما داریم در مورد یک مملکتی صحبت می کنیم که پیشرفت های قابل توجهی در مدت زمانی خیلی کوتاه ، به عنوان یک مملکت به اصطلاح جهان سومی کرده بود به یک مرحله‌ای رسیده بودیم که تغییرات کلی لازم بود در زمینه سیاسی و در مرحله اداره مملکت و ما داشتیم آن جا می رسیدیم که ناگهان فاجعه ۵۷ در آن رخ داد !
الآن با مملکتی رو به رو هستیم که جمعیتش تقریباً دو برابر زمان گذشته است که شرایط خریدشان بسیار ناگوار است .
در این مدت ، متأسفانه یک « رتوریك » بسیار شدید مثلاً اسلامی نیز از آن سرزمین بلند شده ! خوشبختانه این « رتوریک » حکومت جمهوری اسلامی ، در طرز فکر مردم ایران دیگر اثری ندارد . چون که ؛
مردم ایران پانزده سال در زیر فشار حکومت اسلامی زندگی کرده‌اند و فهمیده‌اند که مفهوم و واقعیتش چیست . حالا اگر یک جوان در کازابلانکا ، در جاکارتا و یا در الجزایر ممکنه ندونه که اگر چنین حکومتی روی کار بیاد ، توسرزمینشون چه اتفاقی خواهد افتاد . ولی ، یک ایرانی میدونه .

جوان های ایران یک چیز ملموسی در جلو خود ندارند که بتوانند به عنوان « آلترناتیو » جلو چشمشون باشه .
فکر اون هفتاد در صد جمعیت مملکت را می کنم که هیچ گونه زمینه‌ی مقایسه نداره که بتونه حال ایران را باگذشته ایران مقایسه بکنند ، تنها تکیه گاهشون تجربیات نسل قبل از خودشون هست . یعنی نسل پدران و مادرانشون که ایران قبل از انقلاب را می شناختند . و اگر آن ها نبودند ، مشکلات بیشتر می شد . ولی ؛
خوشبختانه آن نسل توانسته به این نسل جوان ، از ایران قبل از انقلاب و از مفاهیم اصلی ایرانی بودن ، از آداب و رسوم واقعی بگوید و تعریف کند .
ما امروز در مورد هر موضوعی که می خواهیم فکر بکنیم ، باید آن را تشریح بکنیم و بر سر یک اصول کلی ، توافقی بین اکثریت جامعه بوجود بیاوریم و در جهت پایه‌ریزی آینده ، سیاست ها و برنامه هایی را اجرا بکنیم که ایران را به ما برگردونه...این همه تازه کافی نیست .
داشتن هدف یک چیزه ، ایجاد یک مشارکت کلی برای رسیدن به آن هدف نیز ، خیلی مهمه .
طی قرن ها ، اقلیت های ایرانی و اکثریت ، توانسته‌اند یک همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند .
جنگ و جدایی که الآن میان ارمنستان و آذربایجان در شوروی سابق وجود داره، درایران وجود نداره . طی قرن ها ، همزیستی میان تیره های مذهبی و قومی در ایران بوده . این جا مثل روسیه نیست . حفظ این سنت و تضمین آن در آینده از اولویت های مهم خواهد بود .
در هر مملکتی ممکنه یک اتفاقی بیفتد که متأسفانه در مملکت ما افتاد و آن هم این است که ؛
در یک مرحله‌ای از کار یک حکومت مذهبی اومده روی کار و یک مسائلی هم مطرح کرده که اصلاً ازنظر من مردوده .
وقتی مسئله مذهب را عنوان می کنیم ، با یک مسئله مهمی رو به رو میشیم . مذهب یک «فاکتوری» ست در جامعه ماکه قرن ها بوده است . ولی ،
اگر ما بخواهیم آینده‌ای را در مملکت برقرار بکنیم که آزادی به معنی واقع کلمه وجود داشته باشه ، با وجودی که در عمل اکثریت جمعیت پیرو اسلام هستند ولی ، اسلام مذهب رسمی نخواهد بود . در عمل ممکنه آن ها اکثریت باشند ولی رسمی درجایی نخواهند بود که اصراری روی این مسئله باشد .
البته این نکته راکه گفتم خیلی « جنجال برانگیز » هست و

خیلی حساس و کم تر میشه در مورد این مسائل صحبت کرد.

به علت این که ؛

زمینه و آمادگی فکری به اندازه کافی در جامعه نیست. ممکنه سوء تفاهمی پیش بیاد و ممکنه مردم یک نگرانی به خودشون راه بدن. بنابراین، این آمادگی ذهنی، این آموزش جدید فکری یک امری است که در اولویت کاره.

من امیدوارم جامعه به آن جا رسیده باشد که بگه:

بابا چه فرق می کند، طرف کُرده، بلوچ یا آذربایجانی یا مسیحی، کلیمی و مسلمونه و یا مرد یا زنه. تا زمانی که کارش را درست انجام میده ..این یک فرهنگی است که در غرب باهاش آشناتر هستن. چرا؟

به خاطر این که دهه ها و قرن هاست با این سبک زندگی کردند. تازه ؛

آمریکایی که به قول معروف مهد دموکراسی جهانه، تا چند وقت پیش برای زنان آن قدر حق قائل نمی شد که حالا میشه. در رابطه با اقلیت تیره خودشان، با سیاه‌پوستان آمریکا هم چنین بودند. به یهودی ها و کاتولیک ها نیز ارزش کم تری می گذاشتند. بدین دلیل ؛

اگر آمریکای ۱۰، ۲۰، ۳۰ سال پیش را مقایسه بکنیم با ایران پنجاه سال پیش، می بینیم از لحاظ خیلی حقوق، فرق زیادی نمی بینم. البته در زمینه‌ی سیاسی بود. من این زمینه و این پیشرفت حقوق که در آمریکا اتفاق افتاد را برای ایران نیز می بینم. البته باید روی آن کار کرد و این در واقع بزرگ ترین مسئولیت آن نسلی‌است که آینده رامی خواهدبدست بیاره.

ایرانی امروزی باید نگران این مسئله باشد تا این که بخواهد مشکلاتی که در سال ۱۹۵۳ مثلاً در مورد نفت پیش آمد را مورد تجزیه و تحلیل قرار بده.

«تاریخ برای ما آموزنده هست. ولی، برنامه‌ی کار ما نیست».

اغلب شخصیت هایی که در ایران قبل از انقلاب و یا بعد از آن در صحنه‌ی سیاست بوده‌اند، بیشتر مسائلی که طرح کرده‌اند، یا جنبه‌ی شخصی داشته، یا جنبه های مسلکی یا تجربیات گذشته خودشون و اختلافات قدیمی خودشون! **این حرف ها و این کارها دردی را دوا نمی کند!**

ما امروز باید خودمان را بگذاریم جای یک ایرانی امروز و ببینیم با چه مشکلاتی فردا سروکار خواهد داشت. چرا؟

برای این که حرف ما این هست ؛

می خواهیم یک «آلترناتیو» ی را ایجاد بکنیم که بتونه جایگزین وضعیت کنونی بنماییم.

باید بگیم:

چرا بهتر هستیم؟

از چه لحاظ بهتر هستیم؟

کی را داریم که بتونه برنامه هامون را انجام بده؟

چه خواهیم کرد؟

یعنی چی؟

یعنی خلاصه ؛

هر نیرویی که بخواهد ادعای جایگزینی نظام جمهوری اسلامی را بکند،

به نظر من، باید تعدادشان خیلی زیاد باشه.

باید قابلیت بیان این مسائل و قانع کردن مردم را پیدا بکنیم.

باید بیشتر به آینده فکر بکنیم. چه در بُعد مذهبی چه بُعد سیاسی.

به طور خلاصه ؛

باید به آینده توجه کنیم.

نسل کنونی، باید به صورت طبیعی، تمایل خودش را به مسائل ایران نشان بده و مسئله را به سکوت برگذار نکنه.

ایرانیان خارج از کشور، تماشاگر بی تحرک شده‌اند به خاطر این که ؛

یا سیاستمداران بهشون دروغ گفتند و یا کسی به بازیشون نگرفته یا حرف هایی که زده شده، براشون مورد توجه نبوده و یا اصلاً مسائل و دردسر های روزمره زندگی، بهشون اجازه نداده به این مسائل توجه بکنند!

آن هایی که داخل هستند، هزار و یک جور درگیری دارند و محدودیت های بسیار، به این دلیل ؛

وظیفه ایرانیان خارج از کشور است که به جای آن ها صحبت کنند و کمک بطلبند.

ما یک گروه برگزیده‌ی فکری داریم. من کاری ندارم که در گذشته عضو دستگاه بودند یا مخالف دستگاه. این افراد می توانند یک نقش بسیار سازنده‌ای اجرا بکنند. امروز هیچ نیازی نیست که آن ها سازمان یافته باشند و یا در یک بُعد سیاسی عمل بکنند. اگر این افراد تشویق شوند، در مورد مسائل صحبت بکنند، جامعه آگاه‌تر خواهد شد.

نقش رسانه های گروهی و مطبوعات هم خیلی مهم هست. باید بیشتر به این مسائل بپردازند.

نسل امروز باید یک اقدام سریعتری از خودش نشون بده. نسل گذشته باید تجربیات خود را در اختیار نسل نو بگذاره

بقیه در صفحه ۵۸

دیوید فاخری

هشت روز در تهران آیة‌الله خمینی

۱۱ - ۱۸ فوریه ۱۹۷۹

▣ در اولین روز، جمعیت کثیری به رهبری خرابکاران فلسطینی که نقش قسمت کثیف انقلاب را بازی کردند، به ساختمان سفارت خانه اسرائیل در تهران هجوم آوردند و آن را تصرف کردند.

▣ واحد ایرانی مسئول حفاظت از سفارت خانه، ناگهانی محل نگهبانی خود را ترک کرد!

▣ ۳۳ اسرائیلی که در میان آنان سفیر و وابسته ی نظامی دیده می شدند، ناگهان خود را در شهری بی دفاع مملو از جنون یافتند!

▣ اسرائیلیان خود را به جایگاهی مخفی رساندند و با اسرائیل، تماس گرفتند.

ضرب المثلی است بین اعضاء سازمان جاسوسی اسرائیل که ؛

مزه شیرین ترین ویسکی دنیا را، در طعم نوشابه‌ای در هواپیمایی که کشور دشمن را ترک کرده و در میان ابر ها ناپدید می شود. توسط میهماندار هواپیما به شما تعارف شده، می توان یافت. بدون تردید مزه این ویسکی را ۳۳ تن اسرائیلی در یازدهم فوریه ۱۹۷۹ هنگامی که هواپیمای پان آمریکن، آنان را از مرز های ایران خارج می کرد چشیدند ... و به این ترتیب ؛

به کابوس هشت روزه در کشوری که در آتش انقلاب می سوخت و راه فراری برای آنان باقی نگذاشته بود وگرفتارش شده بودند، پایان داده شد.

■ ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ شاه ایران و خانواده‌اش، بر اثر فشار انقلابیون، کشور را به مقصد مصر ترک کردند. در همان روز، دولت تازه‌ای به نخست وزیری **شاپور بختیار** که یکی از اعضای جبهه ملی بود، در تهران تشکیل شد.

آیت‌الله خمینی از پاریس به طرفداران خود دستور داد که ؛

دولت بختیار راکه به دستور شاه تشکیل گردیده بود، براندازند.

به مدت چند روز، معلوم نبود که ؛

بختیار یا خمینی، کدام بر ایران حکومت می رانند!

بالاخره در دهم فوریه، دولت بختیار فرو ریخت و؛

مهدی بازرگان، به عنوان اولین نخست وزیر دولت اسلامی، انتخاب گردید.

بختیار در لباس « مهماندار مرد » یک شرکت هواپیمایی که تاکنون نامش افشانشده، از کشور خارج و به خاطر همسر فرانسویش قادر به دریافت پناهندگی سیاسی از کشور فرانسه گردید. در این زمان آیت الله خمینی به ایران وارد و مورد استقبال جمعیت کثیری از مردم هیجان زده قرار گرفت که در میان آنان، **ژنرال ساگیو و چند اسرائیلی دیگر که کاپشن های انقلابی برتن داشتند و عکس های وی را نیز با خود حمل کرده و شعار می دادند**، دیده می شدند. و به این ترتیب ؛

انقلاب پاگرفت!

در هشت روز بین ۱۱ تا ۱۸ فوریه که صحبت از سرنوشت گروه کوچکی اسرائیلی در ایران می شود ؛

هنوز سئوال بزرگ تری در مورد سرنوشت کشوری است که دارای بیش از یک میلیون سرباز زبده که به بهترین سلاح های غربی از پا تا نوک سر مجهز و مسلح بود و می توانست به آسانی کمر بزرگ ترین قدرت های منطقه را بشکند، چگونه در عرض یک شب، چنین متلاشی و ازهم‌پاشیده می شود!؟

صبح روز یکشنبه ۱۱ فوریه که به طور معمول سفارت خانه تعطیل بود، **روز طلوع انقلاب اسلامی** تلقی می شود. سفیر اسرائیل هرملین (رئیس سابق اداره اطلاعات کشوری) و **ژنرال ساگیو** وابسته‌ی نظامی، در منازل خود بودند و تنها مأمورین حفاظتی اسرائیلی در آن روز در سفارت خانه حضور داشتند.

در یک سال قبل از آن، بیش از ۱۵۰۰ خانواده اسرائیلی که در تهران می زیستند، از کشور خارج گردیده و تنها شش نماینده سیاسی در

تهران اقامت داشتند . کسانی که گرفتار شده و قدرت خروج نداشتند ، مأموران حفاظتی ، نمایندگان هواپیمایی اسرائیل « ال - آل » و چند تن از کارمندان شرکت « کور » و دو تن بازرگان معمولی بودند .

دولت اسرائیل ، با توجه به اعلام آمادگی اعضای سفارت ، مبنی براین که ، در صورت بروز هرگونه خطری ، محل مأموریت را ترک نمی نمایند ، سعی می نمود تا آخرین لحظه‌ی ممکن ، از پایین آوردن پرچم و بستن سفارت خانه‌ای که با تلاش ۲۵ ساله درگسترش روابط با ایران و انجـام معـاملات مشترک که به دویست و پنجاه میلیون دلار در سال می رسید ، خودداری نماید .

موشه دایان وزیر امور خارجه ی آن زمان ، حتی از گروه سیاسی **خود در تهران خواسته بود که ؛**

سفارت خانه را تبدیل به محلی کوچک تر و امن تر ، حتی در حد یک کنسولگری تقلیل دهند . ولی ، آنان همچنان پافشاری می کردند که ؛

« تا پای جان ، تا آخرین حد ممکن درهای سفارت خانه را باز خواهند گذارد ».

ساعت هشت صبح ۱۱ فوریه ، هرملین (سـفیر اسـرائیل) مـتوجه گردید که :

واحد آرتشی که مسئول حفاظت جان آنان بود ، محل سکونت وی را ناگهانی ترک کرده است ! در همان دم تلفن وی به صدا در مـی آیـد و **مسئولین امنیتی** سفارت به هرملین اطلاع می دهند که ؛

« محافظین ایرانی ، سفارت خانه را نیز ترک کرده‌اند ! ».

هرملین بلافاصله با سرهنگ **ساگیو** وابسته‌ی نظامی تماس گرفته متوجه می شود که ؛

« او هم در چنان شرایط قرار دارد ! ».

ساگیو ، در دوسال اقامت خود در تـهران ، روابـط بسیـار نـزدیک و **دوستانه‌ای با ژنرال قره‌باغی ، رئیس ستاد ارتش ایران داشت** . بلافاصله به **قره‌باغی** تلفن کرد و از وی کمک خواست .

قره‌باغی به وی می گوید :

« شب گذشته ، در ستاد ارتش تصمیم گرفته شد که :

ارتش بین بازرگان و بختیار ، بیطرفی را اختیار کند . در نتیجه :

من امروز دستور دادم که تمام واحد ها ، به پایگاه های خود برگردند ! ».

و اضافه می کند که ؛

به هیچ وجه حاضر به فرستادن سرباز برای محافظت از سفارت خانه نمی باشد !

ساگیو از قره‌باغی می پرسد :

معنی این کار شما یعنی بسته شدن سفارت خانه و به خطر افتادن جان ساکنین آن نمی باشد !؟

قره‌باغی جواب می دهد :

هرگونه که می خواهید ، در این مورد نتیجه‌گیری کنید !

... و مکالمه تلفنی را قطع می کند !

ساگیو به اداره پلیس تلفن زده ، از آنان کمک می خواهد .

به وی می گویند :

این وظیفه ی ارتش می باشد ، نه شهربانی !

ساگیو با مشورت هرملین تصمیم می گیرد که به دفتر نخست وزیری تلفن بزند . با آشنایی قبلی که با بختیـار داشت ، از وی بـرای حفـاظت سفارتخانه کمک می خواهد .

بختیار به وی می گوید :

« ... دیگر هیچ گونه کنترلی بر اوضاع ندارد » و خود نیز در پی فرار می باشد !

در همین زمان ؛

بیش از بیست هزار نفر از مردم هیجان زده بـه رهـبری خـرابکـاران فلسطینی ، در برابر ساختمان سفارت خانه اسرائیل در تهران گرد آمده بودند و آهنگ درآمدن به ساختمان و یورش بدآن را داشتند !

مأموران اسـرائیلی در آخـرین لحـظه ، خـود را از مـعرکه بـیرون کشیدند و به خارج از ساختمان رساندند .

ساگیو که در این حال خانه ی خود را ترک کرده ، به محل سفارت می آید ، با وحشت متوجه می شود که ؛

ساختمان به اشغال فلسطینیان درآمده و پرچم آنان در بالای ساختمان قرارگرفته است !

سی و سه تن اسرائیلی که تمام چشم امیدشان را بـه سفـارت خـانه دوخته بودند ، ناگهان متوجه می شوند که ؛

در دامی قرارگرفته‌اند که تنها معجزه می تواند آنان را نجات دهد !

نمی توان انکار نمود که ؛

مسئولان سفارت ، از چندی پیش تدارک لازم را برای چنین روزهایی به عمل نیاورده باشند .

سه پناهگاهی که شامل خانه سفیر ، خانه وابسته نظامی و محل زنـدگی کارمندان ال آل ، مجهز به همه گونه وسائل اضطراری ، آماده شده بود که همگی به این ساختمان ها پناه آورده باامید ، منتظر آینده نگران خودبودند !

تمام این سی و سه تن را افراد سفارت خانه ، تشکیل نمی دادند . در میان آنان ، **مردخای پورات ، نماینده ی مجلس** نیز کـه در آن زمـان بـه منظور تشویق یهودیان ایرانی به مهاجرت به اسرائیل آمده و هم چنین ، خانمی که همسرش در آن زمان در اسرائیل اقامت داشت و نمی توانست بازگردد ، و دو بازرگان نیز دیده می شدند .

نگرانی دو شخصیت برجسته ی این ماجرایعنی : **سفیر و وابسـته ی نظامی از همه بیشتر بود . این دو تن ناگهان خود را در کشوری پر از هرج و مرج** و بدون شخصیتی مسئول یافته بودند که می بایست جان خود و دیگران را از تهدید مردمی که نه تنها خود به صورتی غیرمسئولانه عمل می کردند بلکه ؛

سرکردگانی هم چون فارغ‌التحصیلان فلسطینی آنان را راهنمایی مـی نمودند ، برهانند !

در خانه های امن و پناهگاه ها ، بلافـاصله دستگـاه هـای بـی سـیم کارگرفته شد و با اورشلیم ، تماس برقرار گردید . گزارش کوشش های شجاعانه‌ی سفیر ، به مقامات اسرائیلی ، آنان را تا حدی از نگرانـی آن سی و سه تن ، بیرون آورد .

آپارتمانی که **ساگیو** و شماری دیگر از اسرائیلیان زندگی می کردند ، از امنیت بهتری برخوردار بود . آنان درحال صرف خوراک بودند که ؛

از پنجره متوجه اتومبیلی شدند که سرنشینان اش را افراد کمیته تشکیل می دادند! افراد ازاتومبیل پیاده شدند و به داخل ساختمان ، هجوم آوردند !

آنان مطمئن شدند که ؛

این افراد ، به منظور بازداشت آنان آمده اند !

بلافاصله موضع گرفتند و منتظر ورود افراد شدند تا از خـود دفـاع نمایند .

دقایق به سختی می گذشت و از آنان خبری نبود!

ساگیو با نگاهی از سوراخ کلید، متوجه شد که؛

آنان به منظور بردن فرمانده شان که در آپارتمان روبه روی شان سکونت دارد، آمده‌اند.

هنوز نفسی به راحتی نکشیده بودند که؛

ناگهان صدای چرخیدن کلید، در قفل در آپارتمان، آنان را به خود آورد! همگی در جای خود خشکشان زده بود!

در باز شد و صاحبخانه وارد شد! او همیشه پیش از آمدن به داخل آپارتمان زنگ می زد و اجازه ورود می خواست. اما؛

این بار با خیال راحت که ساکنین محل را کشتار کرده‌اند، داخل ساختمان شد و متحیر به آنان نگاه کرد!

ساگیو صاحبخانه را از موقعیت بغرنجی که در آن قرار گرفته بود، نجات داد و به او گفت که مایل است آن خانه را ترک نماید.

صاحب خانه نیز بلافاصله حساب کرد و سرانجام، کاغذ تسویه حساب را امضاء و به ساگیو داد.

ساگیو و همراهان، بلافاصله محل مزبور را برای رفتن به پناهگاه دیگری واقع در خیابان جردن، ترک کردند.

در بین راه به میدانی رسیدند که چوبه های دار در آن جا برپا بود و مردمانی را به دار می کشیدند!

پاسداران انقلابی هرکه را که به نظرشان عادی نمی آمد، بازداشت کرده و وی را به نام بهایی که از جانب خمینی ملعون شناخته شده و با فردی پاکستانی که جرمش کارکردن در ایران بود را بلافاصله به دار حلق آویز می کردند!

عاقلانه نبود که در میان این افراد حضور داشت. بنابر این، راه خود راکج کردند و به خانه‌ی مورد نظر رفتند.

پرده ها راکشیدند و غذایی برای خوردن آماده کردند. شانس آورده بودند که تلفن ها هنوز کار می کردند. از آن جا به خانه‌ی سفیر تلفن زده و بعد از آن به اورشلیم و با ژنرال رافول، رئیس ستاد ارتش و یکوتیل آدام گفت و گو کرده و گزارش لازم را داده و آنان را از نگرانی درآوردند.

در همان زمان، کمیته‌ای متشکل از مسئولین کلیه سازمان های لازم در اورشلیم، به منظور نجات آنان تشکیل گردید.

در حالی که تلاش های وسیعی در اسرائیل به منظور نجات آنان به عمل می آمد، مأیوس نگشته، سعی می کردند با تماس با افراد و سازمان هایی که از پیش می شناختند، بتوانند راهی برای گریز از ایران بیابند. به این منظور؛

ژنرال ساگیو با ژنرال ربیعی فرمانده نیروی هوایی و ژنرالی دیگر تماس گرفت و از آنان درخواست نمود تا هواپیما یا هلیکوپتری در اختیارشان بگذارند. هردوی آنان بسیار معذب بودند و اظهار می دارند:

کنترل فرودگاه، هم اکنون در دست آیت الله طالقانی است و به هیچ عنوان نمی توان به هواپیمایی دست داشت!

ساگیو بعد از این مکالمه‌ی بی نتیجه، به ژنرال خسروداد فرمانده نیرو های ویژه که هواپیما و هلیکوپتر در اختیارش بود، تلفن می زند و از او هم چنان جوابی می شنود! خسروداد اضافه می کند که خود او نیز در صدد فرار از کشور است و به مجرد تهیه تدارکات لازم، آنان را نیز آگاه خواهد نمود.

ژنرال ربیعی نیز به ساگیو اظهار می دارد که قصد فرار از کشور دارد!

ساگیو به هرملین، سفیر اسرائیل در تهران تلفن زد و نتیجه گفت وگوی خود را با ژنرال ها، به وی گزارش می دهد. تصمیم می گیرند، منتظر تلفن خسروداد شوند.

....

سقوط ارتش واقعا" تعجب آور بود!!

ژنرال های «همه کاره»، ناگهان تبدیل به گماشتگانی «هیچ کاره» شدند!! مخصوصا" وضع ژنرال ربیعی بسیار وخیم و تأسف انگیز بود!

ژنرال ربیعی با اسرائیلیان روابط بسیار دوستانه داشت و حتی سال قبل از این جریانات، از اسرائیل بازدید به عمل آورده بود. او با ساگیو دوستی نزدیکی داشت و بار ها غیر رسمی، یکدیگر را ملاقات کرده بودند.

ژنرال ربیعی بین کلیه افراد نزدیک به شاه، تنها فردی بود که هفته‌ای دو مرتبه به دعوت شاه، به دیدن وی می رفت و حتی از نخست وزیر نیز در این مورد برتری داشت. بارها می شد که ژنرال های دیگر به کاخ دعوت می شدند و او تنها کسی بود که شاه را دیده بود. روزی بعد از ملاقاتی که با شاه داشت، با ژنرال ساگیو به گفت و گو نشست. او از ملاقات اش با شاه اظهار نگرانی کرد و تعریف نمود که؛

شاه به کلی کنترل خود را ازدست داده! گاهی می خندد و گاه گریه می کند!(بحران روانی شاه در آن زمان به خاطر خیانت آشکار ژنرال نصیری فرمانده ساواک و بیماری سرطان بود که از آن رنج می برد و عدم همکاری کارتر در کمک به ارتش به منظور برطرف کردن هرج و مرج داخلی و پشتیبانی بی رویه و غیرمنطقی وی از موارد حقوق بشر در ایران و همچنین پشت کردن ملت و حتی برخی از افراد خاندان سلطنت که تصور می کرد همواره مدیون او هستند و به وی وفادار می مانند و هرگز از او روی‌گردان نخواهند بود، پیش آمد.مترجم).

ژنرال ربیعی اضافه می کند:

آیا به نظر شما، بهتر نیست که یا موشه دایان و یا عزروایزمن، به دیدن وی بیایند و با او صحبت کنند؟

ژنرال ساگیو پیشنهاد می کند که؛

ربیعی از توانایی‌اش استفاده نموده و عقایدش را به عرض شاه برساند.

ژنرال ربیعی به وی می گوید:

برای شما که کارشناس سیاسی خاورمیانه می باشید، بعید است که مانند یک بچه حرف بزنید!!

شاه بر تخت شاهنشاهی نشسته و حتی من در زمان ملاقات اجازه نگاه کردن به چشمان او را ندارم! چه‌گونه می توانم از وی انتقادکنم!؟

به هرحال؛

پیشنهاد ژنرال ربیعی، بلافاصله به اورشلیم گزارش می شود. در آن جا تصمیم می گیرند که:

«با شاه، مستقیما" تماس گرفته نشود».

نماینده‌ای به نام «اوری لورانی» که قبل از هرملین سفیر اسرائیل در ایران بود و روابط نزدیکی با سران وزارت جنگ ایران داشت را به تهران اعزام دارند.

بعد از چند روز لورانی به اسرائیل بازگشت و باتأسف اظهار داشت:

سقوط شاه بسیار نزدیک و موضوع امروز و فرداست!!

....

در پناهگاه ژنرال ساگیو و همراهان‌اش، لحظات سختی را در انتظار

بقیه در صفحه ۶۴



نگرشی در خود

سخنرانی « هما سرشار » در کنیسای مجتمع فرهنگی ارتص

شنبه ۱٦ ژانویه ۱۹۹۳

با ما گفته بودند آن کلام مقدس را
با شما خواهیم آموخت
لیکن ، به خاطر آن عقوبتی جان فرسای را
تحمل می بایدتان کرد
عقوبت دشوار را چندان تاب آوریم آری
که کلام مقد سمان باری
از خاطر گریخت .

احمد شاملو

« خداوند ترا دوست داشته ، برکت خواهد داد و خواهد افزود .»

سفر تثنیه ، باب هفتم

« و خداوند امروز به تو اقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی چنان که به تو وعده داده است . تا تمامی اوامر او را نگاه داری ، تا ترا در ستایش و نام و اکرام از جمیع امت هایی که ساخته است بلند گرداند و تا برای خدایت قوم مقدس باشی .»

سفر تثنیه ، باب بیست و ششم

« جمیع امت های زمین ، خواهند دید که نام خداوند بر تو خوانده شده است و از تو خواهند ترسید و خداوند ترا در میوه بطنت و ثمره بهایمت و محصول زمینت - در زمینی که خداوند برای پدرانت سوگند یاد کرد که بتو بدهد - به نیکویی خواهد افزود. و خداوند خزینه ی نیکوی خود - یعنی آسمان را - برای تو خواهد گشود تا باران زمین ترا در موسمش بباراند و ترا در جمیع اعمال دستت مبارک سازد و به امت های بسیار قرض خواهی داد و تو قرض نخواهی گرفت . و خداوند ترا سر خواهد ساخت نه دُم و بلند خواهی بود فقط و نه پست .»

سفر تثنیه ، باب بیست وهشتم

* * *

به عنوان یک انسان وابسته به جامعه ی بزرگ یهودیت ، هر یک از ما از زمانی که توان اندیشه و پندار یافتیم و با مفاهیم کلام آشنا شدیم ، بارها و بارها این جملات ، این کلمات و این اصطلاحات را شنیده ایم : قوم برگزیده ، سر خواهی بود و نه دُم ، سر آمد دیگر اُمت ها ، برکت ، نام ، اکرام و ... گه گاه بر آن تأمل آوردیم و گاه بدون تأمل و تفکر آن را پذیرفتیم.

من شخصا" بسیار در این نوشته ها و اوامر ، برای پرسش های خود به دنبال پاسخ هایی گشته ام . آیا به راستی ، در مذهب یهود ، اعتقاد به وجود طبقه و قشر و عدم تساوی طبقاتی وجود دارد ؟ آیا خدای گاه مهربان و گاه خشمگین ، پروردگار گاه پاداش دهنده و گاه مجازات کننده، با قرار دادن این وجه تمایز و سرآمد کردن قوم برگزیده‌ی خود در میان سایر اُمت هایش قائل به یک دسته بندی مبتنی بر نابرابری شده است ؟ شاید می خواهد پیام ها و حقایق دیگری را از ورای این واژگان به گوش جان ما برساند ؟ آیا تورات تنها یک کتاب مذهبی قدیمی است یا مجموعه ای از قوانین و احکام حقوقی و انسانی و جامعه شناسی ؟

گاه مطالعه ی کتب و تئوری های حقوقی ، جامعه شناسی و حتی روانشناسی به گونه ای غریب نشان می دهد که بسیاری از این فرضیه های علمی ، به راحتی ریشه در آن گفته های مذهبی دارند.

به عنوان نمونه ، به نظر بزرگترین پژوهشگران و جامعه شناسان قرن نوزدهم و بیستم - چون هگل ، مارکس ، وبر و بسیاری دیگر - اصولا" وجود یک جامعه ی بدون طبقه و لایه لایه نشده ، غیر ممکن است . البته این پژوهشگران ، در توجیه مفهوم لایه و طبقه ، با یکدیگر اختلاف نظر دارند . ولی ، این فعلا" مورد بحث امروز من نیست .

از سوی دیگر، در جایی که سخن از بلند آوازه کردن نام قوم یهود ، از ستایش و نام ، اکرام و افزایش ثمره بهائم ، محصول زمین و میوه بطن می رود ، از خود می پرسم : « آیا مقصود آن چه جامعه شناسان امروز، به نام پایگاه اجتماعی ـ اقتصادی (SOCIOECONOMIC STATUS) یا طبقه و کلاس (CLASS) می خوانند نیست ؟ »

در پی یافتن پاسخ این سئوال ، ببینیم جامعه شناسان پایگاه اجتماعی افراد یا کلاس یا طبقه آن ها را چگونه توجیه می کنند ؟ در پژو هش های تجربی مربوط به قشر بندی اجتماعی ، جامعه شناسان ترکیبی از دارایی ، قدرت و حیثیت را سه عامل اصلی و سه منبع اساسی تشکیل دهنده ی پایگاه اجتماعی افراد به شمار می آورند :

۱ - دارایی و ثروت به معنی داشتن حقوق و اختیارات نسبت به انواع کالا ها و خدمات ، اعم از دارایی اشیاء ، ثروت یا داشتن حقوق اساسی و امثال آن است .

۲ - قدرت و زور یعنی امکان و توانایی دنبال کردن راه یا هدفی حتی اگر با آن مخالفت شود. مثل قدرت اجتماعی و سیاسی افرادی چون رئیس جمهور ، حاکم ، پدر ، مادر و ... یا قدرت مالی افراد توانگر . یا قدرت مبتنی بر ویژ گی های فردی مثل هوش ، جذابیت و نفوذ کلام افراد روشنفکر ، هنرمند و اندیشمند.

۳ - حیثیت و آبرو که احترام و افتخار اجتماعی است و منابع آن می تواند شغل ، تحصیلات ، موفقیت ها و خدمات گوناگون باشد.

حال می بینیم چگونه یکی از اساسی ترین تئوری های جامعه شناسی در دو یا سه آیه ی کوتاه کتاب مقدس و به نقل از فرامین الهی آمده است . آن چه برای قوم یهود به عنوان پاداش در نظر گرفته شده است ، همانا سر آمدگی طبقاتی ، ویژگی و برجستگی پایگاه اجتماعی است که به طور معمول ، برجسته ترین لایه ها و افراد یک جامعه از آن بر خور دارند.

اما در این جا ، یک نکته و فرضیه ی مهم دیگر هم وجود دارد که موضوع اصلی بحث امروز من است . آن چه از نظر مذهبی ، برای قوم یهود آرزو شده وسایل و عواملی است که هیچ یک به تنهایی آن قدر جذابیت و کارایی ندارد . این وسایل و عوامل ، تنها در شرایطی به آرامش و خوشبختی می انجامد که ، به گونه ای هماهنگ و به اتفاق ، برای انسان وجود داشته باشد و یا خود برای خویشتن فراهم کند ، دارایی، قدرت و حیثیت ، در یک مجموعه ی هماهنگ و همسان ، آن چیزی است که برای نیک بختی افراد لازم شمرده شده است .

حال شما این فرضیه را از دیدگاه مذهبی و یا علمی - هر کدام که دوست دارید مورد توجه قرار دهید فرقی نمی کند . در هر دو حال ، نتیجه یکسان است .

در مقابل ، فرضیه ی مخالف می شود: « افرادی که در ابعاد پایگاه اجتماعیشان نا هماهنگی وجود داشته باشد ، احساس نارضایتی و بدبختی می کنند ، خود را از ارزش های واقعی محروم می بینند و این پندار ، نوعی سرکشی و ناهنجاری به دنبال می آورد .» یعنی کسی که به عنوان مثال تنها پول دارد و حیثیت و مقام علمی ندارد ، یا کسی که بسیار خوانده است و می داند و قدرت نفوذ در اجتماعش را پیدا نمی کند ، یا آن که انسان با آبرویی است ولی نه قدرت دارد و نه توانگری مالی ، همگی با آرامش و نیک روزی ، فاصله زیادی دارند.

این نابرابری عوامل مختلف ، به هر صورتی که باشد ، بر شرکت فرد در فعالیت های اجتماعی اثر می گذارد . چرا؟ چون فردی که در ابعاد پایگاه اجتماعی اش هماهنگی وجود ندارد ، سعی می کند خود را تنها به وسیله ی آن یک بُعد برجسته‌ای که دارد ، به دیگران معرفی کند . حال آن که ، دیگران به طور معمول ، بر حسب پایین‌ترین بُعد پایگاه اجتماعی اش به او واکنش نشان می دهند. مثلا": انسانی با پول زیاد ولی حیثیت کم و یا تحصیلات و آگاهی ناچیز تصور می کند به خاطر دارایی و ثروتش ، باید در بالاترین لایه ی اجتماعی قرار بگیرد و مورد قبول و پذیرش دیگران باشد . در حالی که ، دیگران همواره متوجه تحصیلات کم ، نا آگاهی یا حیثیت و آبروی اندکش هستند و آن را در نظر دارند . اگر به ظاهر هم در مقابل او خم و راست می شوند ، خدا می داند که در دل و پشت سر او چه می گویند.

این اشتباه بزرگی است ، مبتنی بر نتیجه‌گیری نادرست یا همراه با سوء تفاهم . تصوری است که انسان ها از خوشبختی و آرامش دارند . ولی ، نهایتا" سرگشتگی و ناهماهنگی را به ارمغان می آورد . از سویی ، برداشت متداول و رایج «پول همه چیزنیست ، ولی بقیه چیز ها را می خرد» باعث می شود انسان ها به دنبال کسب آن خود را به هر آب و آتشی بزنند و بقیه مظاهر مثبت و خوب زندگی را فراموش‌کنند. از سوی دیگر ، اعتبار و حیثیت کاذب دادن به افرادی که از ابعاد مختلف پایگاه اجتماعی فقط پولش را دارند و قسمتی از قدرت را - که صد البته آن هم بر روی پایه های دارایی و ثروت گذاشته شده است - و سنجیدن همه چیز با ترازوی زرین مال و منال موجب می شود انسان ها تنها ثروت و دارایی را شرط مقبولیت عام بشمار آورند .

البته گاهی‌اوقات ودر شرایط خاص بحرانی - چون سال های اخیر - به دنبال جا به جا شدن های اجباری و کوچ های اجباری تر ، این روحیه به گونه ای چشمگیر در بین قوم برگزیده تشدید شده است . تصور جمعی اینست که :

هر کجا بروی و زرو سیمت را با خود ببری ، خیلی زود آن عوامل دیگر را برای خود خواهی خرید ! اما این حساب و کتاب ها شوربختانه همیشه هم درست از آب در نمی آید . **پول با تمام قدرتی که دارد ، از پس خرید بسیار چیز ها بر نمی آید.**

ولی بدبختی بزرگ تر و اشتباه فاحش تر هنگامی است که این

برداشت غلط ، آن چنان در روحیه ی گروهی از افراد تقویت می شود و با تظاهرات گوناگون به آن رنگ و رونق و جلا می دهند که هر روز شمار بیشتری به جمع سرگشتگان افزوده می گردد . از این دست هستند افرادی که در گذشته و در ایران ، کلاس یا طبقه یا پایگاه اجتماعی مشخصی - مبتنی بر دارایی متعادل ، قدرت متعادل و حیثیت و آبروی متعادل داشتند ، به حسابی طبقه ی متوسط به شمار می آمدند و در جای خود احساس رضایت هم می کردند . حال که این گروه ، در اثر جا به جایی و مهاجرت ، قدرت و حیثیت را آن گونه که در موطن خود داشتند تجربه نمی کنند . با کوششی غریب ، سعی در پولدار جلوه دادن خود یا دنباله روی از آن چه توانگران می کنند دارند تا به قول معروف **« در دل دوست به هر حیله رهی یابند »**. در نتیجه ، با چشم و هم چشمی و تظاهراتی از این دست - حتی اگر با قرض و قوله هم شده باشد - برای خود طبقه وکلاس کاذب خریداری می کنند ! این عده، بانهایت تأسف ، به دنبال کسب حیثیت ، اعتبار ، احترام اجتماعی و قدرت مبتنی بر آن نمی روند ، چون دستیابی به این ها - به گونه ای روشن - سخت تر می نماید . این عده به هر دری می زنند و هر کاری می کنند تا خود را در جمع ثروتمندان جا بزنند چون تصور می کنند تنها به این وسیله است که می توانند برای خود عزت و احترام خریداری کنند. با نهایت تأسف واکنش ها و رفتار با مردم در مقابل توانگران و ثروتمندان و پول ، این فکر را بیشتر هم دامن می زنند . این گونه می شود که باکمال تعجب می بینیم خانم و آقای ایکس که توانایی مالی چندانی هم ندارند و در گذشته انسان های میان مایه ی قابل احترامی بودند ، حالا با حرص و ولع برای دخترشان در فلان هتل شاور می گیرند ، برای پسرشان در فلان باشگاه برمیتصوا برپا می کنند ، در خانه شان دوره هایی به راه می اندازند که شراب و کبابش را شکارچی و جک می آورند. ربابش را معین و مرتضی . خانم هر لباس را بیش از یکبار در یک مهمانی نمی پوشند چون دو باره پوشیدن یک لباس زشت است و نشان بی پولی . آقا هنوز وام مرسدس بنز سال ۹۱ را تسویه نکرده یک بنز ۹۲ از کمپانی بیرون می کشد . هر دو از همه دیرتر وارد مجلس می شوند که ندید بدید و تازه به دوران رسیده بحساب نیایند ، به پسرشان نصیحت می کنند سراغ دختر خانواده ای برود که شهرت پول پدرش همه گیر است و دخترشان را به زور به پسری می دهند که اتومبیل بنز و جگوار سوار می شود تا بدین وسیله دُمشان به دُم پولدارها گره بخورد. خلاصه : **کاسه و کوزه و دیگ و ملاقه را می فروشند و باگرفتن وام وسایل تظاهرات ناسالم خود را فراهم می کنند تا سری میان سر ها در آورند !** البته بهانه هم همیشه این است که این کارها را برای خوشبختی دختر و پسر خود می کنند و آن قدر این رویه را تشویق می کنند که همان پسر و دختر جوانشان - که دم از سوسیالیست بودن و تساوی و عدالت اجتماعی می زنند - خود کاسه داغ تر از آش گردیده و به کلی هویت خویش را گم کنند. کم نیستند دخترانی که با انگشترهای برلیان درشت خریداری شده توسط پدر و مادر داماد ، همراه با یک عدد کلفت اسپانیش ، کودکشان را به پارک می برند و - به جای گرداندن بچه در پارک - پز کلفت اسپانیش خود را به یک دختر تازه ازدواج کرده ی همتای خود می دهند. از این که کلفت اسپانیش شان مثل یک مادر دلسوز از بچه نگاهداری می کند داد سخن می دهند . در حالی که ، بینوایان نمی دانند اگر آن کلفتِ ال سالوادوری یا گواتمالایی مادر خوبی بود ، بچه های خودش را در کشور خود ، به امان خدا رها نمی کرد و به دنبال پول به این جا نمی آمد !

اما در این میان ، **آن چه دارد از دست می رود ، تنها جوانان و بچه ها نیستند که هویت ملی و قوی ماست** . بله ، این جابه جایی غم انگیز و گمگشتگی ، نه تنها با خود خوشبختی و آرامش نمی آورد که ستیز و عدم ثبات ، تصنعی بودن و به غلط در جمع افراد غیر همسان پُر خوردن را به دنبال می آورد. نتیجه اش همین وضع بیمار گونه ایست که امروزه در جامعه ی خود شاهدش هستیم : **ازدواج های زورکی و معامله واری** که بدون برو و برگرد طلاق و جدایی به دنبال می آورد (چون ازدواج ها به جای آن که پیوند عاطفی باشند ، معامله تجارتی شده اند !) ، سرکشی ها و عصیان های معدود جوانانی که این وضع را می بینند و نمی توانند بپذیرند و رفتار و گفتار تصنعی و مضحک زنان و مردان ماشاءالله هزار ماشاءالله ، جاافتاده و متعین را می نگرند و نمی خواهند دنبال کنند . اصلا" اگر نگاهی عمیق و از سر کنجکاوی به جامعه خودمان بیندازیم ، چنین به نظر می رسد که **همگی به جای زندگی کردن در حال اجرای نقش روی یک صحنه تئاتر هستیم ! همه برای هم رل بازی می کنیم و هیچ یک از حرکاتمان از اصالت و فرهنگ دیر پای قومی‌مان خبر نمی دهد !** به همین علت ، آن چه که می توانست به طور هماهنگ و متعادل برایمان وجود داشته باشد (یعنی تعادل بین همه شئون زندگی اعم از دارایی ، قدرت ، آگاهی ، معلومات ، احترام ، حیثیت و توانایی کار گیری آن ها را) به امید واهی دست یافتن به هدفی رها می کنیم که از بنیاد اشتباه است و تازه با نهایت تأسف همین هدف را هم به دست نمی آوریم.

این گونه است که منِ تماشاگر ، منِ جستجو کننده و منِ عاشق انسان های با هویت و اصیل ، هر چه در اطراف خود به دنبال چهره های راستین که در جای خود قرار گرفته باشند می گردم ، کم تر می یابم . در همه شور و سودای **ادای ثروتمند بودن در آوردن را می بینم ، نه شور و شوق کسب ثروت را** . در همه میل شدید جلب احترام و کسب اعتبار را می بینم ، ولی نه از راه صحیح بالا بردن ارزش های والایی انسانی بلکه ، فقط به کمک و با ضرب پول ! **حالا این پول از هر راهی به دست آید فرق نمی کند** . این قضیه ، هنگامی دردناک تر می شود که جامعه ی علمی ما نیز که همواره از افتخارات قوم یهود بوده اند - یعنی پزشکان ،

مهندسان ، استادان ، پژوهشگران - به پیروی از همین طرز فکر ، هدف مقدس خود را رها می کنند و به دنبال کسب پول، هر ثوابی را نا ثواب می کنند.

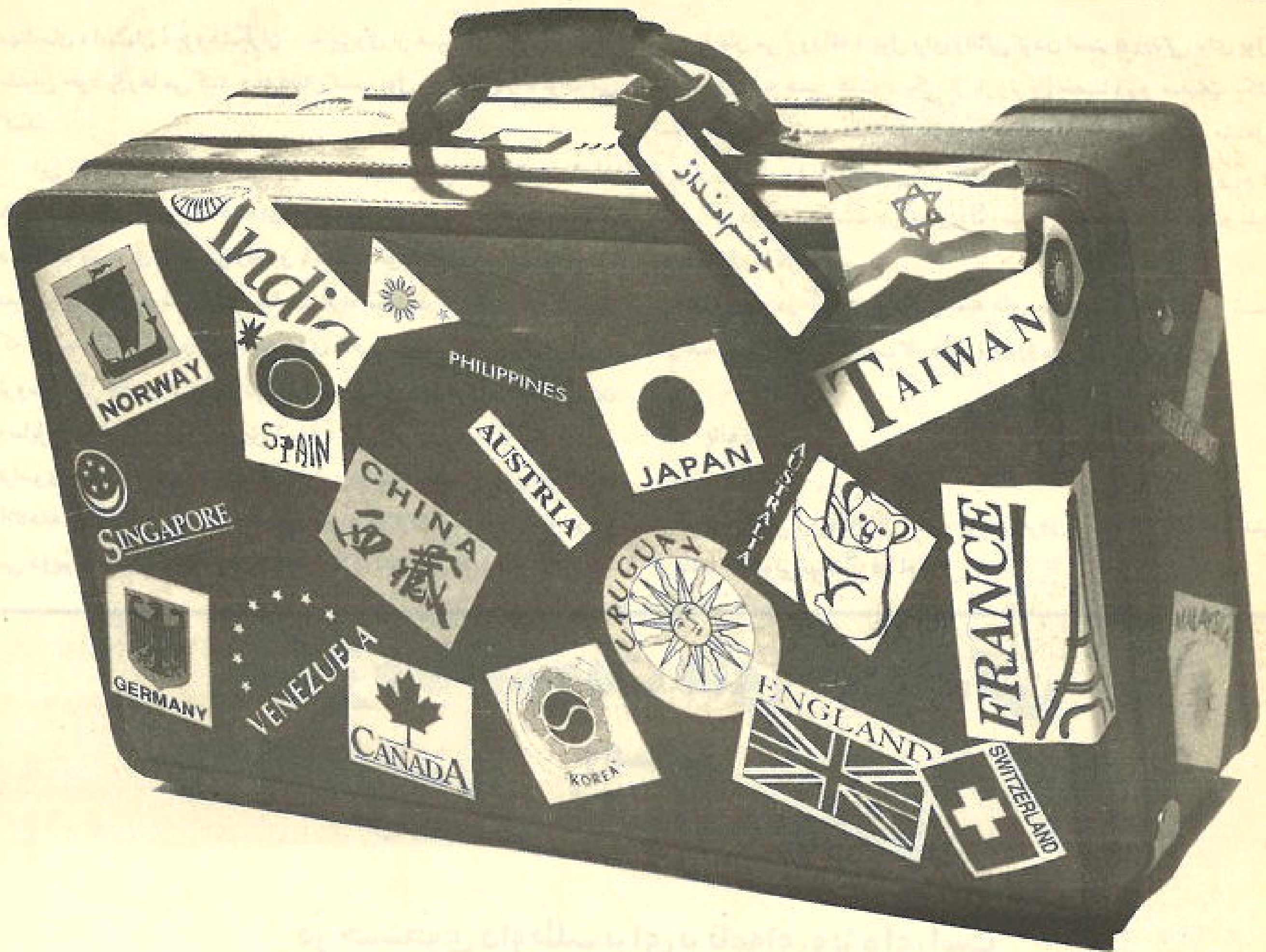
این جاست که باز من بدبین - و شاید هم واقع بین - به نظاره ی انسان هایی می ایستم که هر یک تیشه ای به دست گرفته اند و به ریشه های محکم در خاک نشسته ی خود می زنند و با دست خویش و با انتخابی نادرست معیاری را برای خوشبختی و سعادت افراد مختلف به وجود می آورند که گر چه لازم است ولی به هیچ روی کافی نیست : معیار پول و ثروت ، گر چه در فرهنگ دیر پای قومی ما همواره برای فراهم کردن وسایل آسایش و رفاه تشویق شده ، ولی هرگز قدر و منزلت آن فراسوی حیثیت و قدرت اجتماعی قرارداده نشده است .گویی همه ی ما آگاهانه چشم بر این واقعیت بسته ایم و خودگم کرده و سرگردان ، به هر سو می دویم تا چشمانمان با دیدن رنگ و جلای سبز دلار قوت بگیرد ! اصلا" دارد یادمان می رود که ؛ **پول برای زندگی کردن است نه زندگی برای پول در آوردن !** به همین علت ، یکی از بازترین خصایل و صفات یک انسان یعنی کمک به هم نوع، و یاری برای روشن نگاه داشتن مشعل فروزان هویت ، فرهنگ و میراث گرانبهایمان را داریم از یاد می بریم و بجای آن دو دستی کسب درآمد و دلار سبز رنگ را چسبیده ایم و بقیه جوانب را رها کرده ایم.

کاری که در آینده چوبش را بچه های من و شما و شما و شما خواهند خورد چون؛ **عاقبت کار همانی را درو می کنیم که کاشته ایم !**

● **پانویس**

=========

برای نوشتن این مقاله از کتاب جامعه امروز - جلد اول نوشته دکتر فرهنگ هلاکویی بهره گرفته ام .



نقش یهودیان در تحولات جهان

▫ یهودیان سفارادی

● مساوات

پانصد سال پس از آن که ملکه ایزابلا و فردیناند ، پادشاه اسپانیا ، تمام یهودیان این کشور را اخراج نمودند ، اخیرا" قانونی در اسپانیا به تصویب رسیده که قانونا" حقوق مساوی برای شهروندان یهودی ، مسلمان و پروتستان این کشور که اکثریت کاتولیک دارد ، قائل می شود .
در حال حاضر ۱۲۰۰۰ یهودی در اسپانیا زندگی می کنند . اینان اکثرا" یهودیان سفارادی (اسپانیایی) و از نوادگان کسانی هستند که ۵۰۰ سال پیش به شمال آفریقا فرار کردند.

● یهودیان یونان

کارمندان موزه‌ی یهودیان یونان ، ۱۵ سال اخیر را برای ضبط آثار و اسناد موجودیت یهودیان در یونان در عرض ۲۰۰۰ سال گذشته ، صرف کردند .
۸۵ ٪ یهودیان یونان در دوران نازیان از بین رفتند ! در میان آنان افراد جامعه قدیمی سفارادیک سالونیکا بودند که توسط واحد اطلاعاتی آلمانی «کورت والدهایم» (دبیر کل پیشین سازمان ملل) به اردوگاه های مرگ گسیل شدند !

● یهودیان مراکش

گروهی از رهبران جامعه یهودی مراکش ، مجموعه‌ای تحت عنوان «یهودیان مراکش - تصویر و نوشتار ها» شرحی از تاریخ این جامعه را در بر می گیرد ، منتشر کرده‌اند که بافتی از فرهنگ عبری - اسپانیایی - عربی و بربر می باشد .

حدود ۸۰۰۰ یهودی در حال حاضر در مراکش زندگی می کنند . بد نیست بدانید که؛
در اوایل سال های ۱۹۵۰ شمار یهودیان مراکش ، چیزی نزدیک به ۲۵۰,۰۰۰ تن بوده است .

● یهودیان ترکیه

اخیرا" دو کتاب در مورد یهودیان ترکیه به چاپ رسیده است . اولی تحت عنوان :
« مکان های یهودی استانبول » توسط « دکتر ایلان کارمی » نوشته شده . کتاب راهنمایی است که شرح کاملی از تاریخ و فرهنگ جامعه یهودی این شهر را ارائه می دهد .
کتاب « ملت یهودی حومه استانبول » توسط « ماری کریستین وارول » نوشته شده که از جامعه‌ای که روزی هسته‌ی مرکزی (از قرن هفدهم) ، زندگی فرهنگی و اجتماعی یهودی بود و الآن وجود ندارد ، گفت و گو می کند .

● یهودیان تونس

پرزیدنت بن علی ، رئیس جمهور تونس ، متعهد شده که مقادیر قابل توجهی پول ، برای بازسازی آرامگاه یهودیان در « بورگل » از دارایی های توقیف شده‌ی یهودیانی که این کشور را ترک کرده‌اند بپردازد ، تا تشویقی برای بازگشت آنان باشد . نامبرده این قول را طی ملاقات اخیر ربای اعظم فرانسه « ژوزف سیرتاک » که تونسی الاصل می باشد ، داده است .

▣ اروپا

● آمار فرانسوی

طبق آمار ، دوسوم مردم فرانسه ، شخصا" نگران اوج گرفتن دست راستی های افراطی آلمان اند و تقریبا" ۷۵ در صد ، اعتقاد دارند که :
این موضوع برای یهودیان فرانسه ، خطرناک می باشد !
بر اساس این آمارگیری ، ۶۱٪ فرانسویان معتقدند که ؛
آنتی سیتزم در عرض ده سال گذشته ، رشد کرده است .

● ذبح کاشر ۱

جامعه یهودیان دانمارک برعلیه یک گروه حقوق حیوانات در مورد « شحیتا » (قانون ذبح کاشر) به مبارزه پرداختند .
شبیه این مبارزه ، توسط جامعه یهودی استرالیا در جریان می باشد .
یهودیان سوئد ، برای گوشت کاشر ، این مبارزه را باختند . ولی ، در مورد ذبح کاشر پرندگان ، حقوق خود را نگاه داشتند .
در انگلستان ، پس از یک مبارزه طولانی ، حقوق ذبح کاشر ، به جای خود باقی ماند .

● ذبح کاشر ۲

یک مجله‌ی گیاهخواران انگلیسی ، برای چاپ نامه‌ای به امضاء جعلی یک ضد یهود متوفی ، معذرت خواهی نمود .
این نامه که در « زندگی گیاهخواری » چاپ شده بود ، امضای « آرنورلد لیس » را داشت که رهبر لیگ فاشیست های سلطنتی ، فناتیک ترین جنبش فاشیستی پیش از جنگ بوده است . این نامه خواهان « تحریم شحتیا » شده است .

▣ اسرائیل

● بازسازی سیاسی

مراحل آهسته‌ای در ماه های اخیر بین اسرائیل و بعضی از قدرت های عمده دنیای مسلمان غیر عرب ، برای برقراری روابط ، شروع شده است

بین کشور هایی که اسرائیل سعی خود را برای برقراری ارتباط معطوف نموده ، پاکستان ، اندونزی و بنگلادش قرار دارند که تماس هایی در سطح مقدماتی در ماه های اخیر برقرار شده است .

● خرما

در حال حاضر ، اسرائیل جزو ده کشور اول صادرکننده ی خرما قرار دارد .
دلیل عمده ، به خاطر روش های پیشرفته بسته‌بندی ، انبارداری ، بازاریابی و تبلیغات این میوه می باشد.
حدود ۱۵۰۰۰ متریک تن این محصول ، در سال ۱۹۹۲ بار آمده که ۶۰۰۰ متریک تن آن به کشور های اروپای غربی - آمریکا - کانادا - ژاپن و سنگاپور صادر شده است .

● چاه های نفت

بر اساس قراردادی که در سفر اخیر وزیر انرژی و علوم اسرائیل ، «امنون روبن استین» به مسکو امضاء شد ، اسرائیل بر اساس نرخ بازار آزاد ، از روسیه نفت و ذغال خواهد خرید .
براساس این قرارداد ، شرکت های اسرائیلی قادر خواهند بود که در مناقصه های بین المللی دولت روسیه ، برای کشف مناطق نفت خیز جدید و موجود ، شرکت نمایند .

▣ علوم و تکنولوژی

● بیوتکنولوژی

به تازگی سیستم جدیدی در دانشگاه بن گوریون ، بخش مهندسی میکانیک « نگو » طراحی شده که قادر است دست و بازوی افرادی که از گردن به پایین فلج شده‌اند را توسط فرستادن ضربان های الکتریکی به ماهیچه های آن ها به کار اندازد . این تکنیک با روش هایی که در حال حاضر در ژاپن و آمریکا استفاده می شود ، تفاوت دارد . در این روش ، احتیاج به برش نخواهد بود . بنابراین ، عمل ساده‌تر و ارزان تر انجام می گیرد .

● آبستن کردن ابر ها!

شرکت توسعه‌ی کشاورزی « اگری دیو » شهر رخووت اسرائیل توانست ، قراردادی به ارزش دومیلیون دلاربرای آبستن نمودن ابردرشهر « ساردنیا » و نواحی اطراف « باری » در جنوب ایتالیا را از آن خود نماید .
تجربیات فشرده‌ی اسرائیلیان نشان داده است که ؛
آبستن نمودن ابر ها ، میزان بارندگی را تا میزان ۱۵ ٪ در مناطق از پیش تعیین شده ، افزایش خواهد داد .

● درمان کوتاه قدی!!

پژوهندگان بیمارستان « بیلنسون » در شهر « پتاتیکوا » برای درمان « لارون سیندروم » که باعث کوتاه ماندن قد می گردد ، به ۱۰۰ ٪ نتیجه رضایت بخش رسیده‌اند . با به کار گرفتن این روش تازه ، در بچه هایی که قدشان حدود چهار پا و یا کم تر باقی مانده است ، باعث رشد پنج اینچ شده است .

● کامپیوتر برای لهستان

شرکت فایبرونیک اسرائیلی ، قراردادی برای نصب شبکه‌ی کامپیوتری فایبر در لهستان به امضاء رسانید . این کمپانی ، نصب یکی از بزرگ ترین شبکه از این دست را در پالایشگاه « پلاک » شروع کرده و قراردادی را برای دانشگاه « چک سی زین » به اتمام رسانیده است .

امنون نتصر

یادداشت‌ها

مقاله دوم

۴- یهودیان ایرانی یا ایرانیان یهودی

گویا در این مورد جر وبحثی در جامعه ما، خصوصاً میان عده‌ای از همکیشان ساکن لس آنجلس، برقرار است. هما سرشار، نویسنده چیره دست واندیشمند، در **شوفار** لس آنجلس (شماره ۵۰، جولای ۱۹۸۸، صفحات ۱۴ تا ۱۷) سخنی آورده است که از نظر ماهیت نظری صائب بر قلم رانده، ولی در نگارش مثالهای دستوری ادای مطلب را نکرده است. بعبارت دیگر، میان اضافه صفت وموصوف (اسم وصفت) وانواع اضافه مالکیت اشتباهی رخ داده، ومثالها مناسبتی با اصل موضوع بحث ندارند.

در مثل است چه علی خواجه وچه خواجه علی. ولی این مثل با آنچه در اینجا عنوان شده جور در نمیآید. هر دو عبارت بالا حالت صفت وموصوف دارد، جز اینکه بگویند **یهودیان ایران** که عبارت حالت مالکیت بخود میگیرد.

یهودیان ایرانی یعنی یهودیانی که ایرانی هستند. بعبارت دیگر منظور از مردمی است که یهودی بوده ویهودی زاده شده ولی در کشور یا محیطی زندگی میکنند که صاحب زبان وفرهنگ ایرانی است. اینها شناسنامه ایرانی دارند؛ گذرنامه ایرانی دارند؛ خود واجدادشان در ایران متولد شده‌اند؛ فارسی حرف میزنند وبسیاری از اینگونه مشخصات مدنی وفرهنگی.

ایرانیان یهودی یعنی مردمی که در دوره‌ای از ادوار تاریخ ایرانی بوده‌اند وبعللی دین یهود را پذیرفته‌اند. بعبارت دیگر اینها مردمی هستند که هیچگونه ارتباطی با یهودیانی که در دوره کورش، پیش از آن یا پس از آن، ایران را برای سکونت اختیار کرده‌اند، ندارند. اگر واضح تر بخواهید، اینها زرتشیان دورهٔ ماقبل اسلام، واحتمالاً زرتشیان مسلمان شدهٔ دورهٔ اسلامی اند که به یهودیت گرویده‌اند. در ارتباط با این موضوع بد نیست نگاهی به رساله دکتری دکتر موسی بروخیم بیاندازید. طبق تز ایشان یهودیان ایران ایرانی واز نژاد آریا هستند. ر.ک: *La pencée iranienne à travers l'histoire*, Paris 1938.

یک حقیقت تاریخی را شاید خوانندگان کمتر میدانند یا کمتر بآن توجه داشته‌اند. در گذشته دور، قبل از ظهور اسلام خصوصاً در دورهٔ اشکانیان، گروههائی از مردم در نواحی غرب (اطراف کرمانشاهان) ودر خوزستان به یهودیت گرویدند. رویهمرفته، در حدود دو هزار سال پیش، که مسیحیت هنوز دوران کودکی خود را میگذرانید وتبلیغ بگروانیدن مردم به یهودیت از طرف بزرگان یهود هنوز ممنوع نگردیده بود، گروههای زیادی ازمردم، خصوصاً اعیان واشراف وطبقه حاکمه ملتها، بآئین یهودیت میگرویدند. در قفقاز ویمن صدها سال پس از ظهور مسیحیت، در شمال آفریقا، صد ها سال پیش از آن، هزاران نفر بسوی یهودیت جذب شدند وآئین این دین کهنسال را پذیرفتند. اگر «ایرانیان یهودی» خود را از سلاله واحفاد این اقوام میدانند ما در این مورد حرفی نداریم.

اما تازگی عبارت «یهودیان ایرانی تبار» مد شده است. ما هرچه فکر کردیم بفهمیم که «ایرانی تبار» چه صیغه‌ای است آخر سر در نیاوردیم. من که در اورشلیم زندگی میکنم، گاهی اگر فرصتی دست میدهد به صدای اسرائیل بزبان فارسی گوش میدهم، باید این عبارت را دم ودقیقه بخورم ودم نزنم. این بیماری «تبار» دامنگیر سازمانهای مرکزی ما شده وگمان کنم که در کنگره یهودیان ایرانی در اکتبر سال گذشته در اسرائیل همین شعار با خط درشت بر روی تابلوئی از پرده پنج شش متری زینت بخش سالن کنگره شده بود. اخیراً نیز سازمان مرکزی یهودیان ایرانی در اسرائیل معلوم نیست به چه علتی نامش را به «سازمان مرکزی ایرانی تباران اسرائیل» تغییر داده است. در سه عنوان فارسی وعبری وانگلیسی اصلاً وابداً اسمی از یهودی بودن این سازمان در میان نیست. تا آنجائیکه که من اطلاع دارم معنی ریشه‌ای **تبار** با اصل ونژاد افراد واقوام ارتباط دارد. واین «ایرانی تبار» با آن «ایرانیان یهودی» چندان فرقی ندارد. بهتر است در این مورد نیز تعمق بیشتری بشود وبیهوده برای یکدیگر تبار نتراشیم. از منوچهری دامغانی است:

توران بدان پسر دهی ایران بدین پسر
مشرق بدین قبیله ومغرب بدان تبار

۵- ایران، ایرانی وآریا

واژه ایران در مورد واحد سیاسی وملی وجغرافیائی به گونه‌ای که ما امروز میشناسیم قبل از سلسله ساسانیان معمول

نبوده است. این واژه با مفهومی که منظور نظر ماست ابتداء توسط هرمز اول سومین شاه ساسانیان (سال جلوس ۲۷۲ میلادی) بکار رفته است. تئوری‌های نژادی هم زائیده تقسیم بندی زبانی ملتهاست که در اروپای قرن هیجدهم ابداع شده‌است. واژه آریا، که داریوش بزرگ در یکی از سنگنبشته‌ها بکار میبرد، اشاره‌ایست به اصالت خانوادگی وارتباطی با نژاد ایرانی ندارد. نام پدرِ پدر بزرگ داریوش Ariyāramna مشتق از -aryā-rāman ذکر گردیده است. در بند دوم کتیبه داریوش کبیر در بیستون (بَگستان) آمده است: **ثاتیی داریَ وَوُش خَشای ثی یَ مَنا پیتا وشتاسْپَ وستاسْپَ هْ یا پیتا اَرش آم اَرشامَ هْ یا پیتا آری یارَمْنَ آری یارمن ه یا پیتا چیپیش پیش چیشپ آئیش پیتا هَخامَنیش.** (داریوش شاه گوید: پدر من ویشتاسپ؛ پدر ویشتاسپ ارشام؛ پدر ارشام آریارمن؛ پدر آریارمن چیش پیش، پدر چیش پیش هخامنش [بود].

در هر صورت، امروز در هر کجای دنیا صحبت از نژاد وتبار کردن، نه تنها درست نیست، بلکه با در نظر گرفتن آنچه نژادپرستان نازی وامثالهم برسر ملتها آورده‌اند، خطا وحتی خطرناکست. آنقدر عرب وترک وتاتار بر فلات ایران آمده‌اند وکاشته‌اند ورفته‌اند که صحبت از پاکی نژاد، یا استغفرالله، پاکی خون نشانگر بی اطلاعی وپس ماندگی گوینده یا نویسنده است. یک موضوع را هم نباید فراموش کرد. اگر نگوئیم صدها هزار، لااقل دهها هزار یهودی از صدر اسلام تا ابتدای سلسه پهلوی بزور مسلمان شده‌اند. طبق یک آمار نظری که یکی از محققین انجام داده، از هر چهار نفر مسلمان ایرانی یکی از آنها خود یا اجدادش نسبتی با خانواده‌های مسلمان شده یهودی داشته‌اند. در این صورت آنچه مهم مینماید تاریخ، فرهنگ وخصوصیات ملی ومذهبی است ونه نژاد وتبار.

با همه این تفاصیل، ما یهودیان که در ایران متولد شده‌ایم همیشه ایران وفرهنگ آنرا دوست داشته‌ایم وداریم. علتی ندارد که ما به هموطنان ایرانی خود نگوئیم که **ما یهودی ایرانی** هستیم ودر وفاداری به آرمانهای اخلاقی، انسانی وفرهنگی مان نسبت بایران بهیچوجه کمتر از آنها، که **مسلمان ایرانی** هستند، نیستیم. واژه نژاد وتبار را، که تداعی نژاد پرستی میکند وبوی متعفن راسیزم از آن بمشام میخورد، باید از قاموس انسانها بدور ریخت.

۶ـ ما ایرانی هستیم!

در اوائل ماه مه ۱۹۴۰، یعنی در حدود چهل وهشت سال پیش، شادروان دکتر همایون حکمتی مقاله‌ای تحت عنوان «ما ایرانی هستیم ودر این خانه حقی داریم» در شماره سوم روزنامه **ایسرائل** چاپ تهران نوشت که نقل قسمتی از آن در اینجا مناسبت دارد:

بیش از دوهزار سال است که ملت یهود در این سرزمین پرافتخار زندگی میکند. از همان تاریخ تا کنون خود را ایرانی دانسته وهمیشه دوش بدوش سایر هم میهنان در راه عظمت وسعادت ایران فداکاری کرده است. محبت برادران ایرانی نسبت بما از همان اوان یگانگی وصمیمیت فوق العاده‌ای برای همیشه بین ما بوجود آورد[ه است].

. . . در این اواخر مفهوم قانون اساسی برای یهودیان مجرا نمی شد، بطوریکه هرگاه یک فرد یهودی میخواست در یکی از مشاغل سیاسی یا اجتماعی وارد شود بدون دلیل وعلت فقط بجرم یهودی بودن رانده میشد؛ وحتی امروز هم می بینیم که یهودی در رشته‌های علوم سیاسی وقضائی ومشاغل مهم کشوری وارتشی نمی تواند داخل شود واز این راه به میهن عزیز خود ایران خدمتی بنماید.

مسلم است موقعی که یهودیان [نمی] باید در هیچ مقام اجتماعی ومشاغل دولتی دخالت کنند، وزمانی که قوانین مسلمه در باره یهود مفهوم دیگری پیدا [می] نماید، وبالاخره موقعیکه عده[ای] از افراد ایرانی از ما دوری [می] نمایند، کوشش ما نیز در راه سعادت وترقی ایران عزیز، در نتیجه عدم همکاری سایر برادران، مثمر ثمری نخواهد شد.

از اینرو، کلیه یهودیان ایران همیشه، بخصوص امروز، خواهان آنند که این دیوارها، که مانع همکاری صمیمانه ما وسایر هم میهنان است، برداشته شود. ما میخواهیم که برادران عزیز ما بیشتر بما نزدیک شوند تا دوش بدوش هم برای ایجاد یک ایران نوین تا آخرین قطره خون خود مجاهدت نمائیم.

ما امروز خود را از آن ایران می دانیم ودر این خانه دارای حقی هستیم وباید این حق مسلم را بدست آوریم. ما امروز صمیمانه دست خود را بسوی هم میهنان گرامی دراز می کنیم وانتظار داریم دست ما را برادرانه گرفته فشار دهند تا همه با هم

بقیه در صفحه

گفتار خودمونی



از : دکتر میترا مقبوله

خواب دیدی؟ خیر باشه!

دو دوست صمیمی یک روز صبح درباره خواب های عجیبی که شب قبل دیده بودند با هم گپ می زدند. اولی گفت : دیشب خواب دیدم که ملاقات های محرمانه مهمی با پرزیدنت بوش در واشنگتن و باگورباچف در مسکو داشتم و تمام شب را در هواپیما مشغول پرواز بودم. دومی گفت : جای تو خالی ، من دیشب خواب خیلی شیرین و دلچسب ولی در عین حال کلافه کننده ای داشتم . خواب دیدم که الیزابت تایلور و سوفیا لورن هر دو به منزل من آمده بودند و به من اظهار عشق می کردند. اما تا می آمدم یکی از آن ها را ببوسم ، دیگری عصبانی می شد و الم شنگه به راه می انداخت . همین طور تا صبح از دست این دو زیبا رو بیچاره شدم ! رفیق اولی با دلخوری گفت : این چه رسم رفاقته پسر ، چرا منو خبر نکردی ؟ دومی با لحنی جدی پاسخ داد : تو بمیری بهت زنگ زدم ! ولی تو که خونه نبودی ، سوار هواپیما بودی !

از شما چه پنهان ، تحقیقات علمی نشان داده است که خواب دیدن حتی از خوراک خوردن هم برای سلامتی و زنده ماندن انسان لازم تر است . دانشمندان و پژوهشگران ، روز به روز بیشتر توجه شان را به این پدیده همگانی و حیاتی ، که در واقع یکی از اسرار ناگشوده ی علم بشمار رفته است ، معطوف می دارند .

بر طبق نتایج دست آورده‌ی پژوهشگران ، این طور به نظر می رسد که خواب دیدن نه تنها برای سلامت تن و روان و بقای عمر آدمی واجب است ، بلکه با خلاقیت هنری ، ادبی ، علمی و با مسائل عرفانی نیز رابطه مستقیم دارد. همان گونه که مولانا فرموده است :

بس عجب در خواب روشن می شود
دل درون خواب روزن می شود
آن که بیدار است ، بیند خواب خوش
عارف است او ، خاک او در دیده کش

برای ادامه بحث مان ، بهتر است کمافی السابق چند پرسش در مورد سوژه مورد بحث عنوان کنیم و بعد به پاسخ مختصری در مورد هر یک از آن ها بپردازیم.

اصولاً خواب و رؤیا چیست ؟
بر چند نوع است ؟
از کجا سرچشمه می‌گیرد ؟
با زندگی روزمره ما چه رابطه ای دارد ؟

برای تعبیر خواب چه باید کرد ؟

چیزی که مسلم است این که ؛

خواب و رؤیا حالتی است که چندین بار در طی ساعات خواب به کلیه ی افراد بشر ، به حیوانات و حتی به جنین در شکم مادر مستولی می شود . این حالت از طریق اندازه گیری سرعت حرکت چشم REM یا RAPID EYE MOVEMENT قابل تشخیص است .

این طور به نظر می آید که مهم ترین بخش استراحت شبانه ی ما ، همان مرحله ی خواب و رؤیا می باشد . اگر ما هر شب حتی ده ، یازده ساعت بخوابیم ، اما هر بار به محض ورود به مرحله ، REM ما را بیدار کنند و نگذارند خواب ببینیم ، در کوتاه مدتی به عدم توازن فکری ، خستگی مفرط و حتی جنون ، مبتلا خواهیم شد. (شاید بعضی از سیاستمداران جهان ما از کمبود خواب و رویا رنج می برند ؟!)

▣ انواع خواب ، رؤیا و منبع آن ها :

حتماً همه شما عزیزان ، اقلاً یکی دو نوع از این خواب ها را دیده اید :

۱ - خواب های بی سر و ته و بی معنی که در اثر پرخوری و فعل و انفعالات فیزیولژیکی دیگر به وجود می آیند. این نوع خواب ها به منزله ی خانه تکانی مغزی به شمار می آیند و دارای حکمت و معرفت خاصی نبوده و مستلزم تعبیر و توجه مخصوص از جانب فرد نیستند.

سعدی می فرماید :

اندرون از طعام خالی دار
تا درو نور معرفت بینی

۲ - خواب های ترسناک و اضطراب آور (مالیخولیا) که در اثر مشغولیات فکری ، آشفتگی های روانی ، ناراحتی های شدید و یا تماشای فیلم های وحشت آور به وجود می آیند. اگر این نوع خواب مرتبا" تکرار شود ، باید به ریشه ی آن پی برد و فکر چاره بود .

۳ - خواب های طلایی یا پنبه دانه ای ! که در آن ها امیال و آرزوهای غیرممکن و سرکوب شده ، ارضا می گردند.

این نوع خواب ها یا از نفس حیوانی ID و یا از ضمیر خودآگاه EGO سرچشمه می گیرند. برای مثال :

شخصی خواب های جنسی ممنوعه می بیند . یا این که در عالم رؤیا به فلان مقام اجتماعی و سیاسی دست می یابد.

داستان خواب ملانصرالدین یک چنین خواب پنبه دانه ای است :

می گویند که ملانصرالدین یکشب سراسیمه از خواب پرید و همسرش را بیدار کرد و گفت :

زود بدو عجله کن و عینک منو بیار ! در شرف یک خواب فوق العاده استثنائی هستم ! خواب دیدم که به من چندین قطعه جواهر جورواجور عرضه کرده اند و باید یکی از اونا رو انتخاب کنم . گفتم صبر کنند تا برم عینکم رو بیارم تا بتونم خوب به دقت این جواهرات رو برانداز کنم و بهترین و گران ترینش رو بردارم !

۴ - خواب های الهام انگیز و حلال مشکلات که در اثر تماس با قوه ی مرموز خلاقه به وجود می آید . شواهد و مدارک بسیاری موجود است که ؛

میان خواب ، رؤیا وخلاقیّت ، صد در صد رابطه وجود دارد. برای مثل :

جواب معمای مولکول بنزین به شیمیست نامدار ککول KEKULE در خواب الهام شد.

کمدی الهی اثر جاودانی دانته ، داستان دکتر جکیل و مستر هاید حکایت **شوالیه های میزگرد** و بسیاری دیگر از این نوع آثار معروف ، در خواب به نویسنده الهام شده است .

نمونه های زیادی نیز از حل مشکلات مالی و خصوصی در اثر الهام در خواب موجود است . در این باب داستان ملا و رفقایش به خاطر می آید که حین سفر قدری حلوا شکری داشتند و قرار شد که هر کدام خواب بهتری دیدند حلوا شکری از آن او باشد. به وقت بیداری ، رفیق اولی با هیجان هرچه تمام تر چنین تعریف کرد :

خواب دیده است که فرشتگان آسمانی او را به عرش بردند و چنین و چنان کردند .

رفیق دوم با آب و تاب تمام شرح داد :

خواب دیده است که بزرگ ترین گنج جهان نصیب او شده است و خوشبخت ترین فرد روی زمین است .

از ملا که ساکت و خونسرد نشسته بود ، پرسیدند :

تو چه خوابی دیدی ؟

گفت :

در خواب از داور جهان به من ندا آمد که چون امشب هرچه داشتم به رفقایت بخشیدیم و چیزی برای تو نداریم ، این حلوا شکری ناقابل به تو می رسد . بخور که حلالت باد !

من هم اجابت نمودم !

۵ - خواب های هشدار دهنده که گاهی عدم توازن روحی و روانی فرد را به او هشدار می دهند ، و گاهی او را از وقایع خطرناکی که در شرف وقوع است ، مطلع می سازند تا بتواند اقدامات لازم را به عمل بیاورد . **این نوع خواب ها، دانشمندان را واقعاً به حیرت می اندازد چون معلوم نیست که ازکدام منبع موثقی سرچشمه می گیرند** . برای مثال :

شخصی در خواب می بیند که هواپیمایی که قرار است با آن سفر کند ، سقوط کرده است . او با صرف نظر از این سفر ، جانش را حفظ می کند.

نمونه ی دیگر قضیه خانمی است که خواب می بیند فرزند به دنیا نامده خواهرش (که نه ماهه حامله است) در حوض آبی در حال خفه شدن است . در اثر این هشدار با اقدامات فوری جان نوزاد از خطر می رهد و به سلامتی پا به این دنیا می گذارد.

ازاین مقوله ، حتماً "داستان یوسف و تعبیر خواب فرعون یادتان هست.

بقیه در صفحه ۵۵

گفت و گو با راو داوید زرگری

مدیر مدرسه تورت حئیم

و

جمع بندی نوشتارها

« ژرژ هارونیان »



آخرین نوشتار خود را در بررسی وضعیت آموزش یهودی در جامعه ، با گفت و گو با بنیادگزار و رئیس سخت کوش مدرسه ی تورت حئیم به پایان می رسانیم . این مدرسه ، بخشی از مؤسسه (بت میدراش) تورت حئیم می باشد و تنها مدرسه‌ی تمام وقت است که در عرض چند سال اقامت در این منطقه ، توسط افراد جامعه ما تأسیس گردیده و در آن آموزش یهودیت همراه با تدریس دروس عمومی به تعداد قابل توجهی از فرزندان ما ارائه داده می شود .

لطفاً در پایان گفت و گو ، به جمع بندی این نوشتار ها ، توجه کنید .

ربای داوید زرگری ، دارای درجه لیسانس رشته‌ی اقتصاد از دانشگاه عبری اورشلیم و فوق لیسانس در مدیریت بازرگانی از دانشگاه لویولا در مریلند می باشد . ایشان پس از دریافت دانشنامه‌ی فوق لیسانس در یشیوا نرایسرائل در بالتیمور ، مشغول به فراگیری اصول یهودیت شدند و مدرک ربانوت خود را در سال ۱۹۸۰ به دست آوردند . چند سال نیز در همان یشیوا به تدریس مشغول بودند . ایشان از ماه سپتامبر ۱۹۸۶ به لوس آنجلس نقل مکان نمودند .

■ **چشم انداز :**

جناب ربای زرگری ، خیلی ممنون که فرصتی دادید صحبتی کوتاه درباره‌ی موضوعی که می دانیم برایتان بسیار مهم است ، داشته باشیم .

مسلماً شما تا به حال دو نوشتار قبلی « چشم انداز » مربوط به مسئله‌ی آموزش یهودی در جامعه را مطالعه کرده‌اید .

عقیده‌ی شما در باره‌ی این کار چه می باشد ؟

▣ **ربای زرگری :**

بنده از این اقدام شما ، بسیار خوشوقتم . زیرا ؛

یک جریان حیاتی در باره‌ی موقعیت فعلی و همچنین آینده‌ی این جامعه را مطرح کرده‌اید و بحث هرچه بیشتر درباره‌ی آن ، باعث برانگیختن بیشتر افکار و انظار عموم جامعه خواهد شد .

همان طور که در نفیلای شَمَع می گوییم : וְשִׁנַּנְתָּם « وشینَنتام » یعنی تکرار کردن و تکرار هر مطلبی ، منجر به مؤثر بودن آن می شود و شنونده متوجه خواهد شد .

متشکرم از این اقدامی که می کنید .

■ **چشم انداز :**

هدف نیز همین بوده که یک مسئله مهم جامعه ، مطرح گردد .

خواهش می کنیم ، برای خوانندگانی که کمتر با مدرسه‌ی تورت حئیم آشنا هستند ، قدری تاریخچه‌ی آن را توضیح دهید .

□ **ربای زرگری :**

ما این مدرسه را به یاری پروردگار و عده‌ای افراد معتقد ، در سپتامبر ۱۹۸۷ در یک دفتر تجارتی استیجاری مقابل کنیسای بت آم در خیابان لاسینگا تأسیس کردیم . سال اول را با کلاس های قبل از دبستان که در این جا PRE - SCHOOL می نامند ، آغاز نمودیم . از آن سال ، هرسال یک کلاس بالاتر به مدرسه اضافه شده .

در سال ۱۹۸۹ به محل فعلی که نزدیک تقاطع پیکو و لاسینگا می باشد ، نقل مکان کردیم . البته قبلاً ساختمان را با اجازه‌ی شهرداری محل و رعایت قوانین شهری ، از یک محل مسکونی به یک مدرسه ، تبدیل نمودیم .

در حال حاضر مدرسه تا کلاس شش پسرانه و چهارم دخترانه را دارا می باشد . اضافه کنم که ؛

تنها دلیل کمتر بودن کلاس های دخترانه ، کمتر بودن شمار دانش آموز دختر است . و از سال آینده ، کلاس پنجم دخترانه و هفتم پسرانه به یاری پروردگار ، دایر خواهد شد .

کودکان این مدرسه ، تا کلاس سوم ، به صورت مختلط می باشند و به علت تعدد متقاضیان ، در حال حاضر کلاس های دوم ، سوم و چهارم ، هرکدام دو کلاس می باشند .

■ **چشم انداز :**

قدری درباره‌ی کادر آموزشی ، سیستم درسی و تعداد دانش آموزان بفرمایید .

▣ ربای زرگری :

عرض شود که در این جا ، تمام دروس ، به انگلیسی تدریس می شود . حتی ، کلاس های عبری و این دربارهٔ معلمین فارسی زبان نیز همین طور می باشد . معلمین ما اکثراً افراد آمریکایی واجد شرایط می باشند و چند نفر کمک معلم فارسی زبان که همگی تعلیم دیده و وارد به کار خود می باشند ، مسئولیت همراهی و کمک به دانش آموزانی که با زبان انگلیسی مشکل دارند را بر دوش می کشند .

کلاس های تدریس انگلیسی به عنوان زبان دوم مدرسه مورد تمجید و قدردانی از طرف اداره آموزش یهودی قرار گرفته و از آن به عنوان یک « سیستم نمونه » یاد شده است که از آن می توان برای آموزش سایر مهاجرین استفاده نمود .

اوایل کار ، اکثریت دانش آموزان ، متولد ایران بودند ولی ؛

در سال جاری نسبت متولدین آمریکا بیشتر شده و فکر کنم ، اندک اندک ، مشکل فراگیری و مکالمه به زبان انگلیسی ، بسیار کم خواهد بود . فعلاً ، حدود ۱۷۵ دانش آموز در دبستان مشغول اند و حدود ۲۵ نفر نیز در دوره های قبل از دبستان سرگرم اند . این رشد سریع ، ما را با مشکل کمبود جا و فضا رو به رو کرده است .

در بارهٔ سیستم درسی ، اضافه کنم که ؛

مدرسهٔ ما تحت پوشش و شناسایی « اداره آموزش یهودی » می باشد و محتوای مطالب درسی ، از سوی ادارهٔ آموزش ایالت کالیفرنیا نیز تأیید گردیده و به تازگی نیز از سوی ادارهٔ آموزش یهودی ، به خاطر پیشرفت قابل توجه مدرسه و دانش آموزان ، مورد تقدیر و تبریک قرار گرفته‌ایم .

■ **چشم انداز :**

می دانیم که ؛

این چنین مدرسه‌ای با این تعداد قابل توجه دانش آموز که خوشبختانه شمارشان هر روز و هرسال بیشتر شده ، کار بس مشکلی است و نه فقط از نظر مدیریت بلکه ، از نظر تأمین مخارج آن .

به راستی چراکه مدرسهٔ تمام وقت یهودیان ایرانی تبار و چرا اولیاء ما ، فرزندان خود را به مدارس دیگر یهودی که در این شهر موجود هستند ، نبرند !؟

▣ **ربای زرگری ▣**

سئوال خوبی است .

ثبت نام در هر مدرسهٔ یهودی که مبادی اصول باشد ، اشکالی ندارد . ولی ؛

چرا مدرسه ای برای خود جامعه و پاسخ محیط مأنوس و خودمانی است که خصوصاً برای تازه واردین به این مملکت حائز اهمیت است . مکاتبات ما با والدین به هر دو زبان فارسی و انگلیسی است و آنان احساس تعلق به این مدرسه می کنند .

شاید بدانیدکه ؛

در **بروکلین نیویورک** جامعهٔ نسبتاً بزرگی از یهودیان سوری تبار موجود است که دارای چند مدرسه می باشند .

مطالعاتی که توسط اداره آموزش یهودی در نیویورک انجام شده ، حاکی این واقعیت است که ؛

این کودکان دارای « قدرت اطمینان به نفس » افزون تری نسبت به کودکان این جامعه که به مدارس دیگر می روند ، می باشند . این مطالعات هم چنین نشان داده که آنان دارای « **قدرت رهبری** » بیشتری نیز می باشند .

بخش دیگر ، پاسخ من مربوط به میراث غنی و قدیمی یهودیان ایرانی است و این نوع مدارس ، طریق ارجاع آن از نسلی به نسل دیگر می باشند .

■ **چشم انداز :**

فلسفهٔ تربیتی این مدارس چه می باشد ؟

« تورت حنیم » جزو طبقه‌بندی مدارس ارتودکس در ادارهٔ آموزش یهودی محسوب می شود . آیا تمام افراد مراجعه‌کننده به این مدرسه ، افراد « سنتی » و یا « ارتودکس » در رعایت مذهب می باشند ؟

▣ **ربای زرگری :**

بگذارید اول بگویم که ؛

هدف حفظ یهودیت و اشاعه و تعلیم شعائر آن است .

در این مدرسه ، کودکان را ضمن تدریس دروس عمومی ، با یهودیت آشنا نموده و زیبایی های آن را از طریق دلپذیری ، به آنان معرفی می کنیم .

تأکید ما بر یادگیری تاریخ یهود ، ایمان به خداوند ، عشق به یهودیت و ایجاد احساس مثبت ، نسبت به مذهب است .

در این مدرسه ، فرزند را از یهودیت نمی ترسانیم . بلکه ؛

چگونگی یهودی زیستن را می آموزیم .

در مورد شدت و یا حدت مذهبی بودن افراد این که شاید حدود نود در صد اولیاء ما را نمی توان جزو افراد به اصطلاح مذهبی یاارتودوکس محسوب کرد . ولی ؛

می توان آنان را جزو کسانی که علاقمند به یهودی ماندن فرزندانشان می باشند ، بر شمرد .

■ **چشم انداز :**

اگر اکثریت قابل توجه اولیاء « مذهبی سنتی » نمی باشند ، آیا آن چه که کودکانشان در « تورت حنیم » می آموزند ، با آن چه که اولیاء در منزل انجام می دهند تضاد و تفاوت ندارد ؟ و آیا این اختلاف و شاید بشودگفت « تفاوت اعتقادات » منجر به اختلافات داخلی در خانوادهٔ نمی شود ؟

▣ **ربای زرگری :**

یکی از فرامین مهم تورا ، احترام به خواستهٔ پدر و مادر می باشد و این تعجب آور خواهد بود که در یک مدرسهٔ مذهبی ، عدم اجرا و سرپیچی از خواستهٔ پدر و مادر تدریس شود . به کودکان خیلی واضح گفته می شود که ؛

آن چه در خانه اجرا می شود را باید دنبال کنند و حال تصمیم آنان وقتی به سن استقلال فکری رسیدند چه می باشد ، امری است کاملاً شخصی و جداگانه .

وضعیت یک کودک دبستانی با یک دانشجوی دانشگاهی فرق دارد . این مسجل است که ؛

اولیاء بهتر است که پا به پای فرزند خود ، از امور درسی وی مطلع و وارد باشند .

■ **چشم انداز :**

بفرمایید در « بت میدراش تورت حئیم » چه برنامه هایی برای اولیاء فراهم شده و اصولاً دخالت اولیاء در امور مدرسه تا چه حدی می باشد ؟

▣ **ربای زرگری :**

ما در این‌جا هر شب کلاس برای عموم داریم که اولیاء دانش آموزان هم می توانند در آن ها شرکت کنند و درباره‌ی امور مختلف مذهب و فلسفه‌ی یهودی آگاهی هایی دست آورند . از جمله کلاس های :

« آشنایی با کبالا ، میشنا ، گمارا و هلاخا » .

در عرض این چند سال ، سمینار هایی در باره « تربیت صحیح اولاد » که طریق روانشناسان و متخصصین تعلیم و تربیت اجراء شده ، ارائه داده‌ایم که مثمر ثمر بوده‌اند .

در باره‌ی میزان شرکت اولیاء در امور پرسیدید . و آن ؛

درد بزرگی است و حقیقتی تلخ که با آن رو به رو هستیم !

متأسفانه در مورد بسیاری از اولیاء این فقط به آوردن فرزند به مدرسه تمام می شود .

شاید که این خاصیت مهاجرین است که سخت مشغول تلاش برای معاش می باشند و یا این که ، کوله بار فرهنگی است که با خود از ایران آورده‌ایم و در آن شرکت فعالانه افراد در امور اجتماعی ، اصولاً تشویق نمی شده . مطمئن نیستم که کدام است و شاید که هر دو دلیل باشد . ولی ، به هر حال ؛

همکاری اولیاء ، یکی از شروط لازم برای موفقیت دانش آموز می باشد .

■ **چشم انداز :**

پس از انتشار آمار دهه‌ی هشتاد ، و میزان سرسام آور تحلیل جمعیت یهودیان آمریکا که در آن مشاهده شده بود و پیش بینی هایی که برای سال ۲۰۰۰ و ماوراء آن می شود ، بار دیگر مسئله‌ی « تحلیل قومی » را در سرلوحه‌ی مباحثات و مقالات و انتشارات جامعه یهودیان آمریکا قرار داده . شما سال ها در آمریکا تحصیل کرده‌اید و با این جامعه آشنایی دارید و در باره فرهنگ و اخلاقیات در آن ، صاحب نظرات محکمی می باشید . به عقیده‌ی شما :

آینده‌ی جامعه یهودیان ایرانی تبار چه می باشد ؟

▣ **ربای زرگری :**

بگذارید ساده بگویم :

واهمه‌ی من این است که جامعه ی ما ، خیلی سریع تر از همکیشان دیگر خود ، در این مملکت به این میزان خطرناک « تحلیل قومی » برسد ! یعنی :

اگر برای یهودیان اروپای شرقی و اروپای مرکزی حدود صد یا هشتاد سال طول کشید که به این مرحله برسند ، این روند برای ما ، شاید در عرض ده تا بیست سال بیشتر طول نکشد !

چاره‌ی این خطر به زبان ساده « تعلیم و تربیت یهودی » است .

من اگر خیلی با جرأت بودم ، روزهای شبات ، طفیلا را در عرض یک ساعت پایان می دادم و بقیه وقت را به تدریس و بحث در باره‌ی مبانی مذهب یهود می گذاشتم .

باید آموزش یهودیت ، از سنین پایین آغاز گردد و تا دوران دانشگاه نیز ادامه یابد .

متأسفانه هستند بسیاری که رعایت مذهب و یادگیری اصول آن را به حساب بنیادگرایی از نوع جمهوری اسلامی می گذارند و من این برداشت را به حساب ندانستن و کم آشنایی آنان نسبت به یهودیت توراتی می گذارم . همواره گفته‌ام و در این جا هم تکرار می کنم که ؛

« یهودیت ، آشنای ناشناخته » می باشد .

مذهب ما ، در سطح بسیار والای تعقل و فرهنگ می باشد و اگر این طور نبود ، چطور است که « تلمود » ما در واقع پایه و رکن فراگیری حقوق مدنی و قانون دانی است ؟

بنده زمانی که در دانشگاه عبری اورشلیم مشغول به تحصیل بودم ، خوب به خاطر دارم که ؛

داوطلبان لیسانس حقوق و یا کورس های مختلف آن باید که تلمود را مطالعه می کردند . و این چیزی نیست جز ارزش والا و عمیق یهودیت .

در جامعه‌ی ما ، به علت عدم وجود مدارس تربیت روحانی « یشیوا » بسیاری از مباحث به صورت طوطی وار و بدون درک عمیق یادگیری گردیده و شاید این مقاومت و عدم تقبل بسیاری مطالب از سوی بعضی افراد جامعه از این جهت باشد . **فکر می کنم ، مسئله بسیار مهم است و جامعه‌ی ما باید که با آن روبه رو شود و آگاه باشد .**

■ **چشم انداز :**

گرچه صحبت ما در باره‌ی مسئله‌ی آموزش یهودی می باشد ولی ؛

ناچار برای روشن شدن قضیه این سئوال را مطرح می نمایم که : البته مربوط به صحبت امروز ما نیز می باشد . در آمریکا ما شاهد تقسیم بندی جامعه از نظر اعتقادی به چند شاخه ی مختلف می باشیم . منظور رفورم ، کنسرواتیو و ارتودوکس است .

به نظر شما ، یهودیان ایرانی تبار ، جزو چه گروهی یا گروه هایی می باشند ؟

▣ **ربای زرگری :**

جامعه ی ما همواره دنباله روی از روش سفارادی ها یعنی یهودیان ممالک شرقی کرده است . گرچه ، در میان بسیاری از افراد و خانواده ها « درجه‌ی رعایت » بسیار کم تر می بوده و می باشد . ولی ، پایه‌ی اعتقادات بسیار محکم می بوده .

در مورد رفورم و کنسرواتیو ، من پیشنهاد می کنم که خیلی ساده ، شخصی که علاقمند به اطلاعات بیشتر است ، تلفن را بردارد و مستقیماً از یکی از مسئولین این کنیسا ها بپرسد که ؛

آقا !

شما قبول دارید که تورا یک کتاب آسمانی است ؟

آیا قبول دارید که خداوند وجود دارد ؟

حد اقل ، در مورد رفورم ها ، پاسخ آن چه که فکر می کنید نخواهد بود ! آن دیگری تعریف کلاسیک که درباره‌ی کتاب تورا می باشد را اصولاً قبول ندارند و معتقدند که ؛

اوامر درون آن ، همواره به دلخواه قابل تغییر می باشد .

کیترینگ گلت کاشر جک بروخیم

Royal Catering (Glatt Kosher)

By Jack Berookhim

زیرنظر مستقیم آر.سی.سی (R.C.C.)

مدیریت ، خوشنامی و تجربه طولانی
و درخشان مهندس جك بروخیم در امور هتلداری
وکیترینگ ، رمز موفقیت چشمگیر مااست .

انواع اردور ـ شام و دسر در منازل ۲۲ دلار

در منازل اوپن باربکیو OPEN BBQ ۱۵ دلار

(۳۱۰)٤۵۸ـ۹۹۹۳

(310) 458 - 9993

جشن های بزرگ و کوچک شما راشاهانه برگزار می کنیم

کیترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص (ولی)، مجتمع فرهنگی نصح (سانتامونیکا)
و بسیاری از هتل های درجه اول لوس آنجلس

نرخ مخصوص در ایام هفته در مجتمع فرهنگی ارتص و نصح از ۱۹ دلار به بالا

برای برگزاری مراسم عروسی ، برمیتصوا ، بت میتصوا ، شاور ، سمینار ، کنفرانس ،
نمایشگاه و غیره در مجتمع فرهنگی « ارتص » با ما تماس بگیرید .

■ **چشم انداز :**

آیا فکر نمی‌کنید که با پیشرفت سریع بشر و رشد افکار و این که بسیاری افراد حاضر نیستند مطلبی را بدون بحث و قانع شدن قبول کنند ، روش درست تر ترتیب جلسات سئوال و جواب و یا بحث باشد .

آیا زمان آن نرسیده که در جامعه ما ، افراد همان طوری که گفتید ، به جای « یادگیری طوطی وار » مطالب را به طریق اصولی یاد بگیرند و یا قبول کنند ؟

▣ **ربای زرگری :**

حتما" باید این طور باشد . کما این که ، در جلسات و کلاس های شبانه بت میدراش این چنین است . من هم معتقدم که ؛

با نسل جوان و روشنفکر ، باید به صورت صحیح طرف شد و حقانیت و عمق یهودیت را باید به آن ترتیبی که آنان قبول دارند ، یاد داد .

به عقیده‌ی من ،

یهودیت یک روش زندگی و دیدگاه روشنفکرانه می باشد و چیزی نیست که بتوان آن را به صورت پیش پا افتاده نگاه کرد .

در این جا اعلام می کنم :

آماده‌ام در هرگونه سمپوزیوم و یا جلسه‌ی بحثی که به این منظور برگزار شود ، تا حد امکان شرکت کنم و به پاسخ سئوالات بپردازم .

■ **چشم انداز :**

بار دیگر از شما تشکر می کنم که این فرصت را به ما دادید . انشاءالله در آینده ، صحبت های دیگر خواهیم داشت .

▣ **ربای زرگری :**

سپاسگزارم .

جمع بندی

نوشتارها

طرح و نقد مسائل اجتماعی ، شاید که از عمده ترین وظایف یک نشریه ی مسئول و متعهد در قبال جامعه محسوب می گردد . نشریه‌ای که فقط به کلیات بپردازد و به دور از معضلات و مشکلات مردم ، قدمی بر ندارد ، شاید که این اساسی ترین مسئولیت و رسالت خود را به درستی انجام نداده باشد .

در این برهه حساس از زندگی یهودیان ایرانی در آمریکا ، در دورانی که می توان آن را دوران « پیوند با جامعة بزرگتر » و دوران « بعد از آشنایی » نامیدش، مسئله‌ی آینده جامعه و سرنوشت نسل جدید و نسل های آتی ، شاید که بیشتر و بیشتر از یک مسئله‌ی خصوصی و خانوادگی به یک سئوال عمومی و اجتماعی مبدل شده باشد . برای آن بخش از مردم که قدری بیشتر در این مملکت زیسته‌اند و یا که بیشتر در امور سیاسی و اجتماعی جامعه یهودیان آمریکا تعمق کرده‌اند این یک واقعیت مسجل است که ؛

آمریکا همچون « دیگ جوشان » فرهنگ ها و میراث ها را در خود می بلعد و « حل » می کند . نمونه واضح آن نرخ بالا و قابل توجه « تحلیل قومی » در میان یهودیان این مملکت می باشد .

آخرین آمار منتشره از سوی فدراسیون های یهودی که در واقع بررسی‌است بر آمار رسمی و دولتی سال ۱۹۹۰ حاکی از این است که ؛

نرخ ازدواج با غیر یهودیان به ۵۲ ٪ رسیده و پیش بینی آن که اگر قدمی در راه مبارزه و جلوگیری از این روند برداشته نشود ، شاید که تا سال ۲۰۰۰ این نرخ به : **۷۵ ٪ نیز برسد !**

واقعیتی که جامعه ما و فرزندان آن نیز طبیعتا" نمی توانند از آن مستثنی باشد ! پس ؛

چه باید کرد و به کجا می رویم !؟

علت العلل این پدیده چیزی نیست به جز نداشتن معلومات و عدم وجود احساس غرور و دادن اهمیت نسبت به فرهنگ و اعتقادات قومی .

دیدگاه غالب در میان این جامعه ، در اوان قرن بیستم ، عمدتا" در جهت « **همرنگ دیگران شدن** » می بوده و شاید که روند افتخار به فرهنگ و میراث خودی ، در کنار مبارزه برای مساوات و آزادی های مدنی را بتوان پدیده‌ای نسبتا" جدید ، برشمرد .

در این سری نوشتار ها ، سعی شده که با گفت و گو با خبرگان و دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت یهودی و معرفی نهادهایی که تا به حال از سوی خود جامعه بنیاد گردیده ، اطلاعات و آگاهی آحاد جامعه نسبت به این مسئله ، یعنی «**آموزش یهودی**» ارتقاء داده شود .

من گمان می کنم که برای کسانی که قلبشان برای یهودیت و بقای آن می تپد وبه تاریخ قوم یهود آشنایی دارند، این اصل مورد قبول باشد که؛

پیگیری مسئله آموزش یهودی ، فقط مربوط به پدر و مادر نیست . و اگر قدم هایی باید برداشته شود ، تمام جامعه در قبال آن مسئول است . از نتایج قابل توجه این گفت و گو ها ، این که جامعه‌ی ما هنوز این مسئله را به عنوان یکی از « **اولویت ها** » نشناخته و هنوز بخش قابل توجه و متنابهی از منابع جامعه در جهت اموری که مستقیما" در حفظ و تداوم جامعه نیست ، مصرف می شود . بخش بزرگی از جامعه‌ی ماهنوز نمی تواند و یا متوجه نشده که اگر علاقمند به یهودی ماندن فرزندان خود است ، باید او را به مدارس یهودی اعزام کند . کما این که آمار تقریبی اداره‌ی آموزش یهودی نیز حکایت از همین واقعیت می کند .(در حال حاضر ، حدود یک هزار نفر از فرزندان جامعه در مدارس یهودی مشغولند . در حالی که ، جمعیت جامعه به صورت غیر رسمی بین سی الی سی و پنج هزار تن تخمین زده می شود و شاید که در جامعه‌ی ما ، میان هفت الی هشت هزار تن در گروه سنی دبستانی یا دبیرستانی می باشند).

در این نوشتار ها ، کوشش شد بدون جانب گیری ، از هرگونه ایستار و دیدگاه مذهبی به خصوص همان گونه که دیگر همکیشان آمریکایی آموخته‌اند ، با بی طرفی و بی غرضی ، فقط در جهت و برای مصالح جامعه صحبت و تبادل نظر شود .

امیدوارم که بحث در باره‌ی این مطلب ادامه یابد و منجر به اقدامات مؤثر و بزرگ آن طوری که درخور جامعه‌ی ما می باشد ، بگردد .

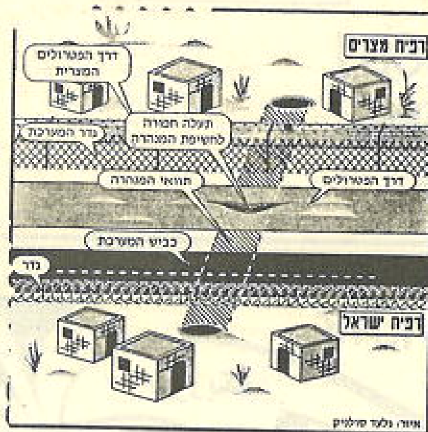
ژرژ هارونیان

ترجمه از: سیروس حلاوی



جالب، حیرت انگیز و خواندنی

▣ کشف نقب هایی در دو سوی مرز اسرائیل و مصر
▣ آن چه را که چریک های عرب، با ابتدایی ترین وسائل قدیمی ساخته بودند،
▣ چگونه با مجهز ترین ابزار مدرن امروزی کشف گردیده است؟





شهر رفی یخ RAFIAKH در منتها الیه جنوبی نوار غزه، از دو بخش شمالی و جنوبی تشکیل شده است که شمال آن در تصرف اسرائیل و جنوب آن در اختیار مصری ها است.

این شهر که قدمت پنج هزار ساله دارد، دارای مردمی ستیزه جو و کینه توز است به همان سبب، به جوانان مقیم رفی یخ، به آسانی اجازه ورود به محدوده نوار سبز داده نمی شود.

بین دوبخش شمالی و جنوبی، همان گونه که در کروکی چاپ شده، ملاحظه می فرمایید، یک جاده اسفالته یا در واقع خط مرزی قرار دارد که ساکنان رفی یخ توانسته اند از سال ۱۹۸۲ به بعد، از زیر آن جاده، اقدام به حفر چند نقب یا در اصطلاح امروزی کانال های زیر زمینی کنند و ارتباط دائم و پنهانی بین رفی‌یخ شمالی و جنوبی بر قرار نمایند و مورد استفاده حمل و نقل اجناس لوکس، مواد مخدر، اسلحه و حتی رفت و آمد چریک ها قرار دهند. جالب است بدانید که؛

از داخل بزرگترین و طولانی ترین این نقب ها، دست به رفت و آمد با اتومبیل های کوچک نیز می زده اند!

این گزارش اختصاری که از هفته‌نامه یدیعوت ترجمه شده، در اختیار خوانندگان گرامی مجله چشم انداز قرار می گیرد.

جالب تر این که؛

گر چه حفر نقب های بین دو منطقه با ابتدایی ترین وسائل اولیه که از قرن ها پیش در ایران و قطعا" سایر کشور های خاورمیانه معمول بوده صورت گرفته، اما به قصد کشف آن ها، صرف نظر از جستجو های سطحی و نقش تصادف در دسترسی به یکی از آن ها، از مدرن ترین و مجهز ترین دستگاه های علمی اکتشافی استفاده به عمل آمده است.

گفته می شود ماموران امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل که از ورود چریک های عرب از مناطق تحت تصرف مصر در صحرای سینا دچار حیرت می شوند، پس از آن که از نتایج مذاکرات سیاسی بین دو دولت به این نتیجه می رسند که مصری ها به مواد قراردار کمپ دیوید به دقت احترام می گذارند و ماموران مصری، در آن سوی مرز اکیدا" از هر گونه رفت و آمد مشکوک جلوگیری می کنند، احتمال وجود نقب های زیر زمینی را در دو طرف مرز مورد توجه قرار می دهند. لکن، از آن جا که در بازرسی های مقدماتی و حتی عکس برداری های هوایی،

چیزی دستگیرشان نمی شود ، دست به بازجویی از افراد مختلف می زنند تا آن که یک پسر بچه ۱۲ ساله ، بر حسب تصادف در گفتگو با سربازی که از وی یک بسته شوکولات دریافت کرده بوده می گوید :

حفره ای در باغ پرتقال دایی ام وجود دارد که بدقت از آن مراقبت می شود . مأموران اسرائیلی ، ضمن آن که با دقت تمام و بسیار پنهانی ، باغ مورد نظر را زیر مراقبت قرار می دهند ، دست کمک سوی مهندسان شرکت نفت دراز می کنند تا از طریق دستگاه های ژئو فیزیکی و سپس نوعی رادار و بالاخره وسیله دستگاهی به نام چشم های اولتراساند زمینی موفق به کشف نقب ها یکی پس از دیگری بشوند.

در گزارش آمده است :

یکی از آخرین دستگاه های پیشرفته که در کشف نقب ها مورد استفاده قرار گرفته ، اولتراساند زیر زمینی نامیده می شود که می تواند با استفاده از امواج الکترو مغناطیسی هر گونه فضای باز و خالی را تا عمق سی متر در دل زمین کشف و بر ملاء نماید.

کشف اولین نقب در رفی یخ که دهانه آن به طرز بسیار ماهرانه ای استار شده بود، وسیله مهندس ALKHASS BAK الخاص بک صورت گرفته است . که دهانه آن با یک لودر ارتشی گشوده شده است (عکس های شماره ۱ و ۲ الخاص بک را در کنار دستگاه اولترا ساند و بالای دهانه نقب نشان می دهد.) همان گونه که در تیتر مطلب آمده است ؛

حفر این نقب ها عموما" وسیله‌ی بیل ، کلنگ ، قاشقک آهنین و سطل های ساخته شده از لاستیک اتومبیل به عمل آمده است !

کشف نقب بزرگ تر و طویل تری که رفت و آمد بعضی از وسائط نقلیه کوچک در آن میسر است ، اسباب حیرت فراوان مسئولان وزارت دفاع و سازمان های امنیتی و اطلاعاتی گردیده است ! به خصوص که ؛ در جدار داخلی آن نقب باز هم به صورت ماهرانه ای از طریق جاسازی ، مقدار زیادی از انواع و اقسام اسلحه های گرم و سرد و حتی نوعی نارنجک دود زای سرخ رنگ ، پنهان کرده بودند که همه آن اسلحه ها و سایر ابزار و آلات گوناگون به دست اسرائیل افتاده است.

گفته می شود :

چهار تن مقنی به مدت یکسال ونیم در حفر و احداث آن نقب بزرگ شرکت داشته اند.

یک مقام امنیتی اسرائیلی می گوید :

جمع افراد مبتکر احداث نقب ها و هم چنین کارگران سازنده از ده تن تجاوز نمی کند که از عمال وابسته به گروه های بنیاد گرا نظیر حماس ، جهاد اسلامی و یا سازمان آزادی بخش فلسطین به شمار آمده اند.

شهردار رفی یخ اسرائیلی به‌نام شیخ شاختا زوعرو مردی صاحب مال ، منال و ثروت بسیار و معاونش به نام حلمی زوعرو از مبتکران اولیه حفر و ساخت نقب ها هستند که در مقابل دریافت وجوه کلانی از سازمان های گوناگون تروریستی در واقع به صورت مقاطعه کاران اصلی عمل کردند.

حیرت آور این که ؛

کلیه نقب ها را از منطقه تحت تصرف اسرائیل حفر و تا داخل اراضی متعلق به مصر ادامه داده اند !

تحقیقات به عمل آمده نشان می دهد که چگونه عوامل گوناگون حماس ، جهاد اسلامی و طرفداران الفتح توانسته اند به مرور زمان انواع و اقسام دستگاه های ترانزیستوری ، ضبط ، ریش تراش برقی ، تلویزیون های کوچک ، ماشین های عکاسی ، خودنویس ها و خودکارهای مرغوب ، لوازم آرایش زنانه و غیره را از مصر با بهای بسیار ارزان ، خریداری و با انتقال به بازارهای اسرائیل و اراضی اشغالی تا دو برابر بهای خریداری شده ، به فروش برسانند و در نقل و انتقال مواد مخدر و فروش آن در بازارهای مختلف ، وجوه کلانی دست آورند .

مقامات امنیتی، تعداد نقب های کشف شده راتا این لحظه پنج رشته ، اعلام کردند . اما ؛

شایعاتی وجود دارد که تعداد آن ها بیش از این بوده است ! لکن ، به ملاحظات گوناگون، سعی شده است از اعلام رقم واقعی ، خودداری گردد !

نوشته : پریوش

دست ها و باران !



باران که می بارید پیتر دلخور و افسرده می شد. از قدم زدن و راه رفتن زیر باران دل خوشی نداشت و از سماجت قطره های آب که روی بدنش سرازیر بود ، عصبانی می شد. نمی دانست معنا و مفهوم رها شدن ناگهانی باران از آن بالا چه بوده و چرا همیشه ابر و باران باهم می آمدند و دردسر ایجاد می کردند.

پیتر دور اطاق به حرکت در آمد و گاه نیز سر را به شیشه پنجره می چسباند ، **شاید که روی باران کم بشود و برود.**

از تماس دو دست نوازشگر و مهربان بر سرش روی برگرداند و با حق شناسی نگاهی به صاحب دست ها انداخت.

پیتر از غذای فراوان و لذیذی که خورده بود وگرمای مطبوع اطاق ، احساس راحتی و حتی تنبلی می کرد ! دلش می خواست ساعت ها بر روی کاناپه بخوابد و زندگی را مزه مزه کند .

xxx

مرد کیسه پلاستیکی را به سر کشیده بود و سعی می کرد تا می تواند خود را جمع و جور در پناه دیوار جا بدهد . از ریزش باران عصبانی بود و نفوذ آب را در کفش ها احساس می کرد . شال گردن کهنه ای را به دور گردن حلقه کرده بود و گاه با باز و بسته کردن حلقه ، به خود تلقین می کرد که پوشش کافی برای مبارزه با سرما را دارد. از دهانش بخار بود که بیرون می آمد . **ولی ، در اندرون خود گرمایی احساس نمی کرد !**

فکر می کرد مثلا" اگر الان به جای این باران سرد لعنتی ، زیر یک دوش آب گرم قرار داشت ، چه لذتی ایجاد می شد !؟ اصلا" چه مدت بود که به حمام نرفته بود؟ به خاطر نمی آورد ! و این خارش مرتب سر که او را اذیت می کرد.

کیسه ی وسایلش که شامل چند قوطی و شیشه خالی و یکی دو مقوا و مقداری پارچه بود ، پر از آب شده بود ! ولی ، او اهمیتی نمی داد . شاید فردا یا پس فردا هوا آفتابی شود ، در آن پارک رو به رو که پر از چمن بود ، می شد آن ها را به آفتاب سپرد تا خشک بشوند.

xxx

پیتر روی کاناپه دراز کشیده بود و از سر و صدا و تصاویر تلویزیون دلخور بود ! کاشکی می شد این دستگاه لعنتی برای همیشه خاموش بماند. تا به خواب فرو می رفت ، با سر و صدا از جا می پرید ، و باز این تلویزیون بود که آرام و قرار نداشت و او را عصبی می کرد.

آن دست های مهربان به آرامی وسایل مختلف پیتر را از این طرف و آن طرف اطاق جمع آوری می کرد و گاه نیز ، باز با لطف و عطوفت با موهای او بازی می کرد و یا ضربه ملایمی ، به پشت او می زد.

xxx

مرد ، رؤیای یک فنجان قهوه داغ را در سر داشت ! با کنجکاوی در جیب های پاره‌ی این طرف و آن طرف پوششی که به نام کت بر تن داشت ، دنبال پیدا کردن چند سکه بود . ولی ، بیفایده ! انگشت ها جستجو می کردند ، ولی چیزی برای یافتن نبود.

در نتیجه شروع کرد با خود صحبت کردن !

آن قدر تنهایی او را عذاب داده بود که در خیال برای خود دوستی آفریده بود و هروقت کلافه می شد ، با او شروع به صحبت و درددل می کرد.

آن اوایل زیر لب و آهسته حرف می زد ولی ، بعد از مدتی حال دیگر کلمات را با صدای بلند ادا می کرد ، و این باعث دوری گرفتن مردم رهگذر ، به خصوص بچه ها می شد ... **و دل مرد بیشتر به درد می آمد.**

xxx

پیتر از روی کاناپه به زیر آمد . بدن خود را حرکتی داد . شاید کمی انرژی پیدا کند . باز سر را به شیشه پنجره چسباند ، و باز هم دلش می خواست بخوابد.

چیزی در درونش او را بد حال کرده بود ! نمی دانست از غذای مفصل بود و یا گرمای اطاق و یا محیط بسته . همه وسایل رفاه مهیا بود باز چیزی در مغزش یا فکرش او را راحت نمی گذاشت .

نمی دانست چرا آن قدر هوای بیرون از خانه بودن را به سر داشت و چرا اغلب اوقات رؤیای رها شدن وگم شدن در یک جنگل دست از سر او بر نمی داشت . دلش می خواست برود ، آن قدر دور شود و به جایی برسد که از انسان خبری نباشد !

از مورد توجه بودن حالش بهم می خورد ! هر کس وارد آن خانه می شد ، صاحب دو دست بود و تمام آن دست ها با مهربانی در جستجوی او بودند و چرا هر چه آن دست ها مهربان تر می شدند ، غم او بیشتر می شد.

xxx

مرد به خیابان نگاهی انداخت ، کیسه وسایل را دست گرفت و سعی کرد حلقه شال گردن را محکم تر کند . حال دیگر کیسه ی پلاستیک کاملا" به سر او چسبیده بود . و راه افتاد.

برای این که همدمی داشته باشد ، از دوست خیالی خودش هم دعوت کرد که با او همقدم شود.

آرزو می کرد یک کیسه پلاستیک اضافه داشت تا به دوستش بدهد.

ماشین ها با سرعت رد می شدند و از ریختن آب به سر و روی مرد که در حاشیه خیابان راه می رفت پرهیز نداشتند.

مرد می رفت و خسته بود ! سه روز بود که یک وعده غذای حسابی

نخورده بود ! تا همین چندی پیش کنار آن رستوران می‌نشست و ته مانده‌ی غذای این و آن را با ولع پایین می داد . ولی ، از وقتی همدمی پیدا کرده بود و این دوست را با خود داشت و مرتب با او درد دل می کرد ، صاحب آن رستوران اجازه نمی داد که او به آن محل نزدیک شود .

نمی دانست چرا همه به دوست او حساسیت داشتند !

امان از دست این مردم حسود.

دنیا همه چیز او را گرفته بود و آدم ها می خواستند این آخرین دلخوشی اش را هم از او بگیرند.

xxx

پیتر آن دست ها را با چشم تعقیب می کرد و وقتی وسایل حمام را دید عصبانی شد و روی برگرداند. چقدر از حمام کردن متنفر بود ! به خصوص در روزهای بارانی. ولی، عطوفت آن دست ها تمام شدنی نبود ! پیتر نمی خواست صاحب دست ها را ناراحت کند . دلش می خواست قدرنشناس باشد ! ولی ، آن چیز لعنتی در درونش به او می گفت ، لذت یک زندگی واقعی ، جنگلی ، بدون قید و بند ، آن طور که دلخواه او بود ، به وسیله ی آن دست ها از او گرفته شده ، پیتر حتی از اسم خودش هم متنفر بود ، اصلا" دوست داشت اسمی نداشته باشد.

بیچاره صاحب دست ها که از روی عمق علاقه اسم بچه از دست رفته خود را به او هدیه کرده بود. پیتر بد حال بود و دست ها به طرف او می آمدند.

xxx

مرد خسته و مات خود را به آن خانه رساند و تکیه بر در داد.

وسایلش را گوشه ای جا داد و سعی کرد مقواها را پیدا کند و برروی آن ها بنشیند! هر چند که خیس بودند ولی ، شاید از هیچ بهتر بود. همین قدر که از درون خانه به بیرون نوری می تابید ، برای او کافی بود. چند دقیقه ای نشست و بعد با صدای بلند از دوست خیالی خود خواست که او هم بنشیند و بعد ، از بیرون سر به شیشه پنجره چسباند. آتش بخاری دیواری ، شعله های نارنجی ، آبی و زرد ، احساس گرمی در تن او ایجاد کرد.

از بیرون ، آن دست ها را دید که حوله را به دور تن پیتر می چرخاند.

کاش به جای پیتر بود . و پیتر گرچه ناراضی بود ولی ؛ سعی می کرد خود را لوس کند.

ظرف غذای آماده پیتر بر روی میز بذاق دهان مرد را به گردش در آورده بود.

و بخار فنجان قهوه ی داغ و آماده .

در آن گوشه اطاق ؛

تلویزیون مسابقه ای را نشان می داد ، که شرکت کنندگان در مسابقه سر خود را درون ظرف های غذا کرده بودند و هر کس که در طول زمان معینی بیشتر می خورد برنده می شد.

مرد فکر کرد ؛

حیف ، کاش می شد حداقل غذای ریخته شده از داخل ظرف ها به بیرون را ، به او می دادند !

با لذت می خواست تصاویر کاناپه ، میز ، تلویزیون و غذا را برای خودش در سر حفظ کند. باران با شدت می بارید و نگاه صاحب دست ها که از داخل اطاق به پنجره و به مرد افتاد و فریادی که بر لب او ایجاد شد ؛

تو دیگر که هستی ؟..... پیتر یک غریبه این جاست ...

...و پیتر که با شتاب به پشت پنجره آمد ، سعی می کرد با کشیدن پنجه به شیشه ، عوعو کنان مرد را بترساند ...

آیا تعهدات کیپور خود را پرداخته اید ؟

نینا استوار

ایتالیا - نوامبر ۱۹۹۲

در آشیان عقاب

در باب آشنایی

بر اساس نوشته‌ی کتب مقدس؛

« خداوند انسان را به همین صورت امروزی آفرید »

اما به‌گفته‌ی داروین:

« ... ما از نسل نوعی میمون هستیم که به مرور زمان به تکامل رسیده ایم » و یا ...شاید هم نرسیده ایم !!

آن چه انکار ناپذیر است، خلق، خوی و رفتار حیوانی انسان است. خلق و خویی که گه گاه خودی نشان می دهد!

وفای انسان را به سگ، ناسپاسی او را به گربه و خوش خط و خالی اش را به مار مانند می کنند و در این میان ...

هستند کسانی که؛

بلند نشینی را از عقاب آموخته اند و این روش را برای زیستن برگزیده‌اند.

وجه تمایز عقاب با دیگر پرندگان این است که؛

عقاب به این آسانی ها پایین نمی آید!

این نوشته پیشکش کسانی است که عقاب وار به اعتقادات خود چنگ انداخته‌اند.

... و باب آشنایی است با خوانندگان چشم‌انداز.

با سپاس

نینا - استوار

■ قلمزنی برای قومی چون یهود که تاریخ گنجینه‌ای از کتاب مقدس و نوشته ها و گفته های باارزش بزرگان را توشه‌ی سفر آنان ساخته است، درگیری با خود تاریخ است!

این قوم که صبر و تحمل مردی چون حضرت موسی را به آزمایش گذاشت و با خدا هم به یک و دو برخاست، هر نوشته ای را به آسانی نمی پذیرد و امان از وقتی که نویسنده زن باشد! هر کاری از دستشان برآید می کنند تا او را از نویسندگی که سهل است، از زندگی سیر کنند! چرا که اجتماع یهودی ایرانی، هنوز هم در دو قدمی ماه، اعتقاد براین دارد که؛

« عقل زن ناقص است! » و برای به کرسی نشاندن حرف خود، از کتب مقدس شاهد می آورد هر چند هنوز کسی موفق نشده تا آن کتاب مقدس را که چنین جمله‌ای در لابلای صفحات خود دارد، پیدا کند و به مردم نشان دهد! اما کافی است که، برای جلب اطمینان مردم به هر نکته‌ای و یا موضوعی، گفته شود که: در کتاب مقدس آمده و مردم که متأسفانه کتاب مقدس را نخوانده‌اند، و در ضمن، نمی خواهند مهر کافر و یا یهودی بدون تعصب به آنان خورده شود، بلافاصله باورشان می شود. ایمان می آورند و به اجرا می گذارند و این عدم آشنایی مردم، با نوشته های بزرگان و یا کتب مقدس، دردسر بزرگی برای همه درست کرده است. که؛

حاشیه نشینی زن یهودی، یکی از آن هاست!

اجتماع ما ظاهرا" یک اجتماع متشکل است. اما اگر خوب نگاه کنیم می بینیم؛

اجبارا" داریم زیر سایه یک عده « پیر دیر » زندگی می کنیم که خداوند عمر و عزت آنان را زیاد و افق افکارشان را وسیع ترکند! تا به پشتوانه دید باز، شاید به این نتیجه برسند که؛

جوانان هم با همه‌ی جوانی و بی تجربگی، حق دارند سری از میان سر ها در آورند و خود را نشان دهند. این جوانان برای ورود به میدان، برای خودنشان دادن و... احتیاج بدآن دارند که **« پیران قوم »** (منظور از آوردن کلمه‌ی « پیر » وجه فیزیولوژیکی آن نیست. یا حد اقل به تنهایی نیست) این درختان بلند و سر بر آسمان کشیده و پر شاخ و برگ که از شدت قدکشیدن و رشدکردن، از زمین دور شده‌اند و زمین و زمینی ها و مردم خاکی را فراموش کرده‌اند، کمی از شاخ و برگ اضافی شان رابزنند تا آفتاب معرفت به این نهال های جوان بتابد و رشد آنان را سریع ترکند. در غیر این صورت، این نهالان نورس، خشک خواهند شد.

نکند خدای ناکرده، این همان چیزی باشد که آنان می خواهند ؟!

ظاهر امر و در بسیاری موارد، چنین گواهی می دهد که؛

در جامعه‌ی ما، برای ورود به اجتماع، باید جوانی را پشت سر بگذاری! ایدئولوژی های مختلف را نشخوار و تجربه کنی! از همه‌ی بوتیک های شست و شوی مغزی سر درآوری و رانده شوی و بعد که آمدی و اطمینان پیداکردی که هیچ چیز به استحکام، قدرت و درستی ایدئولوژی یهودی نیست، تازه می توانی، زنگ دینی باشگاه خصوصی را به صدا درآوری! این جاست که؛

سروران قوم که خود همه‌ی این راه ها را رفته‌اند، جوانی ها کرده‌اند، کارهای کوچک و بزرگ سیاسی به فرجام رسانده‌اند، - انکار نکنند که سبب دلخوری بیشتر است - **همه‌گرد هم جمع شده، سلام تو را به‌گرمی پاسخ می دهند.** البته اگر مرد باشی (و این بار تنها و تنها، جنبه‌ی فیزیولوژیکی کلمه مطرح است !!!) و نیم قرن زندگی را پشت سر گذاشته و در سرازیری عمر، که هر کسی به تکیه‌گاهی نیاز دارد، سر به دامان قوم خود گذاری و سوگند وفاداری بخوری!

... و اگر، زن بودی؛ و تا رسیدن به آن سن و سال از دست مردم،

جان سالم به در برده باشی - هنوز ، زنان ما ، این مسئله را تجربه نکرده‌اند - بنابر این هنوز زود است که به اعضاء افتخاری این باشگاه تهمت بزنیم که زنان را به میان خود راه نمی دهند ! آنان با تردستی ، زنان را از پای می اندازند و بعد می گویند :

خانم های یهودی خودشان را کنار کشیده‌اند و به ما نمی پیوندند !

اجتماع ما ، حتی در امر مطبوعات هم تا جایی که می تواند ، صحنه را در اختیار آقایان می گذارد !

آنان با کمال تأسف مطبوعات را با شرکت تعاونی عوضی گرفته‌اند ! فکر می کنند ؛

هرکس پول بیشتری می دهد و یا مقام بالاتری در جامعه دارد ، باید صفحات بهتر و بیشتری از مطبوعات محدود و تازه پای ما را در اختیار داشته باشد! حالا اگر قلم خوبی هم نداشت ، مهم نیست ، باید بنویسد تا خوب شود !!

آن وقت ؛

زنی را که قلم دست گرفت و از کمبود ها نوشت ، کنار می گذارند و یا اگر خیلی معرفت داشته باشند ، از او می خواهند :

« با این قلم خوبی که دارد ، در باره‌ی مطالبی دیگر - که خود موضوعش را انتخاب می کنند ، مثل انشای بچه مدرسه‌ای ها - ، بنویسد و قول می دهند که در آن صورت ، مقامت را بالا خواهند برد ، تو را در اجتماع معرفی می کنند و و و ... لابد به باشگاه خود راه خواهند داد و مدال خدمت اجتماعی ، به سینه‌ات خواهند زد !!

خواننده‌ی عزیز !

اگر در اجتماع ما زیادند کسانی که چون مار بروی سینه می خزند و به جلو می روند ، هستند کسانی که راه عقاب انتخاب کرده‌اند .و در بالای آشیان خود نشسته و از بالا مردم را می بینند و چه لذتی دارد ، از بالا این درختان پرشاخ و برگ را که سر به هم آورده‌اند ببینی . دیگر تنه تنومند و ریشه‌ی کهنسال این درختان ترا نگران نمی کند ! از آن بالا ، از آشیان عقاب ، این ها را بسیار کوچک تر از آن چه هستند می بینی !... و از این که بلند پروازی و تکروی را بر « همرنگ جماعت شدن » ترجیح داده‌ای ، به خود می بالی . در ضمن ؛

در آن بالا ، در آشیان عقاب ، آفتاب با نور وگرمی بیشتری به تو می تابد . بلندنشینی ،خاص عقاب هاست که به دام کسی نمی افتند !

B"H

در به در به دنبال سرنوشت

If you are interested in meeting Jewish singles, please fill out this form to be on our computer dating service and send in with $10.00 to: JEC - Rabbi Dalfin - 821 N. Formosa, Apt. 202 - Los Angeles, CA 90046. All information is confidential.

Name:______________________________

Address:______________________Apt.#____

City, State & Zip:______________________

Phone:______________________________

Age:__________

Describe yourself________________________

____

A) What is your Jewish involvement?

____

B) What is your occupation?

____

C) What kind of a person are you looking for? What age?

____

____

D) Have you been married before?

____

E) Did you study in a Yeshiva? How long?

____

F) Do you attend regular Torah classes? Where?

____

____

G) What types of hobbies do you have?

____

____

____

مجله نیوزویک ۷ دسامبر ۱۹۹۲

نوشته : کریستوفر بیکورن ـ روانشناس

برگردان : فلور پوراطی
بستون ـ ماساچوست

پدران عزیز!

حافظ پسران خود باشید

صد ها نفر نظیر او را دیده ام . روی کاناپه لمیده و در سکوت به پنجره خیره شده بود و بسیار عصبانی به نظر می رسید . پسری بود پانزده ساله ولی نسبت به سنش جثه ای بزرگی داشت . مادرش زنی حدود ۳۵ ساله بود. او در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود ، شرح می داد که :

چگونه پسرش درگرداب الکل و عضویت در دسته های خرابکاری و پایین آمدن نمرات و خشونت ، سقوط داده شده است .

زن جثه ی کوچکی داشت . لاغر اندام و پژمرده از نگرانی شب های درازی که بی خوابی کشیده و منتظر به خانه آمدن پسرش نشسته بود. او اعتراف می کرد که کنترل پسرش را از دست داده است . از ۴ سال پیش که پدرش آنان را ترک کرده او در رابطه با پسرش با مشکل روبرو شده است .

پسرش غیر قابل کنترل شده بود و اخیرا" به یک نفر هم در اثنای درگیری صدمه زده است !

بر علیه او شکایت شده و او را برای روان درمانی نزد روانپزشک فرستادند.

من به داستان غم انگیز مادر گوش فرا دادم . سئوال کردم

آیا مردی در زندگی پسرتان وجود دارد ؟

نه کسی وجود ندارد !

زن برادری نداشت ، پدرش مرده بود و پدر شوهر قبلیش یعنی پدر بزرگ پسر، در ایالتی دیگر زندگی می کرد .

در حالی که امید از چشمانش می بارید ، از من پرسید :

آیا شما با او صحبت می کنید ؟

فقط درباره ی کارهایی که می کند ازاو سئوال کنید . شاید اگر از طرف یک نفر متخصص باشد ، ضرری نداشته باشد.

من با او صحبت کردم ... شاید ضرری نداشت . ولی ، مثل بیشتر روان درمانی هایی که با جوانان ۱۵ ساله انجام می شود ، زیاد رضایتبخش نبود .

او منکر این بود که اصلا" مشکلی دارد .

به نظر می رسید که :

همه مشکل دارند ، به جز او !

بعد از نیم ساعت تلاش ، به کلی منصرف شدم !

چیزی که پسری در این سن احتیاج دارد و اغلب فاقد آن می باشد ، تعلق داشتن به گروه مردان است . لا اقل مردی که به او توجه نشان دهد ، که وقتش را با وی بگذراند و او را ستایش کند.

پسر به مردی احتیاج دارد که مدل و سرمشق او باشد . این مورد و موارد دیگر ، شبیه آن ، مرا وادار کرد که درباره ی پدران و فرزندانشان فکر کنم .

عده ی زیادی از خرابکاران را پسران جوان تشکیل می دهند. بیشتر آنان از دارا بودن پدری که در زندگی شان نقش مهمی را اجرا کند ، محروم هستند ! برخی از آن پسران حتی ، پدران خود را ندیده اند.

چه بر سر پدران این پسران آمده است ؟!

آنان کجا هستند ؟!

می توانم بگویم آنان کجا نیستند !

آنان در جلسات خانه و مدرسه ، کلاس تمرین پیانو ، و در کلاس های تعلیمات مذهبی نیستند !

شما پدران را، در مطب پزشک کودکان ، در حالی که فرزند مریض خود را در آغوش دارند ، پیدا نمی کنید !

شما حتی آنان را در دادگاه اطفال در حالی که در کنار پسر جوانشان که دارد محاکمه می شود ، نمی بینید !

شاید شما چند تایی از این پدران را در سوپر مارکت ببینید ! ولی ، **نه شمار زیادی از آنان را!!**

در مکان های یاد شده ، شما اغلب مادران و مادر بزرگ ها را می بینید نه پدران را! بنابراین ؛

اگر پدران در این مکان ها نیستند ، پس کجا هستند ؟!

پدران ، در کلوپ ها و بارها هستند و مشغول بازی بیلیارد با سایر مردان . آنان در زمین های گلف ، تنیس یا سالن‌های بولینگ هستند و یا مشغول ماهیگیری . عده ی زیادی از آن ها سخت مشغول کارشان هستند.

پدران ، از صبح خیلی زود تا دیر وقت شب کار می کنند . برخی وقت بیکاریشان را در منزل به تماشای تلویزیون یا چمن زنی یا تعمیر ماشین می گذرانند. به عبارت دیگر آن ها همه جا هستند بجز در کنار فرزندانشان .

البته پدرانی هم هستند که بیشتر وقتشان را صرف فرزندان می کنند که جبران تمام پدرانی را که همیشه در کنار فرزندانشان غایب هستند می کنند. پدرانی که وقتشان را صرف آموختن فنّی به فرزندانشان می کنند و به طور خلاصه در کنار آن ها هستند ، در انجام تکالیف مدرسه به آن ها کمک می کنند ، با آن ها به خرید می روند ، پدرانی که در مسابقات فوتبال پسرانشان جزو تماشاچیان حاضرند و آن ها را تشویق می کنند.

چه می شود اگر پدران امروزی شروع به صرف وقت بیشتری با پسرانشان کنند!؟ این امر ممکن است مشکل گرسنگی و قحطی راازبین نبرد . ولی ، **برخی از خانواده ها را از خطر فقر نجات می دهد .** این امر صلح رابه خاور میانه نمی آورد ! ولی ، ممکن است باعث شود که شماری از این فرزندان ، به گروه های خرابکاری خیابانشان ملحق نشوند . ممکن است که خطر ازدیاد جمعیت را از بین نبرد . ولی ، از چند حاملگی ناخواسته‌ی دختران جوان ، جلوگیری می کند .

اگر پدران وقت بیشتر را با فرزندانشان صرف کنند ، ممکن است اثر مهمی در آینده ی طلاق و ازدواج داشته باشد . نه تنها بیشتر پسران فاقد مدل خوبی که بتواند از روی آن تقلید کنند می باشند بلکه ، بیشتر دختران هم فاقد این گونه مدل ها می باشند . با داشتن پدرانشان در اطراف آن ها دختران جوان این عقیده را فراموش می کنند که وجود مردان فقط برای حامله کردن آن ها و سپس ناپدید شدن بوجود آمده است .

قبل از این که وقت مشاوره ی این زن تمام شود به او پیشنهاد کردم که پسرش را تشویق کند که در یک تیم ورزشی مانند بسکتبال و یا فوتبال عضو شود . **هرگونه فعالیتی که کار تیمی است ، به دوستی ، همکاری و هم فکری مردان احتیاج دارد .**

ولی ؛

پسر از این پیشنهاد من خوشش نیامد !

این کار مال احمق ها است !

او سعی می کرد که زود از دفتر من خارج شود !

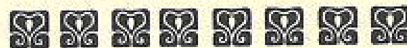
به مادرش بیشتر به حالت فرمان تا خواهش گفت :

مادر برویم !

من به مادرش نگاه کردم . می توانستم خجالت و نا امیدی را در صورتش ببینم. آنان را تا بیرون اطاق انتظار که پر از مادران و پسرانشان بود بدرقه کردم.

پسر با سرعت به طرف پارکینگ رفته بود .

دست مادر را فشردم و در قلبم برای او احساس همدردی و نا امیدی کردم . ولی ، عصبانی هم بودم ، عصبانیت من به خاطر پدران این پسران بود . پدرانی که پسران خود را ترک می کنند ، از فرزندان دور می شوند و آنان را در حالت گیجی و طردشدگی و افسردگی ، به جا می گذارند . **چنین پسرانی در آینده چگونه مردانی می شوند !؟** زندگی آنان برای هیچ کس جالب نخواهد بود به جز ، قضات دادگاه ها.



سالی چند با:

کهن ترین یهودیان ایران!! در شیراز



نوشته ی : برهان

« بخش ۲ »

با سپاس بسیار از هم میهنان ارجمند و هم‌اندیشی که پس از دریافت « چشم انداز» و خواندن نوشته‌ام ، به خرده‌گیری پرداخته‌اند یا از سر مهر ، بزرگ‌ام دانستند و مهربانانه ،کارم را به دیده‌ی پذیرش گرفتند .
بگذار پس از پایان یافتن این نوشته به داوری پردازیم .
به امید آن‌که دیگرکسان نیز مارا با ویژگی های مردم شهرشان آشنا سازند . دست شمایی را به‌گرمی می فشارم که به ایران و مردم‌اش مهر می ورزید .

« برهان »

● میکده ها و خرابات

تا آن جا که می دانم ؛

در شیراز میکده‌یِ زرتشتی نداشتیم و میکده هامان را یهودیان برپانگاهداشته بودند...امروز نمی دانم چه برسر پیران می فروش آمده است!

یادش نیک باد «ننه‌ی هوشنگ» بانوی یهودی که می ویژه‌ی شیراز را ویژگی تازه ای بخشیده بود . روزی مردی ایتالیاییِ می شناس را به خانه یا بهتر گویم«میکده» اش بردم و جامی میِ ویژه نوشید، گفت:

«برهان!

من ویژه‌کار (متخصص) مِی شناسم. این می یکی از بهترین هایی است که در رهگذر زندگی ام نوشیده ام.»

آن زمان که ارزش هر شیشه ی نیم لیتری یا به گفته‌ی شیرازیان«ظرفی» را جویا شد و گفتم:

«هر شیشه پنج تومان ، چیزی نزدیک به دو سیوم دلار»

سوتی کشید و گفت:

باور نکردنی است !

بیست و چهار شیشه سفارش داد و پرسید:

آیا شما می توانید از این می پی‌گیر به ایتالیا بفرستید؟

«ننه‌ی هوشنگ » گفت:

ننه بهش بوگو:

ما واسه‌ی خودمون شراب می ندازیم و چارتو جوون شیرازی.

نمی تونیم به غریبه بی دیم!

(به او بگو ـ ما برای خودمان شراب می اندازیم و چهارتا جوان شیرازی ، نمی توانیم به غریبه بدهیم!)

باورکنید، هنوز پس از گذشت چیزی بیش از سی و پنج

شش سال از آن زمان، یادش همراه‌با من است و آهنگ زیبا و هم آهنگ با نگاه گیرای او، زنده در دل ام.

زمانی که مرد ایتالیایی خواست پول بدهد،

«ننه هوشنگ» پیر می فروش شیرازی گفت:

ننه!

می کسی یَم از مِمون پول می سونه ؟!

بهش بگو مِمونمونه...

کاشکی ایرج بود یک پنجه واسش می زد.

خوش اومدین.

ننه!

یی شرابی ام داریم، نابه...می ترسم کله پاش کنه...

نباید اینجو بوخوره...می دمتون ببره خونشون...

وختی رفتی بهش بوگو.

(ننه! مگر کسی هم از میهمان پول می گیرد ؟! به ایشان بگو، میهمان ما هستند. کاشکی ایرج بود و یک پنجه برایشان می‌زد. خوش آمدید.

مادر!

یک شراب نابی هم داریم. می ترسم از پادرش آورد. نباید این جا بنوشد. می دهم ببرید به خانه شان. زمانی که رفتی به او بگو).

مرد ایتالیایی از آن همه رویدادگیج و منگ شده بود!!

نمی توانست آن چه گذشته بود را باور کند!

می گفت:

باورکنم؟!

و من با چه سرفرازی و گردنی افراشته گفتم:

چرا نه؟!

تو باید باورکنی!

می گفت:

هرگز فراموش نمی‌کنم.

این **پیر میکده**، پسری داشت به نام **هوشنگ**، ازاین روی بود که به او **«ننه‌ی هوشنگ»** می گفتند. پسری هم به نام **ایرج** داشت که دوست من بود و شاگرد سال پنجم دبیرستان کشاورزی شیراز.

تا یادم نرفته بگویم که؛

خانه‌ی ننه هوشنگ در کوی یهودیان نبود و نزدیک به چهارراه زند جا خوش کرده بود. خانه ای بسیار بزرگ. با زیرزمین هایی که خم های می را در خود جای می داد.

در کوی یهودیان چند خانه بود که می می انداختند و می فروختند و شیرازیان خوش گذران، به آن خانه ها **«کوثر»** می گفتند. از این کوثر هم که نام یکی از آموزشگاه های یهودیان شیراز بود، یادی فراموش ناشدنی دارم.

از میکده بگذریم و به **«خرابات»** سری زنیم.این خانه ها را از آن روی **«خرابات»** خواندم که شیرازیان **«خرابات»** اش می گفتند و گرنه؛

این خرابات تا خراباتی که «خور آباد» بایدش خواند، زمین تا آسمان دور است!

روسپیان شهر، در کنار کوی یهودیان پناه‌گرفته بودند !یا بهتر آن که بگوییم:

«زنان آن چنانی شهر، در چند خانه‌ی کنار کوی یهودیان روزگار می‌گذراندند. بی‌گمان، گزینش یا پناه بردن به‌کنار آن کوی از آن روی بوده که؛ یهودیان آزاری به آنان نمی رساندند!»

...و بودن همین زنان در آن کوی، سالی یکی چند درگیری برای یهودیان پدید می آورد!

● یهودیان و باغ و باغچه

شیرازیان به خانه های بزرگی که در کنار شهر پیشین جای داشت و برخوردار از دار و درخت بود، **«باغچه»** می گفتند و باغ های زیبا و پر از درخت میوه را هم چون دیگران**«باغ»** می خواندند. باغ هایی که برخوردار از ویژگی های فرهنگی ایرانی بود. آب نما داشت و یک یا چند رشته آب کاریز(قنات)، که پی گیر از باغ می گذشت.

«بُنگاه» جایگاه ویژه‌ای در باغ های شیراز است که در آن آب گردشی زیبا می یابد و درختان، به ویژه افرا، سردر هم کرده و سایبانی دلنشین دارند.

ساختمان باغ ها هم برخوردار از ویژگی و زیبایی چشمگیری است و تو زیر زمین کاشی کاری شده ای در آن می بینی و آبگیری که آب فشان با چه زیبایی، گردشی آهنگین از خود برجای می گذارد و...سرانجام؛

بهترین باغچه ها و باغ ها را یهودیان شیراز به‌گاه آرامشی که در کشورمان پدید آمده بود، از آنِ خود داشتند.

● زر و زمین!

یهودیان شیراز برروی هم در آن روزگاران، کار زاینده

کم‌تر داشتند!

در زمینه ی زر و زرگری ، بسیار می کوشیدند که می توان گفت پول را از گردش باز می دارد، با این که می گویند:

«زر، گر برسر پولاد نهی نرم شود !»

و زمین که ؛

یکی از مردان یهودی شیرازی درباره اش گفته بود:

زمین که از آسمون نمی یارن !

چرو بوفروشیمش ؟!

● کیمیاگری!

بی گمان تو خواننده‌ی خوب ام ، چیزی از کیمیا و کیمیا گری شنیده ای.

کیمیا واژه‌ای است پارسی، همان واژه‌ای که اروپاییان واژه‌ی کیمی یا «شیمی» را از آن ساخته اند...و در افسانه ها آمده است که ؛

«کیمیاگران، **مس را زر می کنند!!**» و در گزارش زندگی مردان کهن روزگاران آمده که ، کیمیاگری می دانستند و یا کیمیا در دسترس داشتند!

راستی کسی چون«رازی» کیمیاگر نبوده است؟!

...و برخی از یهودیان شیراز کیمیاگر بودند . زیرا؛

داروخانه داشتند و به راستی کیمیاگری می کردند!

● پزشکان خوش نفس!

در شهرما شیراز ،گاه با پاکدل مردان و زنانی بر می خوردیم که به راستی پاکدلی شان افسانه ها در پی داشت.

از آن زمان که به یاد دارم، در شیراز پزشکان آموزش دیده و نامور کم نداشتیم. پزشکانی چون **دکتر قربان** داشتیم که پدر دانشگاه شهرمان بود و پایه گذارش و آموزش دیده‌ی فرانسه و تنی چند دگر پزشک کار آزموده ...

در همان زمان چند پزشک داشتیم که واپسین پزشکان سینایی بودند.

آنان که **پزشک ترادادی** (سنتی) بودند و بادرمان خودمانی به درد بیماران می رسیدند . داروهای گیاهی می دادند و آنان را «**حکیم**» می خواندند و به روزگار ما به ایشان «**پزشکان مجاز**» می گفتند . یکی از ایشان، «**آقاجان صحتی**» بود که مردم شیراز ، به ویژه پیر زنان می گفتند:

خوش نَفَسه...قدمش سبکه...دسش خوبه...مَسی دمه و....

یکی از یادهای شگفت انگیزی که در این زمینه دارم، در بستگی بانوی پیری از خانواده ام و «**آقا جان صحتی**» است.

مهربان بانوی پیری در خانواده داشتیم که همسر بزرگ خاندان بود و به او «**زن حاج عمو**» می گفتیم. پسری داشت پزشک که بسیاری از مردم شهر دوستدارش بودند و شوهر خواهرم بود ...و سر به فرمان مادرش . بااین همه ؛

روزی به خانه شان رفتم. گفت وگویی با مادر داشت . آن جا رسیدم که به مادر می گفت:

آخه خانوم جون ! این برای من خوب نیست که شما بچه‌ی منو پیش «آقا جان» می برین!

آخه ناسلامتی من دکترم و مطب من یکی از شلوغ ترین مطب های شیرازه...

مهربان پیر بانوی خانواده ، با جهانی مهر مادری گفت:

ماشاءالله ننه !

خدا هرچی بوخوی ، بهت بیشتر بده.

آقا جان ، نَفَسِش خوبه.

...و این نخستین پزشک خانواده ی ما بود که سر در برابر مادر فرود آورد و گفت :

هر چی دوس دارین !

● شگفت ترین پیشه !

در شیراز «**دعا نویش یهودی**» هم داشتیم ! باور نکردنی است که مردم شیراز، به ویژه زنان و از آن میان ، برخی از پیرزنان شیرازی را باور بر این بود که ؛

«دوعوی مُلّو (ملا) پیناس ، نخورد نداره»

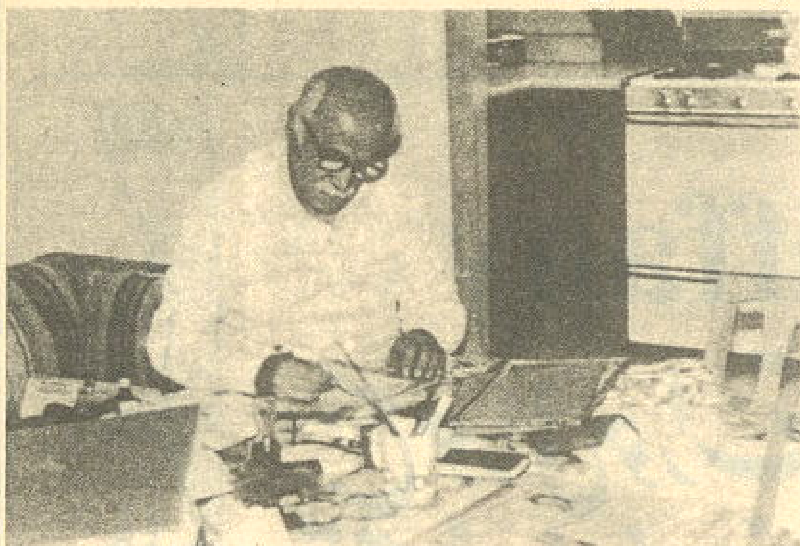
زنانی که باردار نمی شدند...زنانی که یار از دست داده بودند... آنان که دل در گرو مهر یاری داشتند و...راه خانه ی ملا پیش می گرفتند و پول در دست ، با جهانی آرزو، چشم به دست ملا می دوختند تابرایشان «**سرکتاب**» بازکند و یا «**رَملی**» بیندازد و...دعا نویسد !

● همزیستی زیبا

گمان نمی کنم در هیچ جای کشورمان ، یهودیان بادیگر شهروندان مانند آن چه در شیراز گواه بودیم همزیستی زیبا داشته باشند. با این که گاه **برخی از بی خردان رفتاری زشت با**

بقیه در صفحه ۶۵

به قلم : سید علی رضا میر علی نقی



شاعر ملی یهود ایرانی
طالع همدانی

« قسمت دوم »

... و اما ذکر مختصری از ویژگی ها و خصوصیات هنری - فردی آقای عبدالله طالع :

■ تصنیف سازی

همان طور که گفته آمد ، طالع و امیر جاهد تنها افراد بین نسل عارف و نسل ترانه سرایان نو ، به رهبری **شادروان رهی معیری** هستند که به طور عملی هم در شعر و هم در موسیقی ، دست داشتند .

اما ؛

● **مهارت طالع در بخش عملی موسیقی**

نوازندگی ویولن به وی امکانات خاصی برای ساختن تصنیف داده است . آثاری که به نسبت آن زمان و دوره‌ی حاضر ، تا آخرین حد امکان خوش آهنگ ، لطیف و منسجم هستند . اما در **تقسیم بندی فنی - هنری** ، کار او به نسل نوی ترانه‌سرایان یا بهتر گفته شود : **کلام گذاران** رسید که به میدان آمدند . رفتار هنری او نیز موضوعی قابل توجه است .

از سال های ۱۳۳۴ به بعد که دستگاه رادیو و بعد ها تلویزیون ، بهای مادی بسیار به ساخته های درجه هفتم - هشتم « تصنیف بندان » بازاری صفت می داد ، در همان زمانی که امکانات ناگفتنی نثار سرایندگان مداح و دریوزه می شد ، طالع همواره برای دل خود و شرافت هنری خویش ، کار کرد . هیچ‌گاه نام خود را برای شهرت مطرح نساخت . **دنبال عواید مادی آثارش نرفت و اگر درآمدی از کنسرت هایش حاصل می شد ، وقف امور خیریه بود .**

در سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۳۴ که ترانه سرایی عملاً به یک حرفه بدل شد و بسیاری افراد شایسته و غیر شایسته از این خوان نعمت بهره های مادی و غیرمادی بردند ، او نیز می توانست چنین کند اما نکرد و همواره اصیل و فاخر ، خاموش بر سر مقامگاه‌اش ماند .

■ شعر و سخن سرایی

جایگاه‌عبدالله **طالع همدانی** در شعر ادامه‌ی سنت های شعری قدیم است ، با همان فنون و دیدگاه های متداول . **زبان او نیز ادامه‌ی زبان ساده و روش گویندگان عهد مشروطیت است .**

ویژگی خاص طالع در شعر ، دو چیز است :

نخست ، سهل و ممتنع بودن آن که برای همگان قابل تشخیص است . به طوری که چون آب روان ، انسان را با خود می برد .

دیگر ، عفت کلام اوست که تا آخرین پله مراعات شده است . این پاکیزگی و نجابت ، در همه دوران فعالیت شاعری او ، مدام بوده است .

■ موشح سرایی

از دیگر تخصص های او می توان « **موشح سازی** » را ذکر کرد .

هیچ شاعر معاصر ایرانی به اندازه‌ی او ، تا به حال موشح سرایی نکرده است .

یادبود هایی در رثای غمام ، **سلیمان حبیم** ، **عارف** ، **مرتضی نی داوود** ، رهی معیری ، غلامحسین بنان ، صبا ، **روح الله خالقی و قمرالملوک** که این آخری ، بدون ذکر نام سراینده ، بر سنگ گور او نقش است :

تنها نه قمر بود هنر مند به عالم
روح ملکی بود که از جسم بشر رفت

■ هفت هزار بیت

دیوان طالع مشتمل بر هفت هزار بیت است . همه‌ی این ها غیر از کلام تصانیف و اشعار غیر فارسی وی است .

طالع به **لهجه راجی** (پهلوی قدیم) کلیمی های همدان ، کاشان و اصفهان ، تسلط کامل داشته و اشعار و تصانیف بسیار ، به این زبان دارد.

دانشجوی رشته‌ی زبان و ادب فارسی در مقطع فوق لیسانس ، برای نگارش رساله‌ی پایان نامه‌ی خود ، از اطلاعات ایشان استفاده کرده و حاصل آن به صورت مجلدی نفیس در دسترس است . همچنین در کتاب « **باباطاهر عریان** » به قلم شیوای محقق ارجمند **جناب آقای دکتر سید اسدالله مصطفوی** ، بخشی از اشعار راجی طالع چاپ شده است . توانایی های او در این زمینه به حدی است که می تواند دستمایه‌ی تألیف دستوری METHOD برای تعلیم این زبان کهن ، قرار گیرد ..

طبع طالع در سرودن و نوشتن شعر ، همچنان زنده و فیاض است .

■ نوازندگی - خوانندگی

ساز اصلی طالع ،**ویولن** است که وی آن را در سن هژده‌سالگی (سنی که برای فراگیری این ساز مشکل ،کمی دیر است) آغاز کرده و با خوشه چینی از خرمن هنر اساتیدی که معاشرش بودند ، همچون : صبا ، یاحقی ، نی داوود ، و ... به تدریج آن را تکامل داده است .

روش نوازندگی وی ، روش نوازندگی قدیم است ، که از سبک کمانچه اقتباس شده است .

آشنایی با یک آلت موسیقی ، تصنیف ساز را در کار خویش ، پیش می برد . زیرا ؛

می تواند آن چه را که در ضمیرش می گذرد ، عملاً اجرا کند و با گوش بشنود . غیر از این ها ، در عمل نیز می توان ، ساخته های خود را به طرز مطلوب ، حک و اصلاح کرد .

طالع ، هنوز هم ویولن می نوازد و آن را از دست فرو نگذاشته است .

صوت خوب ، **هدیه خداداد** به بندگان خاص‌الخاص است . در علم موسیقی ، حنجره انسان ، اگر تعلیم صحیح دیده باشد ، پیشرفته ترین ساز (Instrument) به حساب می آید . در صورتی که با نظر استادی مجرب ، سال ها در فراگیری فن صحیح ، تمرین شود .

عبدالله طالع همدانی ، در فن آواز ، استادی نداشته است . اما ، با خوانندگان بزرگی چون : قمر ، تاج اصفهانی و ادیب خوانساری هم‌عصر و معاشر بوده و روش آنان را به طور ناخودآگاه ، جذب کرده است .

اگر محیط هنری و شرایط زندگی او در نیم قرن قبل ، مانند بعضی از کشور های‌دیگر مساعد بود ، شاید می توانست در این وادی نیز ، شخصیتی شاخص باشد . اما چنین نشد ! او نیز ناچار مانند بسیاری دیگر از صاحبان استعداد ، به راهی دیگر رفت .

غیر از صفحه های سال ۱۳۲۵ ، تعداد معدودی نوار ریل نیز باصدا و ساز او در دسترس است که قوت صدا و لطافت آن را به سمع می رساند . معاصران او از لطف صوت طالع ، بهتر دانند که چگونه است .

در بلندا ، رسا ، فصیح ، شفاف ، عاری از تیزی های معمول ، عاری از خارج شدن یا جیغ های آزاردهنده و در قسمت بَم ، پخته ، جذاب و مردانه .

طالع صدای خود را تا حدود شصت و چند سالگی ، حفظ کرد و این را مدیون پاکی و سلامت دائم جسم و روح خود است . گذشته از این ها ؛

طالع از معدود افرادی است که قادراست تصانیف قدیم . به خصوص « **تصانیف عارف** »**را تا حدود مقبولی به صورت درست** ، بخواند .

تصانیف عارف از آثار مشکلی است که غلط خوانشان ، **رواج عام دارد !**

عارف خود نیز در زمان حیاتش ، از این غلط خوانان شکوه بسیار داشته است !

در قدیم ، تنها **عبدالله خان دوامی** ، **ابوالحسن اقبال آذر** ، **آقا رضا خان روانبخش** ، **رضاقلی میرزا ظلی** ، **مرتضی نی داوود** و تاحدودی **قمرالملوک وزیری** ، قادر به درست خواندن این تصانیف بودند . امروز ، استاد **مجید کیانی** ، نوازنده‌ی چیره دست سنتور ، آن ها را بر سنتور خویش با درستی و استحکام تمام ساز می کند .

■ انسان بودن

نمی توان همه‌ی این ها را نوشت و از مهم‌ترین خصلت وی سخن نراند .

هنرمند بودن مشکل است و انسان ماندن از همه‌ی این ها مشکل‌تر . انسانیت است که به هنر ارزش می بخشد و **طالع از این نظر نمونه است .**

سال ها کار در بازار و میان « **اصحاب حدید** » از همه‌ی این ها ذره‌ای نکاسته است. او در حساس ترین مرحله ، مرز بین هنر و تجارت را نگهداشت . هنر خود را تجاری نکرد تا از ارزش نیفتد و این بزرگ ترین هنر زندگی اوست . سلوک با کسی که راه و رسم منزل ها را می داند و از مو پیچش می بیند ، جز با بذل صداقت و خلوص ، میسر نیست .

همه‌ی این هاست که موجب می شود نام ، آثار و خاطره‌ی او برای همه‌ی ما همواره عزیز داشته شود .

■ میانه روی

طالع از معدود افرادی است که مشغله‌ی ذوقی و عقل معاش را توأمان داشته است و هر دوی این موارد را در زندگی خود ،به حد تعادل حفظ کرده است . **نه تجارت را با هنر مخلوط کرده و نه هنر را تجاری ساخته است** . در امر معاش نیز او را معتدل ، میانه رو و طرفدار رفاه معقول و سالم می بینیم . نه از آنانی که زانوی فقر به شکم رنج فرو برده‌اند و نه از کسانی که در روز روشن ، شمع کافوری برمی فروزند !

زندگی درونی طالع ، ترکیبی دلنشین از فقر و غناست . فقر و غنای توأمان ، هم به مفهوم مادی و هم به مفهوم معنوی آن . همواره مادیات را در خدمت به اهل هنر و انسانیت خواسته و این خصلت درویش مسلکی و خاکساری در مقابل اهل نظر ، در تمام مدت زندگی وی حضور چشمگیر داشته است .

■ دست قدرت

طالع ، سلامت زندگی خانوادگی‌خود را مدیون همسرش می داند . بالفوربای مهربان و وفادار که نزدیک به نیم قرن ، پروانه وار به دور او چرخیده و تاکنون ، دمی از طالع منفک نشده است . حاصل این زندگی آرام و سالم ، پنج فرزند برومندست . که نه عصای دست بلکه ، در حکم دست قدرت طالع هستند . این دست را پنج انگشت است و به هم پیوسته :

شیرین که دارای تحصیلات عالی در رشته‌ی معارف دینی و در امور فرهنگی ، روابط عمومی و سخنرانی ممتاز است .

پروین که صوت نیکو را از پدر به ارث برده و خوش می خواند .

نسرین او نیز دارای تحصیلات عالی و رتبه‌ی فوق مدیریت است .

فرهاد پسر ارشد وی ، تحصیلکرده‌ی آمریکا و فارغ‌التحصیل رشته‌ی : «پل‌سازی» است .

فرامرز هم اکنون در آن سوی آب ها به کسب علم مشغول است ، دارای ذوق موسیقی می باشد . به طوری که چند ساز مختلف را به خوبی آشناست و می نوازد .

این « اخلاف صدق » آرام جان مردی هستند که عمری را در خدمت به جامعه‌ی کلیمی و دیگر جوامع بشری گذرانیده است .

در خدمت مردمان

گذشته از خدمات گسترده و عظیم او به جامعه‌ی کلیمیان ایران که خود شرحی بس مفصل است و جایی دیگر می طلبد ، ذکر شمه‌ای از خیرخواهی های دیگر او نیز در عرصه های مختلف اجتماع ، مفید خواهد بود :

از حاجت روا ساختن درماندگان تا ، ایجاد وصل های نیکو بین زوج های جوان و مستعد ، از ارمنی و زرتشتی گرفته تا مسلمان و کلیمی . بسیاری از پسران و دختران ایرانی ، وصلت مبارک و تشکیل زندگی خود را مدیون این پدر پیر و مهربان هستند .

از اعاظم قدما نقل است که :

اگر خداوند عالمیان برای بنده‌ای نیکویی بخواهد ، او را به داشتن علم و عمل توأمان مفتخر می سازد . عبدالله طالع همدانی ، انسان شریف و درویش مسلک و هنرشناس ارجمند زمانه ، از افرادی است که وجودشان همیشه منشأ خیر برای هنر و انسانیت بوده‌است . او در این صفات ، یادآور بزرگانی چون : درویش ، نی داوود ، قمر و صبا است .

دوره‌ی ما ، زمانه تناقض گفتار و کردار است ! عصر بحران معنویت است ! تنها کسانی می توانند این تب عظیم را تخفیف بخشند،که خود در زندگی ، نمونه‌ی وحدت گفتار و کردارباشند و آقای طالع ، هنرمند انسان و انسان هنرمند عزیز ما ، از این گونه افراد است .

سپاس از وی ، سپاس از انسانیت است .

امید این که ، هیچ گاه ناسپاسی را رواج نیفتد .-

تهران - زمستان ۱۳۶۹

بقیه از صفحه ۲۷

منفقانه در برابر موانع پیشرفت ملت ایران برای رهائی ایران عزیز جانفشانی کنیم وامیدواریم این رشته‌ها[ی] قوی از هم نگسلد تا زمانی که پرچم آزادی بر این سرزمین باهتزاز در آید.

زنده باد ایران پاینده باد ملت ایران

(دکتر همایون حکمتی از معدود روشنفکران یهودی ایران بود که به یهودیت، ایران واسرائیل علاقه فراوان داشت. وی نویسنده وشاعری توانا بود ودر سالهای چهل میلادی در حزب توده ایران پست مهمی را در کنار ایرج اسکندری در دست داشت. چند سالی قبل از سفر تحصیلی بنده بآمریکا (مارس ۱۹۲۳)، نگارنده را با دکتر حکمتی مصاحبت ومکاتبتی در میان بود. اندکی قبل از تاریخ نامبرده، دکتر حکمتی برای معالجه به اسرائیل آمد ودر بیمارستان تل هشومر درگذشت. برای من، که در آخرین دقیقه زندگی‌اش در کنار او در بیمارستان بودم، مرگ او را فقدان مردی شریف، انسانی والا ویهودی بامحبت دانسته ومیدانم. روانش شاد.)

عده‌یی ادعا می کنند که روشنفکراند

بقیه چشم انداز را می خوانند

آیا این همه انرژی منفی برای ساختن یک بمب کافی نیست ؟!

ذخیره سلاح های شیمیایی آمریکا می تواند ۵۰۰۰ بار مردم جهان را نابود کند !

نوشته ی : پویا دیانیم

میکرب شناس معروف Rene - Dubos زمانی گفت :
روش ها نباید همیشگی باشند.
بعضی از روندهای جهان امروزی ما را می توان عوض کرد . ولی ، قبل از آن باید اول این روندهای مخرب را شناسایی کنیم . این مقاله تعدادی از مشکلات بزرگ ما و زمینمان را بررسی می کند.

▣ جنگ های اتمی ، شیمیایی و بیولوژیک

در دسامبر سال ۱۹۸۷ ، اکثر مردم جهان به آینده امیدوار بودند . چرا که از امکان جنگ اتمی بسیار کاسته شده بود.
در آن زمان ، **ایالات متحده آمریکا و شوروی موافقت کردند ۲۶۱۱ عدد موشک های اتمی خود را از بین ببرند.**
اگر قول و قرارهای این موافقت به حقیقت بپیوندد ، تمامی موشک های اتمی راه نزدیک از بین خواهد رفت.
ولی ، هم اکنون هزاران هزار موشک اتمی باقی مانده که زندگی مردم سراسر جهان را ، در برابر خطر بزرگی قرار داده است.
از آن بدتر ، **کشورهای تروریستی چون لیبی و عراق نیز دارند به ساختن موشک های اتمی دست می یابند.** تحقیقات نشان می دهد در جون ۱۹۸۷ ، دولت آمریکا به تنهایی صاحب ۲۵۰۰۰ موشک اتمی به وزن کل ۴۰۸۶۶ میلیارد کیلو بود! یعنی ۴۸۶۶ میلیون کیلو بمب اتم ! خوانندگان توجه داشته باشید که ؛
هر یک میلیون کیلو بمب اتم همان تاثیر یک میلیارد کیلو TNT را دارد !
ضمناً" هر قدر که امکان استفاده و یا ساختن این موشک های اتمی کم شود ، امکان پرتاب اتفاقی حوادث ناشی از آن کمتر خواهد بود.
در سال ۱۹۸۳ در شهر چرنوبل این اتفاق رخ داد ! چون ، حرارت تاسیسات اتمی چرنوبل ، زیاد شده بود ، این تاسیسات منفجر گردید . تا به امروز ۱۳۰،۰۰۰ نفر به دلایل مختلف که ناشی از این حادثه است ، مردند !
حقایق وحشت انگیزتری از وقایع هنوز به گوش ها می رسد.
در این میان اگر تمامی موشک های اتمی را از بین ببریم ، باز هم دلیل نمی شود که کشورهای دیگری دست به ساختن بمب و موشک اتمی نزنند !
هر روز که می گذرد، به شمار کشورهایی که امکانات ساختن بمب اتمی دارند اضافه می شود.
کشورهایی چون آفریقای جنوبی ، پاکستان و اسرائیل ، پیشرفت های زیادی در ساختن بمب اتمی کرده اند. این واقعیت را باید بپذیریم ؛ در حالی که کشورهای بزرگ مثل آمریکا و شوروی از موشک های اتمی خود کم کرده و سعی به نابودی آن ها دارند، بازیگران جدید در این بازی اتمی جای آن ها را به راحتی پر می کنند !
اینک بسیاری نیزنگران سلاح های شیمیایی هستند.

دولت آمریکا به تنهایی صاحب نیم میلیون موشک ام - ۵۵ می باشد. موشک های ام - ۵۵ صاحب گازهای اعصاب هستند. گازهایی که پنجاه تا صد برابر قوی تر از : METHYL - ISOCYANTE می باشند. همان گازی که ده ها هزار نفر را در هندوستان به قتل رساند. انجمن کمپانی های شیمیایی آمریکا اعلام کرده که دولت آمریکا به تنهایی آن قدر مواد شیمیایی و گاز اعصاب دارد که ۵۰۰۰ بار می شود تمامی افراد جهان را کشت و از بین برد.
سنای آمریکا دستور داده است که ؛ تمامی گازهای شیمیایی قدیمی باید تا سال ۱۹۹۴ از بین بروند . ولی ، ساختن سلاح های شیمیایی از دسامبر ۱۹۸۷ آغاز گردید.
نوع سوم سلاح هایی که هردم جهان را در خطر قرار داده سلاح بیولوژیکی می باشند. تحقیقات برای ساختن این نوع اسلحه در آزمایشگاه های ۲۲ ایالت آمریکا ادامه دارد و آمریکایی ها باور دارند که شوروی و عراق نیز در حال ساختن این نوع اسلحه هستند. آمریکاییان سعی دارند با استفاده از مهندسی ژنتیکی ، ویروس های کشنده بسازند و اختراع کنند !
در حالی که طبق قراردادی که در سال ۱۹۷۲ وسیله ۱۰۳ کشور امضا گردید، استفاده و ساختن این نوع اسلحه را منع می کند . **تحقیقات برای ساختن اسلحه های بیولوژیکی ، روز به روز بیشتر می شود !**
بودجه دولت آمریکا برای تحقیقات و ساختن این نوع اسلحه در بین سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ پنج برابر افزایش پیدا کرد و امروز انگار خیلی بیشتر از گذشته تمامی کشورها در حال مسابقه اند تا ببینند که چه کسی می تواند دنیا و مردمانش را سریع تر نابود کند. عجب مسابقه جالبی !
چه بخواهیم و چه نخواهیم استفاده از سلاح های اتمی ، شیمیایی و بیولوژیک ، کره زمین و مردمانش را در خطر قرار داده ، هر کدام از این سلاح ها به تنهایی همان طور که خواندید ، می تواند چنان تاثیراتی مخربی بر طبیعت زمین بگذارد که امکان زندگی روی این کره خاکی غیر ممکن گردد.
متأسفانه هر روز کشورهای مختلف ، بیشتر و بیشتر در این مسابقه کشنده شرکت می کنند و به نام صلح ، آزادی و استقلال همگی ما را به خطر می اندازند و ما ساکت نشسته ایم. اسلحه های شیمیایی ، بیولوژیکی و اتمی ، فقط یکی از مشکلاتی است که بقای بشر را روی کره زمین به بن بست کشانده ، در مورد خطرات دیگر باز با شما سخن خواهیم داشت.
شاعر معاصر ایرانی ، شهیار قنبری می گوید :
آیا این همه انرژی منفی ، برای ساختن یک بمب کافی نیست ؟!
و من از شما می پرسم :
آیا کافی نیست ؟

رویدادهای
سازمان سیامک

▣ بهاری دیگر

برنامه های گروه **بهاری دیگر** مخصوص جوانان مجرد ۳۰ تا ۴۵ ساله ، کماکان به برنامه های موفق خود در ماه گذشته ادامه اداد.

■ یکشنبه ۲۴ ژانویه ، از ساعت ۱۱ صبح تا ۲ بعد از ظهر گرد هم آیی و پذیرایی BRUNCH این جوانان را دور هم جمع نمود.

■ یکشنبه ۳۱ ژانویه ، این گروه ، پس از صرف شام در **ناگیلا پیتزا** به دیدن فیلم در سنچری سیتی رفتند .

■ یکشنبه ۱۴ فوریه به مناسبت فرارسیدن « روز عشاق » یک پارتی شام و دسر در محیطی گرم و دوستانه در غرب لس آنجلس برگزار گردید که بسیار موفق بود .

برای آگاهی بیشتر از چگونگی کوشش های « بهاری دیگر » و پیوستن به این گروه ، با دفتر سازمان سیامک تلفن :
۱۲۷۰ - ۵۰۳ (۸۱۸) گفت و گو کنید .

▣ کبالا

برنامه کلاس های کبالا از آخر ماه فوریه توسط دکتر میترا مقبوله در غرب لس آنجلس شروع خواهد شد.

این دوره‌ی مقداماتی ، با استفاده از بینش ، حکمت و عرفان کبالا و بهره گیری از دانش امروزین روانشناسی ، سعی در شناخت عشق و شفقت - دانش و خلاقیت - شادی و طراوت - مقابله با سختی های زندگی و آشنایی با بنیاد های یهودیت ، خواهد داشت .

خانم دکتر میترا مقبوله که از افتخارات بزرگ جامعه ما هستند ، دارای سه درجه لیسانس ، دو درجه فوق لیسانس ، دکترا و فوق دکترا در رشته های : **جامعه شناسی ، انسان شناسی و روان شناسی** از دانشگاه های اسرائیل و آمریکا هستند .

مدت این دوره مقدماتی ده جلسه است و روزهای یکشنبه بعد از ظهر تشکیل خواهد شد .

برای آگاهی بیشتر و نام نویسی ، با دفتر « سازمان سیامک » تلفن ۱۲۷۰ - ۵۰۳ (۸۱۸) گفت وگو کنید .

▣ کنیسای نوجوانان و جوانان

هر جمعه ، از ساعت ۹ شب ، برنامه تفیلا ، سخنرانی و بحث آزاد در مورد یهودیت ، برای جوانان و نوجوانان به زبان انگلیسی و عبری ، توسط **پرفسور زوگاریر** استاد کالج ها و دانشگاه های کالیفرنیا در رشته‌ی یهودیت ، در محل **مجتمع فرهنگی ارتص « کنیسای ولی »** برگزار می گردد .

این برنامه از ۱۱ دسامبر ۱۹۹۲ آغاز به کار کرد و خوشحالیم که **کنیسای نصح اسرائیل** نیز از این برنامه استقبال کرده و آنان نیز پس از موفقیت **سازمان سیامک** در این مورد ، شروع به برگزاری این برنامه نموده‌اند .

در برنامه جمعه ، **۵ فوریه (ایلانوت) ۵۰۰** نوجوان و جوان در مراسم تفیلا و پذیرایی پس از آن شرکت نمودند که این ابتکار دیگر **سازمان سیامک** را در تاریخ ، بی سابقه نمودند .

به امید دیدارتان در برنامه های آینده .

▣ سمینار هیلل یو. سی. ال. ا.

سازمان سیامک برای حمایت جوانان در نظر دارد ، سمینار هایی که توسط سازمان « **هیلل دانشجویان یهودی ایرانی** » دانشگاه .U.C.L.A برگزار خواهد شد را ، پشتیبانی نماید . این سلسه سمینار ها ، شامل :
سمینار جوانان ، سمینار والدین ، سمینار مشترک جوانان و والدین خواهد بود .

▣ سمینار هیلل نورتریج

سازمان سیامک ، با پشتیبانی از برنامه های **هیلل نورتریج** قدم دیگری در راه جلوگیری از تحلیل قومی بر خواهد داشت .

این برنامه ها که به مدت دوهفته تحت عنوان « **هفته های آگاهی از یهودیت** » برگزار می گردد ، شامل :

برنامه های رقص ، برگزاری نمایشگاه های هنری ، سخنرانی ها و گردهم آیی های مختلف خواهد بود .

سازمان سیامک افتخار دارد که با پشتیبانی از برنامه آشنایی با یهودیان ایرانی و سخنرانی در این مورد ، توسط **دانشجویان ایرانی یهودی دانشگاه نورتریج** مقدم شما را نیز گرامی دارد .

لیست کامل برنامه ها ، در بخش انگلیسی این شماره به چاپ رسیده است .

◻ صفحه ازدواج

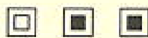
برای آشنایی جوانان با یکدیگر ، نشریه **چشم انداز** در نظر دارد ،

صفحه‌ای را برای آشنایی و ازدواج اختصاص دهد .
این گام بلند و سودمند ، راهی خواهد بود برای ازدواج های احتمالی و جلوگیری از تحلیل قومی و آگهی های ازدواج در مجلات غیر یهودی که به صحت آن ها اطمینان چندانی نیست .
با ما همکاری کنید و دیگران را تشویق به گذاشتن آگاهی های دلخواه در مورد خود ، در این نشریه نمایید .
این خدمت « رایگان » است .
تلفن : ۱۲۷۰ - ۵۰۳ (۸۱۸)

▣ سوپر بال و سیامک

گروهی از جوانان باذوق و انساندوست ما که برای دیدن مسابقه فوتبال **سوپر بال** در خانه ی شخصی **آقای بهرام جواهریان** جمع شده بودند ، تصمیم گرفتند که پول های جمع شده آن روز را برای اهداف خیرخواهانه سیامک ، به این سازمان اهداء کنند .

مبلغ جمع شده در این گردهم آیی **۳۲٦ دلار** است . به این وسیله از این حرکت ابتکاری و مردمی **آقایان ایرج وحید کاشانی ، پرویز قیام نعمت و سعید کهن درویش** ، مردخای قیام - **خانواده های : جواهریان ، وحید دلرحیم و دیگر دوستان** ، سپاسگزاریم .



▣ کارناوال پوریم

برنامه ی جالب و خانوادگی « **کارنوال پوریم** » در محل مدرسه‌ی **نصح اسرائیل** طبق سنت همه ساله ، روز یکشنبه هفت مارچ برگزار می شود .
شروع برنامه : ساعت یازده صبح می باشد .
برای اطلاعات بیشتر ، با شماره‌ی : ۲۲۱۸ - ۴۵۳ - (۳۱۰) گفت و گو کنید

به یاری شما نیازمندیم - با ما گفت و گو کنید

چشم انداز

(۸۱۸) ۵۰۳ - ۱۲۷۰

بقیه از صفحه ۲۹

فرعون مصر خواب دیده بود که در ساحل رود نیل هفت گاو چاق و چله مشغول چریدن بودند و بعد هفت گاو نحیف و مردنی ظاهر شدند و گاوهای فربه را بلعیدند.

یوسف با تعبیر صحیح این خواب نه تنها مصری ها را از قحط سالی حتمی نجات داد بلکه ، کشور مصر را به اولین قدرت اقتصادی منطقه بدل نمود !

٦ - **خواب های روحانی و عرفانی** که فرد را به سوی تکامل نفس و درک اسرار ازلی رهنما می باشند. این نوع خواب ها که از منشاء الهی سرچشمه می گیرند ، اهمیت بسیار در سرنوشت فرد دارند ، و بسیار به ندرت نصیب افراد بشر می شوند . این نوع خواب ها معمولا" اثر بسیار دراماتیک روی شخص می گذارند و اگر به پیام آن ها توجه نشود ، چندین بار تکرار می شوند. در **کبالا (عرفان یهود) تاکید شده است که :**
خواب تعبیر نشده مانند نامه ی باز نشده است .

اما در عین حال ، توصیه شده است که بین خواب های معمولی و خواب های روحانی ، فرق گذاشته شود تا انرژی انسان بیش از حد صرف تعبیر خواب های بی ارزش نگردد. نمونه‌ای از این خواب های روحانی ، **خواب معروف حضرت یعقوب است که به « نردبان یعقوب » شهرت یافته است** . نمونه ی دیگر :

ماجرای خواب عجیب آن آقایی است که با هزاران مصیبت و مشقت دست به گریبان است و یکشب در خواب می بیند که از خداوند حامله است و بعد از درد و رنج فراوان ، خورشید نورانی و خیره کننده ای از او زاییده می شود و دنیای او را روشن می کند .

خورشید یا شمس یکی از سمبل های اصلی **نشامای پاک یا روح الهی** انسان می باشد و اگر انسان بتواند نطفه ی عشق و حکمت الهی را در روان و احساس خود حمل کرده و بپروراند ، بعد از تحمل سختی ها و دشواری ها تولدی دوباره خواهد یافت.

▣ تعبیر خواب

و اما در مورد تعبیر خواب باید گفت که :
کار هر کس نیست خرمن کوفتن !
داستان هارون الرشید و معبران خواب او یادتان هست ؟ خیلی باید مراقب بود که تعبیر کننده شارلاتان و خودبین نباشد و غرض و خصومتی نداشته باشد . تعبیر کننده خوب باید بتواند حتی پیشگویی های بد را طوری بیان کند که امکان جلوگیری به فرد داده شود و راهنمایی های لازم را برای تزکیه نفس بنماید.

تعبیر کنندگان معروف خواب مانند **یوسف و دانیال نبی** همیشه قدرت تعبیر خود را از جانب خداوند می دانستند و هیچ امتیازی به خود نمی دادند.

سر این آن بود کز حق خواستم
لاجرم بنمود راه راستم
آن که از حق یابد او وحی و جواب
هر چه فرماید بود عین صواب

انشاءالله هر خوابی که می بینید خیر باش !

خدا نگهدارتان
شالم

نامه به سردبیر

■ آقای ابراهیم دانشگر - نیویورک

با سپاس از نامه ی محبت آمیزتان . نشریه چشم انداز را برایتان می فرستیم .
از دریافت مقالات شما خوشحال خواهیم شد . چشم به راه هستیم .

■ آقای دکتر پرتو اشرف - نیویورک

متأسفانه اصل عکس چاپ شده در شماره‌ی آوریل ۱۹۹۲ را به دارنده‌اش پس دادیم و امکان تولید آن را نداریم . پوزش می خواهیم .
خوشحالیم که مجله مورد پسندتان است .
از موشکافی شما و دقت نظرتان متشکریم .
... و این هم توضیحی که خواسته بودید چاپ شود :
« سردبیر محترم مجله چشم‌انداز - در شماره‌ی ۲۲ مجله چشم انداز مقاله‌ای درباره‌ی آقای عبدالله طالع همدانی توسط آقای میرعلی نقی به رشته ی تحریر در آمده است . البته مقاله جالبی است و همت ایشان در جمع آوری چنین اطلاعاتی قابل تقدیر است - اما ، اشتباه ناموزونی هم در آن به چشم می خورد که لازم به توضیح آمد :
ایشان در این مقاله در صفحه ۶۳ چشم انداز نوشته اند « ... در خیابان نادری تهران "مرادی" که یکی از تجارمهاجر بود ... » - برای دانستن ایشان و سایر خوانندگان محترم توضیح لازم است :
پدرِ پدر بزرگ اینجانب « مردخای » و به فارسی « مراد » نام داشت - آن مرحوم زاییده و مقیم کاشان بود - دو فرزند او به نام های « داود مردخای » و « اسحق مردخای » ازکاشان به تهران رفتند و مقیم شدند .
در ابتدای سلطنت رضاشاه کبیر که مقرر گردید . « همه نام خانوادگی داشته باشند و شناسنامه بگیرند » تقریباً" تمامی « نسل » این دو برادر نام های خانوادگی « مرادی - مرادیان - مرادنیا - پور مرادی - مرادپور و مراداف » را انتخاب کردند - البته بعد ها بعضی از فرزندان و نوادگان این دو برادر (ازجمله بنده) نام خانوادگی خود را به عللی تغییر دادند .
بنابراین « مرحوم موسی مراداف » صفحه فروش خیابان نادری و سایر مراداف ها ، جد اندر جد ، ایرانی الاصل یهودی بودند و عنوان « مهاجر » در باره‌ی آنان ، "کاملاً" اشتباه و تقریباً" توهین آمیز است !
مراتب برای دانش و روشن شدن ذهن همگان به عرض رسید .

■ آقای الف دردشتی - پنسیلوانیا

از لطف شما ، بسیار سپاسگزاریم . و واقعاً" متحیر و شادمان از ابتکارات جالب و پیشنهاد های ارزنده‌ی شما . عقایدتان بسیار زیبا و عملی است و کارشان خواهیم بست.در آینده نیز ما را راهنمایی کنید و ؛
بدانیدکه دوستتان داریم .
شادباشید .

■ آقای مهرداد برجیس - بئرشبع اسرائیل

متأسفانه امکان ارسال مجله برای شما در کشور اسرائیل به طور رایگان از عهده سازمان خارج است . می توانید همچون گذشته ، چشم انداز را در کتابخانه های دانشگاه ها بردارید تا در آینده بتوانیم ترتیب دیگری بدهیم .
به هر روی از توجه شما به چشم انداز سپاسگزاریم .

■ آقای اسماعیل زاده - تارزانا

ما را شرمنده نموده‌اید . از لطف بسیارقشنگتان ممنونیم .
برای آقای یوسف اسمعیل زاده در تگزاس مجله را پست خواهیم نمود .
متأسفانه امکان فرستاده مجله به لندن ، آن گونه که خواسته اید ، نداریم .
دوستان می توانند برای دریافت چشم انداز در لندن به شماره ی زیر زنگ بزنید : ۴۱۶۹ - ۴۵۵ - (۰۸۱)

بقیه از صفحه ۱۲

تنها نیرویی که عملا" می تونه ایران را دوباره بسازه ، نسل جوان است. هرچه زمان بگذره ، خطر این هست که آمادگی ذهنی برای جوانان از بین برود !

بزرگ تر ها باید حرف هایی بزنند که به دوران اینان بخورد که فکر هم نکنند که دیگر عاطل و باطل شده‌اند و جوانان هم علاقمندیشان را ازدست بدهند و نیروی فعال پراکنده و جذب محیط بیگانه شوند .

■ چشم انداز :

این نسل نو ، شمارشان شاید ۲۵ میلیون از افرادی می شود روی آن ها حساب کرد و شاید بیشتر چون که ؛

جمعیت ایران در حدود ٦٨ میلیون می باشد . زمان الآن برعلیه حرف شما پیش میره ! هرچی زمان ازدست برود ، ایرانیان در خارج ، بیشتر جذب می شوند و این حرف ها برمی گردد به این مطلب که؛

این اوضاع چه اثراتی روی حرکت شما خواهدگذاشت ؟

طبق نظریه‌ای که سالیان پیش در ایران داشتیم ، می گفتند :

اگرکشور های جهان سوم تا سال ۲۰۰۰ به کشور های توسعه یافته نرسند ، این ها هیچ وقت به قافله تمدن نخواهند رسید !

شاید یکی از دلایلی که پدر شما این همه با عجله عمل می کردند ، به خاطر همین مسئله بود . در حال حاضر که جامعه جهانی از عصر صنعتی دارد خارج می شود و در عصر اطلاعات است ، فکر نمی کنیم که وقت زیادی مانده باشد که بشود با آن ایران را نجات داد . واقعا" اگر ما به آن مرحله برسیم ، یک کشور مصرف کننده باشیم ، در سطح فقر ، وقتی نخواهد بود ، برای رساندن ایران به خط جلو که از دست داده‌ایم .

▣ شاهزاده رضا پهلوی

مردم باید متوجه این امر بشوند که ؛

ایران تنها موقعی پیشرفت خواهد کرد که در مملکت ، امنیت برقرار بشود که با وجود جمهوری اسلامی ، این عمل میسر نیست .

دنیا کم کم دارد متوجه ایران و خطر جمهوری اسلامی میشه . آمریکا از ایران گیت درگیر شد . اسرائیل هم گرفتار حرف های ضد یهودی جمهوری اسلامی شده و دنیای عرب هم همین طور .

دولت تازه آمریکا می گوید :

اگر ما در آینده در خاورمیانه دخالت بکنیم ، فقط به خاطر نفت نخواهد بود .

درگیری های با عراق نشان می دهد که اصولی را دنبال می کنند .

دولت جمهوری اسلامی ، یکی از عوامل مزاحم در کنفرانس صلح اسرائیل و اعراب شده است . این دولت ، مخالف صلح است ، مخالف آزادی هست ، مخالف غرب هست ... حکومت ایران احتیاج داره برای بقای خودش گسترش پیداکند به الجزیره بره ، به خرطوم بره ، به لبنان بره ، چراکه این رژیم در خود ایران شکست خورده و بنابراین باید یک جای دیگه‌ای بتونه پیداکنه موفق بشه !

ما این جا چه کاری می تونیم انجام دهیم ؟

قدر مسلم مردم ایران ، بزرگ ترین نقش را برای آینده مملکت دارند.

در مورد مسائل منطقه می تونن حرف بزنن چون نمایندگان مردم مملکت هستند .

جمهوری اسلامی ، سخنگوی مردم ایران نیست !

« آلترناتیو » ما ، غیر از این که به مردم خودش بگه چه خواهدکرد ، به چه می اندیشد و چه توانایی هایی دارد ،باید به دنیا هم بگه چه خواهدکرد .

اندیشه های ما قابل بیان هست . ولی ،

توانایی های ما را دولت ها باید به‌گونه‌ای ملموس ، ببینند . این چیزی است که دنیا تا به حال ندیده است !

عملکرد اپوزیسیون ، آن گونه نبوده که تمرکزش را بگذاره روی این کار ها . دیدگاه های اپوزیسیون چیز های دیگری بود ! یکی صحبت از براندازی می کرد ، یکی صحبت از جنگ های چریکی می کرد و یکی می گفت در مرز لشکر کشی کنیم ...

به هر حال ؛

امروز که داریم به مسائل نگاه می کنیم ، معتقدم :

تا زمانی که نتوانیم مکانیسمی که نموداری باشد از این اندیشه ها و نموداری باشد از یک گروه برگزیده فکری - سیاسی وکه در عمل با تشکیل خودش بتواند توده های مردم را به خود جذب کند و ضمنا" به دنیا هم مسائلی را عنوان کند و نشون بده که چه سناریویی عملا" می تونه در مملکت ما اتفاق بیفته که برسیم به اون هدفی که می خواهیم ، خیلی بیشتر می توانیم زمینه تفاهم و هم آهنگی ایجادکنیم .

■ چشم انداز :

اگر نارضایتی را در یک طرف داریم، پس احتیاج به حرکت است؟

▣ شاهزاده رضا پهلوی

مسئله این است که؛

حرکت از کجا شروع میشه؟

ما باید به سیاست به نحوه‌ی جدید نگاه کنیم. اگر بخواهیم به مسئله به صورت سنتی و یا برداشت های قدیمی به جنگ مشکلات امروزی برویم، موفق نخواهیم شد. چرا که؛

شرایط مملکت، امروزه فرق کرده.

زمانی بود که در مملکت یک پادشاه نشسته بود که مرکز قدرت بود. اون پادشاه و دستگاه حاکمه، یک قدرت و اختیاراتی را داشت. ما امروز یک چنین امکاناتی را نداریم، بنابراین؛

از حالا این فرض که ما بتوانیم نیرویی که دارای چنان قدرت هایی باشد را داشته باشیم، باید از سرمون بیرون کنیم. چیزی ما داریم که قابل اجرا هست و آن قدرت اندیشه ایست که می توانیم در برابر جمهوری اسلامی ابراز کنیم. این زمینه ما را می تونه برسونه به مکانیسم هایی که نقش خودشون را در صحنه پیدا خواهند کرد.

منظورم از مکانیسم ها این است که، یک عده می گفتند:

مهم ترین راه مقابله با این نظام، جنگه. چرا که این نظام اون نظامی نیست که به ما اجازه سخنی بده و باید ارتش کشی کرد و جنگ مسلحانه کرد ووو.

هیچ کس از خودش نپرسید که آخر درسته ما در تاریخ مملکتمون نه هزار سال پیش، در چهار یا پنج دهه‌ی اخیر که بازار یک نقشی داشت، روحانیت یک نقشی داشت، ارتشی یک نقشی داشت، عشایری و... و کمی بعد بود که، کم‌کم یک تکنوکراسی به وجود آمد که یقه سفید ها و یقه آبی ها در آن بودند، کشاورزها هم بودند و این ها هر کدام نقش های خود را به صورت سنتی داشتند و وقتی در سیاست یک بحران به وجود می آید، رهبران فکری این قشر های مختلف، یک نقش عمده‌ای را بازی می کردند. همان طور که در انقلاب مشروطه کردند. امروز این گروه ها، قدرتی ندارند در مقابل این نظام، چون این نظام آن قدر سرکوبی کرده که مردم نمی توانند خود بپاخیزند. شرایط باید به جایی برسد، بحران سیاسی در مملکت به مرحله‌ای برسد که این حکومت امکان پاسخگویی و پاسخ دادن به نیاز های مردم را نداشته باشد، به صورت داوطلبانه بروند کنار یا این که تا آخرین دقیقه ممکن مقاومت بکنند و ناگزیر بایک شورش عمومی رو به رو شوند.

من سناریوی دوم راکم تر می پسندم. چون که درش خونریزی و درگیری و چیزی شبیه شرایط بوسنیا خواهد بود که ممکنه ده ها هزار نفر در آن کشته بشن که باید آخرین حربه تلقی شود. ولی؛

اگر ما درست عمل بکنیم، این چنین نخواهد شد. چیزی که روی حکومت امروزی می تواند فشار بیاورد، آن قدر مکانیسم های داخلی خودمان نیست. بلکه، «مکانیسم های خارجی» هستند. اگر بخواهند، مکانیسم خارجی راهش را داشته‌اند و الآن هم دارند.

■ چشم انداز:

حکومت آمریکا عوض شده، شرایط اروپا مشخصه و خود شما با رهبرانشون در تماس هستید. شما شرایط را چگونه می بینید؟

▣ شاهزاده رضا پهلوی

هرگز نمی شود برای یک همچنین مسائلی، پیش بینی زمانی کرد. ولی، حدودش را می توان.

شرایطی که امروز دنیا با آن رو به روست، کم کم برای همه روشن خواهد کرد که فقط یک راه حل برای «**مسئله‌ی ایران**» مونده و آن هم **ایران بدون جمهوری اسلامی** خواهد بود.

این مسئله نهایتا" در پنج سال آینده به وقوع خواهد پیوست.

چرا؟

برای مثال در آمریکا و حکومت تازه، دلیل پیروزی آن ها این بود که، روی مسائل داخلی تمرکز کردند و به مسائل اقتصادی این مملکت پرداختند.

پرزیدنت بوش روی مسائل خارجی توجه کرد و با وجود این، دنیا امن تر نشده! اتفاقا" دردسرهای بیشتری را به وجود آورد...

به هر حال؛

ماکه کاری نداریم. ماکه مشاور بوش نیستیم. در این میان که بهش بگیم باید چکار می کرد!

منظورم این است:

این ابرقدرت می خواهد تمرکز خود را باحکومت تازه‌اش

روی مسائلی که در داخلش اتفاق می افتد بگذاره . ولی ؛

پرزیدنت کلینتون میدونه مسئله سومالی ، مسئله بوسنیا ، صلح در خاورمیانه ، جنگ هسته‌ای ... هنوز در جای خود خواهد بود !

دنیای اروپا هم همین طور .

زمانی بود که برای آلمان فرق نمی کرد که به ایران اسلحه بفروشد یا صندلی چرخدار و کار خودشون را می کردند و احساس خطری از جانب منطقه ما نمی کردند . آن ها هم به ایران و هم به عراق کمک کردند و گفتند که :

ما هیچ کس را در این جنگ برنده نخواهیم کرد و موازنه قدرت ، عوض نخواهد شد . چون ایران قاعدتاً" باید برنده می شد و داشت می شد اگر لوازم بهش می رسید . ولی ،

امروز بسیاری از مسلمانان در آلمان ، فرانسه و در انگلیس ، باعث دردسر شده‌اند . مسئله چادر سرکردن زنان در فرانسه کم کم داره گرم میشه . این « رتوریک » جمهوری اسلامی هرچی بیشتر ادامه پیدا بکند بیشتر لطمه خواهد زد . بیشتر رخنه خواهد کرد . منظورم چیست ؟

منظورم این است که کم کم دردسر ایران در خاورمیانه داره میاد توی حیاط خود اروپایی ها .

این که ما این ور مدیترانه نشستیم اون ها اونور مسئله دارند گذشته . تمام این ها باعث این خواهد شد که یک تجدید نظر کلی در رابطه سیاسی خارجی شون نسبت به منطقه بکنند . در یک زمانی دو ابر قدرت در برابر هم ایستاده بودند و دنیا را با اولویت های خودشان به یک شکلی میان همدیگر تقسیم کرده بودند . حالا روسیه و آمریکا و آلمان و فرانسه اگر یک سیاست هماهنگ شده خارجی نسبت به منطقه پیدانکنند ، دچار اشکال خواهند شد . تمام مشکلات مختلف این دهه که باعث دردسر برای دنیای خارج شده، از ایران سرچشمه گرفته . بنابراین ، قادر نخواهند بود که مثلاً" مشکل فناتیسم مذهبی را در خود الجزایر و یا در سودان حل بکنند و یا در لبنان حل بکنند مگر این که اصل مطلب را بچسبند . مثل یک سرطانیست در عمل که فرض بکنید که شما اگر غده‌اصلی سرطان مثلاً" در معده باشد و شما برید و انگشت پای خودتون را عمل کنید ! منشاء اصلی جمهوری اسلامی است .

دنیا کم کم متوجه این مسئله شده و در آینده نیز بیشتر خواهد شد . منتها هنوز نمیدونند با هاش چگونه مقابله بکنند و یا در برابر آن چه که هست « آلترناتیو »ی را نمی بینند که بهش بچسبند .

■ **چشم انداز :**

خود شما چی ؟ چرا دنیا شما را به عنوان یک « آلترناتیو » نمی بیند ؟

▣ **شاهزاده رضا پهلوی :**

ممکنه در عمل زمانی من موفق بشم کاری بکنم این اتفاق بیفته . ولی ، اگر به صورت خشك و خالی ، مردم فکر میکنن اون کیه که برن به سرغش ، به اون صورت نخواهد بود . و دو دلیل داره :

یکی این که هرگونه اقدام مستقیم در علاقه‌مندی نسبت به یک شخص و یا یک آلترناتیو خاصی نشون دادن ، می تونه حمل به دخالت در مسائل داخلی یک مملکت بشه‌و تازه ، به نفع من هم نیس . اگر دول خارجی می خواستند این کار را بکنند، من قبول نمی کردم . باید بگیم ؛

ما مردم ایران ، مشکلات مملکتمون رو درك می کنیم و می دونیم چی می خایم و میدونیم چگونه به اون برسیم . قابلیت بیان این رو از طریق یک سازمان (منظورم یک دستگاه خاصی نیست) که دارای نیروی انسانی کارآمد باشه ، باید انجام بشه . مجموعه اقداماتی که در یک مرکز متمرکز جمع بشه .

هم برداشت و دیدگاهی که در مورد مملکت داریم کاملاً" مشخص و آشکاره و هم مردم برداشت مارو می دونن و می خواهند .

خیلی صاف و پوس‌کنده بگم :

منافع ممالك دیگری هم در این کار هست که این اتفاق بیفته .

■ **چشم انداز :**

آیا می توان به این نقطه رسید :

کار اپوزیسیون تابه حال حرف بوده !؟

▣ **شاهزاده رضا پهلوی**

باید به مفهوم « **حرف** » توجه بیشتری بشه .

اگر حالت « تین آمن اسکور » کشور چین بخواهیم ، که فکر نمی کنم این به تنهایی در حال حاضر کافی باشه . منظورم این است که ؛

این طور اقدامات ، نه این که امکان پذیر نیست . بلکه ،

چون تداوم نداره ، چون متکی به استراتژی کلی نیست ، در همان اول کار خفه میشه .

ما اگه بخواهیم برای متوجه کردن افکار عمومی و راضی کردن مردم دوتا ترقه اینور و اون ور بذاریم که جنبه‌ی پُز یا تظاهرات داشته باشه ، فایده‌ای نداره . باید کار اصولی را دنبال بکنیم .

■ **چشم انداز :**

فکر کنید اون اتفاقی که شما می خواهید افتاد .
شما آمادگی این که از این طرف دنیا ، ایـن مسـائل رابـه صورت لوژستیک به یک صورت مثبت رهبری بکنید را دارید ؟

▣ **شاهزاده رضا پهلوی :**

در حال حاضر چنین لوژستیکی برای ما وجود نداره .

■ **چشم انداز :**

آیا کس دیگر یا مثلا" مجاهدین دارند ؟

▣ **شاهزاده رضا پهلوی :**

مجـاهدین خـلق داسـتـانشون خـیلی فـرق مـیکنه ! عـراق مجاهدین خلق رو به عنوان یک مترسك در مقابل جمهوری اسلامی قرار داده .

■ **چشم انداز :**

خیلی ها نسبت به این مسئله واکنش منفی دارن . کسی که رو یک سرباز ایرانی و رو هموطن خودش تیر شلیک بکنه ، به نظر می رسه که قابلیت هیچ چیزی رو نداره !

▣ **شاهزاده رضا پهلوی :**

برای همین می گم لوژستیک فقط کافی نیست . بـهترین نمونش ، همین مجاهدین هستن . چون اگه با لوژستیک مسائل حل می شد ، تا به حال می تونسن ازاون جا یک اقدامی بکنن .

■ **چشم انداز :**

ولی مسئله ، مسئله‌ی روابط عمومیه ، شما میتونین مسئله‌ی حضور خودتون رو بکشید به سر تیتر روزنامه ها . قابلیت این که توی کنگره و سنای آمریکا « لابی » کنید و سر و صدا راه بیندازین هست ؟

▣ **شاهزاده رضا پهلوی :**

شما می گویید که باید قضیه را به سنا و کنگره کشاند و « لابی کرد » ولی لابی فقط به خاطر لابی کردن کافی نیست .

■ **چشم انداز :**

باید یک « آلترناتیو » داشت که ارائه کرد . درست نیست ؟

▣ **شاهزاده رضا پهلوی :**

دقیقا" من در طی این سال ها ، خدامـی دونـه چـند نـوع ملاقات مـختلف در تمـام سـطوح مـختلف ایـن مـملکت و ممالک دیگه برای آماده کردن ذهنشون داشتم . اگر ما قرار باشد فردا به آمریکاییان به طور مثال : بگوییم که ازشون چی می خواهیم ، باید بگیم :

پشتیبانی معنوی می خـواهـیم (همـان طـوری کـه بـرای آفریقای جنوبی ، چکسلواکی ، شیلی و خیلی جاهای دیگـه کردند) .

بگذارید بگم اشکال ما چیه .

به عنوان مثال :

چند وقت پیش یک نشریه آمریکایی که فکر می کـنم « نیویورك تایمز » بود ، مقاله‌ای در مورد ایران را با ایران شروع کرده بود که ؛

انقلاب ایران یک واقعیت است . یعنی با ید قبول کـرد . ولی ،

هیچ کس بلند نشد که بگه :

بابا جان !

دیوار برلین هم یک واقعیت بود ! این دلیل نشد که شـما قبولش کنید . این قدر هل دادید هل دادید تا فـروریخت !

حالا دارن میگن :

« انقلاب اسلامی ، یک واقعیت است ! » .

فناتیسم اسلامی یک واقعیت است ! و بگیم که خب :

پس باید با این ها تاکرد !

این که نشد حرف اولی ،

قابلیت بیان کردن ایـن مـوضوع بـه دنیـا از عـهده‌ی یک شخص ، خارجه . پس ،باید به صورت سازمان یافته باشیم . به خاطر همین می گم ؛

من می خواهم ، پله پله برم بالا . نه چار تا چارتا ...

می دونم زمان ، فاکتوره ... می دونم همه عجله دارن ...

ولی ،

در امر سیاست ، راه کوتاه کردن عواقب ناگواری هم داره . این است که باید با خونسردی به مسائل نگاه کرد و از تجربیات این سیزده ساله با ید استفاده کنیم که ببینیم :

کجا ها را غلط پیش رفتیم و چه طوری باید درست پیش بریم .

من مظهری که بتونه عنوان کننده‌ی هر راهی باشه در ایجاد یک مکانیسم مرکزی می بینم که درش تمان نیروهایی که علاقه‌مندند به مملکت خودشون چه به عنوان یک نیروی سیاسی یا انسانی که الزاما" سیاسی نباشه یک جا جمع بکنیم .

ما باید یک مقدار شعارهای کلی را بپذیریم . برای این که ؛ حد اقل وحدت و وجه اشتراکی بین نیرو ها به وجود بیاید .

من در این پنج سال گذشته در این مورد بیش از هر مورد دیگری کار کردم . وقتی مرکزیت پیدا کردیم ، می توانیم مردم را بسیج بکنیم . می توانیم سر و صدا بکنیم . «لابی» بکنیم و دنبال لوژستیک بگردیم و از کشور های مختلف که علاقه‌مند سرمایه گذاری هستند کمک کنند . این کشور ها اگر منافعی دارند ، با ید کمک کنند . وسائل کار که آماده شد ، منابع لوژستیکی پیدا میشه .

شما فکر کنید ؛

کشور عربستان سعودی که اون جا نشسته . الآن در خطره . چون که می دونه ، جمهوری اسلامی داره میگه :

شما باید ازبین برید ! و مکه و مدینه را باید به دست ما بسپارید !

عده‌ای میگن پول کجاس !؟ در دست عرب هاست . پس برویم و از اعراب پول بگیریم ، این عملی نیست ! مگر این که ؛

این سیاست هماهنگ باشه با ، واشنگتن ، و واشنگتن روش تأیید بگذاره . واشنگتن را چه کشوری میتونه تشویق بکنه !؟

اسرائیل !؟

اسرائیل مملکتی است که در آن ناحیه هست و در آمریکا هم « لابی» بسیار قوی داره . که می تونه روی سیاستمداران آمریکا تأثیر بگذاره و همین طور اروپا . بنابراین ، همه چیز به هم به نحوی رابطه داره .

ما این وسط اگر بخواهیم به صورت پراکنده عمل بکنیم ، نتیجه نخواهیم گرفت . ولی ؛

اگر با یک برنامه‌ی اصولی پیش بریم ، به تمامی این اقدامات می توانیم دست بیابیم .

ما تا این مرحله‌ی کنونی شکل گیری را تکمیل نکنیم ، نمی توانیم به مرحله های دیگر برسیم .

اگر از من بپرسید ، من مفهومی که از « رهبری » می گیرم ، اینه که :

چگونه مردم را تشویق بکنم که این مرحله را هرچه زود تر طی بکنیم . این برای مردم خودمان مهمه که بدونن ؛

یک سخنگویی هست که حرفهاشون رو به دنیا بزنه .

الآن مردم ایران به تنهایی در هرجا که باشن ، حالا می خواهد که لس آنجلس باشه یا پاریس یا هر جای دیگه ، باید متکی به مکانیسم باشیم .

ما می توانیم از یک اکثریت خاموش ، یک نیروی فوق العاده‌ای را پرورش بدیم که بتونه در صحنه شروع به عمل کردن بکنه ، با داشتن سازمان های لازمی که بدرد کار می خوره .

ما با جامعه‌ی ایرانی یک پیشرفت هایی کرده‌ایم . برای مثال :

در لس آنجلس می بینیم که همه چیز هست .

بهترین پزشکان دنیا ، اکثرا" ایرانی هستن .

مهندسین و دانش آموزان و دانشجویان نیز همین طور .

ولی ؛

ازلحاظ طرز عمل سیاسی ، هنوز یک قدم عقب هستیم ! و این طرز فکر رو باید عوض کنیم .

اگرما بتوانیم در یك شهری یلوپیج ایرانیان به وجود بیاریم ، مسلما" میتونیم یک هسته‌ی مرکزی رو نیز ایجاد بکنیم .

ما اگر متحد بشیم و پشت یک گونه هدف بایستیم ، دنیا متوجه مال خواهد شد و وقتی ببینند که به نفع آن ها هم هست که پیروز بشیم ، کمک خواهند کرد .

■ چشم انداز :

ببینید !

ما دنیا را متوجه ایران کرده‌ایم . در همین دو شماره‌ی گذشته‌ی مجله‌ی چشم انداز ، همکاران ما ، با « رابین » نخست وزیر کنونی اسرائیل و سرکنسول اسرائیل ملاقات وگفت وگو کرده‌اند . همچنین همکار نویسنده و خبرنگارمان ، « پویا دیانیم » با معاون رئیس جمهور ، با سناتور هلمز ، با ژوزف کندی و پیت ویلسن ملاقات داشته است . این گونه برخورد ها ، در مورد ایران ، برخوردار از چه ارزشی است ؟ این گونه افراد ، چه چیزی باید بدانند ؟

■ **شاهزاده رضا پهلوی :**

ملاقات ها و دیدار های شما ، خیلی مهمه . افرادی مثل شما هستند که باید دنیا را متوجه مسئله‌ی ایران بکنند . دیدار و ملاقات با مقامات بالای ممالک مختلف ، خیلی مهم اند .

شما باید ببینید نحوه عمل چیه .

آنان بایدبدانند که :

مسئله حقوق بشر و حقوق اقلیت ها چیست و چگونه اعمال میشه .

مسئله ی آزادی مذهب و آزادی عمل ، برای یهودیان از موقعی که کشوراسرائیل پایه‌گذاری شده، دراین کشور (آمریکا) گوش شنوا داشته . این نحوه ، جلب توجه رهبران سیاسی ممالک مختلفه را می‌کند و آنان می بینند که کس دیگری بغیر از « آقای ولایتی » هست که با هاش صحبت بکنند . یا با کس دیگری غیر از نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل ...

من هر اقدامی بکنم ، باز محدوده . من هرکاری بتوانم برای یک ملتی که به هرحال احتیاج به یک رهبری سمبولیک داره بکنم ، می کنم . ولی باید قبول بکنید :

یک نفر تنها نمی تونه ایران را نجات بده .

■ **چشم انداز :**

شما طبق قانون اساسی مشروطه ایران ، ولیعهد و بعد از آن هم پادشاه ایران هستید . طبق همان قانون اساسی ، اقلیت های مذهبی دارای حقوق مساوی نیستند ! آیا شما حاضرید بگید ، در ایران و آینده احتمالی آن با وجود شما ، سعی در بهبود این موارد خواهید داشت ؟

■ **شاهزاده رضا پهلوی :**

من یک چیز دیگر به شما می گویم :

اصولاً وقتی مسائل قانون اساسی پیش میاد ، بار ها به من ایراد گرفته اند که :

شما خارج از قانون اساسی یا فراتر از آن دارید عمل می کنید ! و اگر ادعا می کنید که مشروعیت خود را از قانون اساسی کسب می کنید ، پس باید طبق قانون عمل بکنید . و یا ، دیگر ادعای مشروعیت نکنید !

من می گویم :

مهم ترین امر قانون اساسی ما ، حاکمیت مردم است .

اگر بخواهیم قانون اساسی را کلمه به کلمه مورد بررسی قرار بدهیم ، در آن تضاد هم می بینیم . من به روحیه قانون اساسی اعتقاد دارم نه الزاماً تمام گفته های متنش و عملاً فکر می کنم :

عامل تصمیم گیرنده‌ی نهایی ، خود مردم هستند .

ما وقتی به ایران برگشتیم ، باید در مورد خیلی از مسائل تجدید نظر بکنیم . چراکه :

خیلی از مسائل امروز را، قانون اساسی ما ، پیش بینی نکرده .

مسئله‌ی ایران را باید واگذار بکنیم به یک تصمیم نهایی که یک ملتی در آینده برای تعیین سرنوشت خودش بگیره .

وقتی من می گویم آینده‌ی نظام ایران را ، مردم انتخاب خواهند کرد ، این بدین معنی است که عملاً آینده‌ی قانون های ایران را نیز مردم تعیین خواهند کرد .

تکلیف قانون اساسی را مجلس مؤسسان تعیین می کند .

■ **چشم انداز :**

آیا شما ، رای خود را برای تغییراتی در قانون اساسی و در آن نظام که باعث شود ، اقلیت های مذهبی دارای حقوق مساوی باشند ، خواهید داد؟

■ **شاهزاده رضا پهلوی :**

من اصلاً مشوق اینم .

شما اگر متن چهارده ماده‌ای که من نوشتم ببینید ، در اصولی که درآن هست ، این موارد عنوان شده است . شاید به صورت مشخص نه . ولی وقتی میگیم « آلترناتیو » وقتی میگیم « حاکمیت مردم » وقتی میگیم « حقوق بشر » وقتی میگیم « آزادی عقیده » وقتی میگیم « آزادی مذهب » ، نمی تونیم بگیم :

طرفدار این اصول هستیم و بریم و در ایران یک قانونی که فرق بین مردم بگذاره ، انتخاب کنیم ! من میخواهم این مشکلاتی که در گذشته بوده راحل کرده باشیم ، که اختلاف مذهبی و یا طبقاتی ، چیزی را از حق یک شهروند ایرانی در مقابل دیگری ، کمتر نکند .

■ **چشم انداز :**

یعنی امکان این که شمایک وزیربهایی داشته باشید هست ؟

«بقیه در شماره‌ی آینده»

بقیه از صفحه ۱۶

شنیدن صدای ژنرال خسروداد می گذراندند و خود را به شنیدن اخبار تلویزیون که مرحله به مرحله انقلاب را از گوشه و کنار شهر گزارش می داد ، سرگرم می کردند که ناگهان ؛

گوینده‌ی تلویزیون خبری را پخش کرد که به شدت آنان را ناراحت کرد !

خبر حاکی از آن بود که ؛

ژنرال خسروداد ، با هلیکوپتر ، کشور را ترک کرد ! و به مردم هشدار می داد که مقصد وی کجاست و تا چه اندازه بنزین دارد و احتمالاً در منطقه‌ای که نامش را ذکر می کرد ، به منظور سوختگیری فرود خواهد آمد و از آنان می خواست که ؛

به مجرد دیدن وی ، او را دستگیر نمایند .

خسروداد دستگیر و همان شب اعدام گردید و در پی آن ، ژنرال ربیعی گرفتار شد و مراسم اعدام آنان از تلویزیون پخش گردید .

شنیدن این خبر ، در های امید احتمالی خارج شدن سی و سه اسرائیلی از ایران را بست و آنان را به تلاشی تازه در مسیری جدید ، محدود نمود ...

« دنباله در شماره‌ی آینده »

بقیه از صفحه ۴۸

یهودیان شیرازی داشتند، آنان برخوردار از همزیستی شادی بخشی بودند. این همزیستی را در درازای سال گواه بودیم.

سالی که با شنبه آغاز می شد، یهودیان شیراز به مروا (فال نیک) می گرفتند و **ارمغانی ویژه برای شاهنشاه** فراهم می آوردند. در میان ارمغان ها **«خروس زرین»** یا خروس طلایی به پیشگاه شاهنشاه پیشکش می کردند.

نوروز را با دیگر هم میهنان جشن می گرفتند و پس از گذرانیدن روز سیزده که شیرازیان به کار با زمی گشتند، روزی چند یهودیان آیین ها را دنبال می کردند و تا روز بیستم فروردین، جشن را پی می گرفتند.

یهودیان آیین های خود را برگزار می کردند و مردم هم، کم تر، از آن آیین ها آگاه بودند!

در آیین های سوگواری دینی، به ویژه روز عاشورا، یهودیان شیراز، دیگر مردم را همراه می کردند. پیشوایان دینی یهودیان و مردان نامدارشان، همان گونه که **تورا** را در جایگاه ویژه‌ی خود بر دست گرفته پیش می آمدند بر سر و سینه می زدند و شیرازیان شیعه رادر این سوگ همراهی می کردند.

در شیراز به انگیزه زادروز دوازدهمین پیشوای شیعیان، جشنی بزرگ برپامی شد. یهودیان شیراز با دریافت پروانه (اجازه) از پیشوای دینی شیراز، همراه با **تورا** به جشنگاه می آمدند و شادباش می گفتند و باز می گشتند.

هر گاه بزرگی از شیراز بدرود زندگی می گفت، یهودیان شیرازبه همراهی بزرگان خود به جایگاه ویژه‌ی آیین سوگ درگذشته می آمدند و کرنش می کردند و به نیایشگاه خود باز می گشتند... و گاه در کنیسای خود پُرسه (ترحیم) ویژه ی بزرگ درگذشته برگزار می کردند و بازماندگان را فرا می خواندند تا به آیین ویژه ی آنان روند.

در جشن های میهنی هم چون دیگر شیرازیان همراه بودند و به هر روی؛

با شادی شیرازیان شاد و در اندوه آنان غمگین بودند.

● پیشه های ویژه

در شهر ما چند پیشه ویژه ی یهودیان بود:

۱ - می سازی یا شراب انداختن.

۲ - می فروشی تا سالیان سال، تنها در دست یهودیان بود.

۳ - ساز سازی، باز سازی سازهای گوناگون و فروش آن ها تا همین چند سال پیش، ویژه‌ی یهودیان بود.

... و نگذریم از این نکته که؛

یهودیان کوشنده‌ی شیرازی در راه آموزش و پرورش فرزندان دختر و پسر خود، از هیچ گونه کوشش سازنده‌ای فروگذار نبودند. آن گونه که؛

شمار پزشکان و پیراپزشکان شیرازیان یهودی بسیار چشمگیر بود و هست. در دگر رشته های دانش و پیشه و بازرگانی، جوانان یهودی شیرازی، گام های بلندی برداشتند و مایه‌ی شادی خود و خانواده شدند و تکدانگانی از آنان پیروزی های چشمگیری دست آوردند.

● آموزشگاه ها

باز هم تا آن جاکه می دانم و به یاد دارم؛

یهودیان شیراز، آموزشگاه بزرگ، سبز و خرمی داشتند که به آن **«کوثر»** می گفتند و من روزی رادرآن آموزشگاه بودم. هنگامی که آزمون پایان سال ششم دبستان را می گذراندیم.

ما در دبستانی دینی به نام «فرصت» روزگار تباه می کردیم و آزمون ما در آموزشگاه یهودیان برگزار شد!

سرپرست دبستان دینی ما، کارگر آموزشگاه را همراه مان فرستاد تا آب پاک (طاهر) به ما برساند!

یهودیان دبیرستان ویژه نداشتند. زیرا؛

دبیرستان های خوب شهر، پاسخگوی نیاز آموزشی همگان بود.

● گورستان ویژه یهودیان

شهرمان شیراز گورستانی دارد که می گویند از سده های نخست پس از اسلام برجاست.

یهودیان، ترسایان (مسیحیان)، زرتشتیان و بهاییان گورستان های خودشان را داشتند. آری داشتند! زیرا؛

مردانِ مردِ جمهوری اسلامی، از کالبد بی جان خفته در خاک مردگان هم نگذشتند و مردگان را بیرون آورند وگاه آتش زدند! با بهاییان این کار راکردند! **به گلستان جاوید ریختند، کالبدی چند از خفته به خاکان بیرون آوردند و به آتش کشیدند و از خویش نامی ننگ برجای نهادند!** با دیگران و از آن میان یهودیان، نمی دانم چه کردند!

من از گورستان ویژه یهودیان شیراز که از آن به «قبرسون جودا» یاد می کردند، یادی دارم که از بخت بد، زشت و شرم

آوراست ! از آن جا که زشت و زیبا را باید باز گفت ، این نکته را هم می گویم:

● عید عمر و گورستان یهودیان !!

بی گمان برای شما خوانندگان ارجمند نیز شگفت انگیز است ، دیدن آن چه بر بالای این بخش از نوشته آمده !

عید عمر و گورستان یهودیان شیراز ؟!

نخست بگذارید از **«جشن عمر سوزان»** در شیراز یادی کنیم. به باور بیشترین مسلمانان جهان ، عمر دویمین پیشوای مسلمانان پس از پیامبر اسلام است. به روزگار عمر ، تازیان به ایران آمدند. **چه آمدنی !** با راهنمایی بی چاره مرد خود فروخته ای ایرانی به نام **«سلمان پارسی»** و ایرانیان دیگر زیر نام **« آزادگان »** (ابناءالاحرار) بر سپاه ایران پیروز شدند و یغماگری ، دزدی ، کشت و کشتار ، ویرانی و....از خود بر جای نهادند و نامی ننگ...

پیروز مردی از نامدار مردان ایرانی ، در مدینه آسیابی داشت و با خویشتن پیمان بسته بود که عمر را به پادافره (مجازات) کار مرگبارش ، بکشد . و کشت.

ایرانیان از همان سال ها ، روز کشته شدن عمر را جشن می گرفتند و پای می کوبیدند و شادی می کردند ... و به روزگار ما؛ در شیراز ، از یک ماهی مانده به جشن ، پیکره هایی از چوب ، کاغذ و پارچه بر پامی کردند و نامش را **« عمرک »** می نهادند و در هر کوی و برزنی یک یا چند **« عمرک »** درست می کردند و سرانجام ؛ روز جشن ، آن ها را بیرون شهر و در آرامگاه یهودیان می بردند...!! زن ، مرد ، کوچک و بزرگ و به گفته ای دگر **«برنا و پیر»** همه گرد می آمدند ، سازی داشتند و نوایی ...خوش می گذراندند ، پای می کوبیدند و آواز می خواندند و فرجام کار ؛

تندیس های چوبی ، پارچه ای وکاغذی عمر را به آتش می کشیدند !

و بایسته می دانستند که بر بالای سنگ گورها ، پیشاب و پساب ریزند !! به ویژه پسر بچه ها بی گفت و گو می بایست روی سنگ های گور ، پیشاب ریزند !

راستی چرا ؟!

هیچ کس نمی‌داند !!

رفتار پاره ای از شیرازیان بدکردار که بی گمان نشان از بی فرهنگی داشت را ، انگیزه ای جز خودگم کردگی نبود !

کار به همان جا پایان نمی یافت !

مردان خود فروخته ای که از آنان به **« لات ـ مات »** ها یاد می شد، پس از پایان آن همه کار زشت و آتش زدن تندیس ها، رو به شهر ، کوی یهودیان آماژ (هدف) راه می کردند و سرانجام به می فروشی ها می رفتند و به گفته خودشان **« خودی می ساختند»** . پس آن گاه ؛

رگ دینی شان به جنبش در می آمد و به شکستن در و پیکر می فروشی ها می پرداختند و **نبرد دین** پی می گرفتند ! بشود که می فروشان نه تنها از پیشه ی خویش که از دید دین اسلام ناروا شناخته شده چشم پوشند ، با یهودی بودن بدرود گویند و اسلام پذیرند که واپسین دین جهانی است !

نگذریم از این که باآن همه کوشش ، هرگز نشیندم کسی از یهودیان شیراز به دنبال چنان رفتاری ، مسلمان شود !

خوب !

این همه کار انجام می گرفت . کاری دگر مانده بود !

مردان بدنام و بدکاره ی شهر ، برای سبک شدن ، سری هم به **روسپی خانه** می زدند ! و به دنبال هم آغوشی ، می رفت تا کار با خوشی و شادی پایان پذیرد که ؛

نبرد واپسین انجام می گرفت !

نبرد شبانه ی مردان بد نام وبدکردار ، با مردم کوی یهودیان...!

نامردان گردنفراز گذر(!) نابخردانی که جای **«داش آکل»** ها را گویا گرفته بودند ، دسته دسته به خانه های یهودیان می تاختند تا در و پیکر شکنند و به غارت دارایی هاشان پردازند و اگر زن و دختری هم گیرشان آید با خود ببرند که چون در جنگ دین دست آورده اند ، **نیازی به پیمان زناشویی هم ندارند!!**

...و مردان یهودی نیز که این سوگنامه را از بر بودند ، تا آن جا که شدنی بود ، زن و بچه رابه خانه ی خویشان ، آشنایان و نزدیکانی می فرستادند که دور ازکوی زندگی می کردند و خود مرد و مردانه در برابر نامردان شب پهلوان ! می ایستادند و از خانه وکاشانه پدآفند (دفاع) می کردند !.. وگاه تا سپیده ی بامدادی این چگونگی راگواه بودی ...سالیان دراز چنین بود و فرجام کار؛

با پیشرفت روز افزون کشور و مردم اش همراه شدیم و یهودیان شیراز نیز بر خوردار از ویژگی های نیک پیشرفت شدند.

ایمنی سراسر کشورمان را فراگرفت . دیگر فریادکشان کوی و

برزن ، آنان که مرد نبرد فرامی خواندند و...دزدی، غارت ، مردم‌کشی و... سرفرازی آفرین شان بود ، به لاک خود خزیدند و شیراز و شیرازیان و از آن میان یهودیان نیز آسایش یافتند و دیگر بار همزیستی شادی بخشی را به خود و کوی یهودیان شیراز دیدند... و نمی دانم تازیانه برکمر بستگان حزب الهی امروزی ، بایهودیان چه می کنند!

● یهودیان خودمان!

بازارچه ای داشتیم به نام **بازارچه** منصوریه یا بازارچه **مسجد آقالر** و یابهتر گویم «**بازارچه**» . زیرا؛

همه کس آن را به نام «**بازارچه**» می شناختند.

درباره ی این بازارچه و رویدادهای آن به ویژه در ماه های اسپند و فروردین ، یادها دارم و یادبود ها که در نوشته ای زیر نام:

« نوروز در بازارچه ی ما»

آمده است . در آن جا از دو مرد مهربان و شکیبای یهودی نام بردم که رو به روی یکی از کاروانسراهای بزرگ بازارچه، پارچه فروشی داشتند و گفته بودم که در باره ی آنان ، در جایی دیگر ، گسترده تر خواهم نوشت...و این جا ، همان جاست...

● ملایان ما!

این«**ملایان**» از آن «**دستاربندان**» که **شادروان کسروی** از آنان به ملایان یاد می کرد ، نیستند. آنان دو مرد مهربان ، شکیبا و بردبارِ یهودی بودند که نرم نرمکُ به زیست و زندگی شان می پرداختند و دوستان هم به آنان«**مُلّو**»یا «**ملا**» می گفتند!

شاید این پرسش برای تو خواننده پیش آید که :

چرا شیرازیان به مردان یهودی «ملا» می گفتند ؟

به درستی نمی دانم چرا . با این همه ؛

گمان می کنم از آن روست که ، در میان مردان یهودی ، دانشمند و مردان برخوردار از فرهنگ ، در پایگاه سنجش (مقایسه)با پیروان دین های گونه گون ، بیش از دیگران دیده شده است. این چگونگی را هم اکنون آشکارا می بینیم .

می گویند:

برروی هم در جهان ۱۳۰۰۰۰۰۰ و اندی یهودی روزگار سر می آورند که از این گروه نزدیک به ۴۰۰۰۰۰۰ تن در کشور اسرائیل هستند و دیگران در دیگر کشورهای جهان . و گردانندگان کشور اسرائیل بر این اندیشه اند که هر چه بیشتر یهودیان را به کشورشان که به آن « **ارض موعود** » می گویند ، بکشانند.

نگاهی گذرا به برندگان ارمغان و پیشکش های «**نوبل**» که سالانه میان نامداران و زنان و مردان برجسته ی جهان بخش می شود، نشان دهنده ی این راستی است که ؛

زنان و مردان دانشمند ، هنرمند ، نویسنده و ...یهودی در پایگاه سنجش با زنان و مردان پیرو دین های دیگر ، از برتری چشمگیری برخوردارند. شاید در شیراز ما هم روز و روزگاری چنان بود که مردان یهودی با فرهنگ در پایگاهی بلند جای داشتند و آنان را «ملا» یا داننده و دانشمند ، خوانده اند.

کسی چه می داند !

به هر روی ؛ •

بازار چه ی ما که همان بازارچه منصوریه و یا آقالر و بهتر و ساده تر «**بازارچه**» اش می گفتند، برو بیای بسیار داشت و شاید بهترین بازارچه بود . بازارچه ای روی پای خود، بازارچه ای پرو پیمان و همه چیز دار .**از شیر مرغ تا جان آدمی زاد، هر چیز می خواستی ، بهترین اش را داشتند.** آش سبزی شیراز، ماست سینی (بهترین ماست در شیراز ماستی بود که در سینی های بزرگ و مسی که از سپیدی می درخشید ، درست می شد، سفت بود و پر از چربی زرد رنگ) تخم مرغ درشت و خوشمزه ، گوشت های شیشک ، آبگوشت کله (کله پاچه) ، آجیل ، میوه . خواربار فروشی ، روغن کشی (عصاری)که در آن کارگاه ، اسبی را می دیدی که چشم اش را با پارچه ای می بستند و به گرد جایگاه ویژه‌ای می چرخید ، جایگاهی که در آن شیره یا روغن دانه هایی مانند : دانه های کنجد ، کرچک ، بادام ، و... را می گرفتند . نوشت ابزار فروشی ، شیرینی فروشی ، گیوه و ملکی دوزی (گیوه و ملکی دو گونه پای ابزار بافتنی است) . گیوه دوزان روکش و شیوه یا تخت گیوه یا ملکی را از پارچه های بی کاره ، دم قیچی دوزندگان و پارچه هایی از این دست ، درست می کنند که خود از شگفتی هاست. همچنین ، پارچه هایی را برخی کسان ، از خاکروبه های ریخته شده در خاکروبه دانی یا به گفته شیرازیان «**تَلَکْدُون**» یا«**تَلَکْدُون رَشتی**» بیرون می کشیدند که کارشان کوچه گردی بود و جست و جو در خاکروبه ها و می گفتند گاه به «**جنس**» دست می یافتند ! پارچه ها را به «**شیوه**

کش» ها می فروختند و به‌گونه‌ای، چرخ زیست می گرداندند! آنان پس از درست کردن «شیوه» یا تخت گیوه ـ ملکی، ساخته‌ی خود را در دسترس گیوه دوزان می نهادند.

به گیوه و ملکی دوزی باز گردیم. آنان روکش و شیوه یا تخت را روی هم سوار می کردند و می دوختند و آماده ی فروش می کردند. به روزگار ما کم کم تخت گیوه و مُلکی، چرمی و سپس لاستیکی یا به گفته شیرازی ها «جیری» شد و با چه دردسری چرخ های لاستیک بارکش ها را می بریدند و تخت (کف) می ساختند! باید یادآور شوم که این کار (تخت لاستیکی) کم کم چنان پیش رفت که؛

در شیراز، به ویژه «دَم کَلِ مشیر» چند جایگاه ویژه ی تخت های لاستیکی پدید آمد و در هر کدام، چند مرد کار آزموده سر گرم کار بودند.

به بازارچه باز گردیم و به دیدار ملایان یهودی رویم...

در درازای بازارچه، چند کاروانسرا داشتیم. روبه روی یکی از پررفت و آمدترین آن ها، فروشگاه پارچه ی ملایان جا خوش کرده بود و به آن «بزازی جودا» می گفتند:

دو ملای یهودی، دو همکار، شاید هم دو خویش، دو همشهری و از همه بالاتر، «دو دوست». آنان که نام هیچ کدام را نه تنها من که گویا دیگران نیز به درستی نمی دانستند و به هریک «ملا» می گفتند، هر بامداد آماده ی کار بودند و آب و جارو کرده، بر بالای گلیم خوش رنگ و رویی نشسته و چشم به راه خریدار می‌نشستند و بیشتر، امید دیدار بدهکاران، جانی تازه به آنان می داد!

شاید برایتان شگفت انگیز باشد دیدن واژه های «امید دیدار بدهکاران» آن هم در شهری که؛

شب های آدینه، شاگردان و یا «میرزا» ی بازرگانان و دارندگان، باتنچه (توبره) ای که بر دوش می انداختند و این سوی و آن سوی به دنبال گردآوری بدهی هفتگی، درازای کوچه ها و بازارچه ها را پشت سر می نهادند، و دیدار بدهکاران، به راستی شگفت انگیز بود!

آری!

این دو فروشنده‌ی یهودی، چنان با مردم، به ویژه روستاییان، خوش رفتار بودند که نگو و نپرس. رفتاری که بدهکاران را سوی خود می کشاند... گویی دوستان «مهره ی مار» داشتند!

در باره ی «مهره ی مار» می بایست به دراز سخن گفت و آن را به جایی دگر وامی گذارم.

فروشگاهی که از آن به «دکان» یاد می کردند، چندان هم بزرگ نبود. درگاهی داشت که به دشواری به چهار متر می رسید و ژرفی (عمق) اش هم به دو متر نمی رسید. چندان بلند هم نبود! شاید دو متر تا دو متر ونیم...سه بر پارچه ها را روی هم چیده بودند و دستمال های رنگارنگ یزدی، زنجیر!!، کمربند های چرمی و چند نمونه چیزهایی که هیچ بستگی با پارچه فروشی نداشت به چشم می خورد و آویزان شده بود!

اگر از کله پاچه ای، آشی، نان شیرینی پزی وکمی هم «خورده فروشی» (سقط فروشی) که قند و چای می فروخت و «تریاک اعلی» که گاهی هم «اعلا» برروی کاغذ نوشته آگهی فروش کرده بودند، بگذریم، **دو فروشنده‌ی یهودی، زودتر از دیگران پابه فروشگاه خویش می‌گذاشتند وکارشان را آغاز می کردند.**

تا یادم نرفته، چهره ی زیبا و گیرای فروشگاه کوچک هشت نه متری ملایان را هم باز گویم. بسته های رنگارنگ پارچه ی زنانه بسیار زیبا بود. روسری های هزار رنگی که بر بالای در پارچه فروشی آویزان شده بود، زیبایی‌آن جا را هزار چندان می کرد و روی پوشش چرک تاب (!) دو فروشنده ی پارچه وکلاهی که رد پای زمان را بر خود داشت، می پوشاند!

نمی دانم چرا بچه های گذر همواره درکار دست انداختن بزرگ تر ها بودند و از آن میان باملایان دست و پنجه نرم می کردند!! نه از دید زوربازو که توان اش را نداشتند! کمبود را با «زخم زبان» و گفتار هزار بار کار رفته، از میان می بردند!

ملو! خو ندیدی؟! (ملا! خواب ندیدی؟!)

شاید شگفت زده از خود پرسیده اید:

خواب دیدن ملایان به بچه ها چه؟!

گوش کنید!

«هزار نکته‌ی باریک تر ز مو این جاست!»

«واپسین بخش، در شماره‌ی آینده»

حرفی برای گفتن...

از: آرام نیا

● آیا وقت آن نرسیده است که بعضی از رسم و رسومات دگرگون شوند ؟!

مجلس به مناسبت سالروز مرگ مرد خانواده تشکیل شده بود . زن، دو دختر و پسر این خانواده در لباس عزا در ابتدای مجلس نشسته بودند و دعوت شدگان به مجرد ورود تسلیتی می گفتند ، سر سلامتی می دادند و سر جاشان می نشستند. دختر بزرگ فامیل مدام بی تابی می کرد. صدای گریه اش حاضرین را چنان متأثر کرده بود که چند نفری از زنان تحت تأثیر گریه این دختر خانم ، با دستمال اشکشان را پاک می کردند. مادر سعی می کرد دختر را آرام کند ضمن این که خودش از ناراحتی و اضطراب دست کمی از او نداشت.

در درونش غوغایی بر پا بود. بغض راه گلویش را بسته بود ! گریه اش نمی آمد ! با هر کلمه ای که میهمانان برای تسلی خاطر او می گفتند خاطره روز مرگ شوهر جوانش را به یاد می آورد. هنوز که هنوز بود مرگ شوهرش برای او باور کردنی نبود ! چطور می توانست قبول کند شوهر جوانش که هنوز مرز پنجاه سالگی را رد نکرده بود، سالم و سرحال، ناغافل و بی موقع از دست بدهد ؟! به یک سال گذشته فکر می کرد و این که با چه صبر و قدرتی توانسته بود این غم بزرگ را تحمل کند. دلشوره و ناراحتی اش این بود که: **تکند با آن همه و خواهش هایی که به دوستان و فامیل شده است ، باز چندی نفری به دلیل رعایت حال این خانواده ، هدایای خود را که معمولاً پوشاکی نظیر پیراهن ، لباس ، دامن ، کفش و کیف می باشد در بسته بندی های بزرگ یا کوچک به آن هم با کاغذهای الوان و رنگارنگ ، برای این خانواده کادو بیاورند.** بیشترین پرسش از ناقراری همان دختر بی قرارش بود که از مدت های قبل ، مادرش اولتیماتوم داده بود که؛

اگر شب سال کسی برای من پیشکشی بیاورد تکه تکه می کنم ! سوگوارانه به مادرش گفته بود:

قبول مرگ پدر را که مجبورم ولی طاقت خاطره مرگ پدر را با پوشیدن بلوز سیلک ایوان پی کاک و یاکت و دامن

....از عهده من یکی خارج است !

به همین خاطر، مادر برای جلوگیری از هر گونه آبروریزی احتمالی به همه‌ی شرکت کنندگان نه تنها طریق خواهش، بلکه التماس کرده بود که از آوردن کادو جداً خودداری فرمایند.

متأسفانه و بدبختانه با همه تاکیدها، خواهش ها و التماس های این داغدیدگان، بعضی نخواسته بودند اهمیت بدهند یا گفته بودید **ولشون کن**...بابا ، با دست پر آمده بودند. اکثراً لباس بلوز شلوار و پیراهن با خود داشتند ! دختر با دیدن این بسته ها، شیون ها ! سر میداد - زار می زد و پدر پدر می کرد و مادر جز خوردن و بغض کردن و آرام کردن دخترش کاری نداشت.

گفتنی تر از همه، شیوه و فوت وفن بعضی از فامیل و دوستان نزدیک بود! این عده با توجه به آشنایی دقیق نقشه منزل، از در پشت وارد می شدند و کادوهای خود را یواشکی توی اطاق خواب یا روی کمدها و زیر میز جا می دادند و خوشحال و پیروز به مجلس وارد می شدند ! شاید آنان نمی توانستند تصور این را داشته باشند که وقتی مجلس به آخر برسد، آن موقع که میهمانان آن جا نیستند، آیا افراد عزادار با دیدن این همه کادوهای بسته بندی شده همانند جشن تولدهای بچه گانه، بسته ها را یکی یکی با شوق و ذوق کودکانه باز کرده و پوشاکی ها را به تن می کنند و جلو آینه می آیند تا ببینند رنگ لباس ها به آنان می آید یا نه - **راستی شما چه فکر می کنید ؟**

ممکن است شما از آن دسته افرادی باشید که بگویید:

این رسم را از گذشته داشته ایم، نسل به نسل ادامه داده ایم تا این جا رسیده ایم - در جواب شما باید گفت - رسم را می شود قبول داشت. ولی ، در شرایط امروزی به این صورت نه• رسمی که باید آن را دگرگون کرد. پیش از این ، خانواده عزادار به مدت یک سال، لباس سیاه عزا در محافل و مجالس و محیط کار ظاهر می شدند. لازم بود شب سال با پیراهن یا لباس آن هم اهدایی از طرف نزدیک ترین افراد خانواده آنان را

غزل تنهایی

برای رکنا

آه، یهوه
خدای ابراهیم
دریاب، دریاب
که در مخافت تنهایی
چه سالیانی مصیبت بار
به نجوای خون خود، دل بستم
در سکوت شرقی معبد نشستم
بت ها را شکستم
تا از وجاهت سارای خود،
بتی برپای دارم
و چونان تواش
بپرستم -
با صداقتی بس فراوان تر از آن که
برهمنان هندو
«شیوا» را
و مؤبدان مؤبد
اهور مزدا را

دریاب
ای، یهوه
تا منشور دهگانه ات را دیگر
نیازی به زجر عواطف عتیق من نباشد
که آیات قلب من
از غزل غزل های سلیمان
عاشقانه تر بود
مصاریع گنگ حنجره ی داود
تکرار زخم های اساطیری انسانی بود
که بیستمین قرن اسارتش را
بر تپه های مکافات
به آوازی محزون تر نالید -
آه، یهوه
خدای ابراهیم!
مرا به عصای رسالت، چه حاجتی ست؟
که بشریت را
از «نیل» مهربانی وعشق

یارای عبورم نیست
زیرا برادران معنوی من
هر یک
خود فرعونی دیگرند -
همچنان که سارای من
نیز «دلیله» یی ست،
با چشمهایش
جام های شرابی به زهر آلوده
و انگشتانش
مقراضی برنده تر
تا خوابگاه مرا
شکنجه‌گاه محتضری کند!
آه
یهوه
خدای من!
خدای من!

آماده برای تغییر لباس سیاه خود به لباس معمولی کنند. اما، امروزه روز با این همه وابستگی های نسبی و سببی شمار میهمانان که در بیشتر این جور مجالس به بالای صد تن می رسد، آوردن چهل پنجاه کادوی بزرگ و کوچک پوشاکی و ملبس کردن افراد این خانواده به این لباس های اهدایی که هر کدام خاطره مرگ عزیز از دست رفته را هر زمان با پوشیدن آن به طور زنده ای زنده خواهد کرد، نه تنها کار درستی نیست بلکه **رسمی است که باید دگرگون شود.**

خوشبختانه چند نفری در همین مجلس به جای کفش و کیف و لباس، اقدام به آوردن کتاب کرده بودند، که در موقع هدیه به افراد خانواده، نه شیونی سر داده شد و نه گریه‌ای به دنبال داشت. چون این کتاب از نوع اخلاقی یا دینی و یا راهنمایی در جهت بهتر زندگی کردن باشد یا کتاب داستان های آموزنده و یا کتاب شعر می تواند در آینده هر وقت مورد استفاده افراد خانواده قرار بگیرد، حتی در صورت برانگیختن خاطره دردناک نخواهد بود - جان کلام این که؛

به نظر می رسد **بعضی از رسم و رسوماتی که در گذشته خوش آیند و معمول بوده است در این زمان نه تنها شاد کننده و معقول به نظر نمی رسد بلکه، آزار دهنده است.**

برای خانواده عزادار، حضور شما در مراسم مذهبی شب سال از آوردن صدها کادو، ارزنده‌تر است. همین که بتوانید به موقع خود را به مجلس برسانید و مراسم را به هنگام انجام دهید، رضایت افراد خانواده را فراهم کرده اید - مطمئناً با این برنامه موافقید.

عاقبت بخیر و سلامت باشید

اورشلیم فردا

نوشته: جان برد
ترجمه: بنیامین کهن

خاطرات سرباز آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم، در باره خواست پناهندگان یهودی برای بازگشت به فلسطین

به عنوان سربازی جوان آمریکایی به شهر لینز در اطریش مأموریت یافته بودم وقایع بعد از جنگ جهانی دوم و اثرات آن را بر مردم دیدم. به عنوان پسری از روستاهای ایلینویز تا آن موقع هیچ تماسی با یهودیان، قبل از مأموریت نظامی خود نداشتم اما مهاجرت دسته جمعی یهودیان اروپایی را دیدم، خاطره ای که پس از ۴۵ سال از خاطرم محو نشده است. از آن زمان به بعد دلیلی برای ستایش این خواست و جامه عمل پوشاندن به آنان، توسط کسانی که الان اسرائیلی هستند را داشته ام.

من فقط یکی از اعضاء گردان تازه تعلیم یافته بودم که در فوریه ۱۹۴۷ به آلمان اعزام شدند تا جایگزین سربازانی بشویم که با پیروزی در جنگ، به آمریکا بر می گشتند. آلمان هنوز در حالت خرابی و هر شهر بزرگ و کوچکی ملغمه ای از آوار فرو ریخته و فولادهای به هم پیچیده بود! اولین بار گرسنگی عامه را زمانی دیدم که در صف های طولانی تر از صف های خودمان ببینم که شهروندان بسیار فقیر در حالی که تا زانو در برف بودند و در هوای سرد صبح به شدت می لرزیدند. پرسیدم آیا سالنی برای این ها وجود دارد؟ جواب شنیدم که اینها در صف



ایستاده اند که شانس این را داشته باشند که بعد از آنکه ما غذایمان صرف شد در آشغال های ما دنبال غذا بگردند.

بعداً دیدم افراد شخصی که در آشپزخانه ما کار می کردند چگونه با زحمت و مرارت زیاد سعی می کنند چیزهای قابل خوردن را از آشغال ها جدا کرده و در سطل های جدا بریزند تا این بیچاره گان از آن ها تغذیه کنند!

زمانی که در آمریکا رکود اقتصادی سال های ۳۰ بود، من یک پسر بچه بودم، گرسنگی را تجربه کرده ام. اما نه به آن شدتی که آن جا می دیدم.

دیدن این که یک انسان تا این حد نزول بکند دلم را درد می آورد!

بعد از چند روز که مراحل مقدماتی ما در ایستگاه ماربرگ به اتمام رسید، بخش کوچکی از ما به شهر لینز در اطریش اعزام شد. در تمام مدت بینی ام را به شیشه چسبانده بودم و چیزی را دیدم که نمی توانستم تشخیص بدهم و یا درک کنم - چیزی شبیه صدها پناهنده، در گروه های کوچک در طول راه به حالت زار و در مانده‌ای حرکت می کردند.

بعضی زمین های پوشیده از برف را در می نوردیدند در حالی که دست بچه ها را در دست داشتند و کوله باری بر

دوششان بود. پیران در سرمای زمستان با جان کندن راه می رفتند یا بر دوش جوان ترها که پاهای قوی تری از آنان داشتند. به این کار دست می زدند. با خودم فکر می کردم این چه معنی ای دارد؟ چه بی چاره گی ای این مردم را به میان برف رانده است که با این مشقت از جایی به جایی دیگر بروند؟! مقصدشان کجاست ؟

بعدها فهمیدم که آنان یهودیان فراری بودند که به فلسطین می رفتند.

از لحاظ سیاسی، آمریکا هیچ کاری به یهودیان فراری برای رفتن فلسطین انجام نمی داد.

به هر حال، انسانیت به ما، نیروهای نظامی آمریکا، حکم می کرد که هر کاری برای کمک به آنان از دستمان بر می آمد انجام بدهیم. به همین خاطر تقریبا تمام این فراریان توانستند از منطقه تحت اشغال آمریکا عبور کنند. ما به آنان غذا و سر پناه در اردوگاه های خودمان دادیم و کار سازمان خصوصی کمک به آنان را تسهیل کردیم.

نیروی زاینده که در قلب این فراریان می سوخت، امیدی ابدی بود که آن قدر زنده می مانند تا سرزمین فلسطین را ببینند، و در سر زمین موعود دفن شوند. به عنوان بازماندگان اردوگاه های مرگ نازی هیچ چیزی که می توانست مانع این هدف زیبا و مقدس باشد، بدتر از جهنمی که از آن عبور می کردند و پشت سر می گذاشتند نبود.

حالا دیده به فردا دوخته بودند. فردایی که به فلسطین خواهند رسید.

به خاطر آن که جمعیت این اردوگاه های پناهندگان دائم در حال تغییر بود، مشکل می شد جیره غذایی را حساب نمود. یهودیان که اردوگاه ها را اداره می کردند ارقام را زیاد نشان نمی دادند . زیرا، اعتقاد داشتند که هر غذای اضافی می توانست به فروش برسد و پول آن برای خرید کشتی یا قایقی برای عبور از مدیترانه استفاده گردد.

مقامات مسئول دائم در حال شمارش افراد اردوگاه بودند. از آن جایی که پناهندگان زندانی نبودند، بهترین وقتی که می شد سر شماری کرد، نیمه شب ها بود.

ما هم همین موقع سرشماری می کردیم. یک گروه از ما، ساعت سه صبح به آشیانه ها فرستاده می شد و ما آدم های روی تخت ها را می شمردیم. کارمان که تمام می شد، جمع می زدیم و جیره برای فردا صادر می کردیم.

از نظر نظامی برنامه خوبی بود و نتیجه ای تقریباً به دستمان می آمد. اما این عمل برای ما که می شمردیم و کسانی که شمرده می شدند، بسیار تحقیر آمیز بود. بعضی وقت ها فکر می کنیم چه کسی در ثروتمندترین کشور دنیا تصمیم می گیرد که تا این اندازه خست نشانمان بدهد.

وقتی که مشغول سرشماری بودیم، خانواده هایی را می دیدم با بچه هایشان که چهل تا پنجاه فراری شامل بچه ها و افراد بالغ و مقدار اندکی ما یملک در یک آسایشگاه نیمه سرد که برای بیست سرباز ساخته بودند، چپانده شده بودند. من هرگز در عمرم، چه قبلاً و یا بعد از این واقعه، چنین فقری مطلق ندیده ام. با این همه روح

"فردا در اورشلیم"

در هر گوشه ای به چشم می خورد.

به عنوان سربازی جوان، هیچ درک به خصوصی در آن زمان، از این واقعه نداشتم تنها سال ها بعد که فرصتی دست داد و کتاب هایی در مورد این مهاجرت و تجربیات آن خواندم توانستم بفهمم که چه چیزی را در اطریش شاهدش بودم.

مردم را دیدم که راه می رفتند - عمل ناخوشایند شمارش این فراری ها را انجام می دادم، در روزنامه نظامی STARS STRIPES وقایعی راکه در گوشه و کنار دنیا رخ می داد، می خواندم و به درک غیر کامل این تراژدی که شاهدش بودم می رسیدم. ولی چاره ای جز ستایش این مردم که برای پیشرفت مقاصدشان و مهاجرت به فلسطین انجام می دادند که هنوز کشوری یهودی نبود، نداشتم.

هیچ کوششی کوچک نبود به طور مثال، مقامات اطریشی یک گاو را در اصطبلی در یک پناهگاه بمب متروک پیدا کردند. فراریان یهودی گاو را آنجا گذاشته بودند. از علف های کنار جاده به او خوراک می دادند. از فروش شیر و کره ای که در بازار سیاه می گرفتند، پول ها را به صندوقی برای خرید کشتی و قایق برای مهاجرت به فلسطین می بخشیدند.

مطمئن بودم وقتی این ها به سرزمین مقدسشان برسند، هیچ قدرتی درجهان آنان را از جایشان تکان نخواهند داد. امروز این طور فکر نمی کنیم.

ناراحت می شوم که بعد از چهل و پنج سال، وقتی یک گوینده و اخبار تلویزیون در مورد وقایع اخیر اسرائیل اعلام می کند که جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ باعث استقلال اسرائیل شد. به نظر من تاریخ نبایستی اینقدر دیر نوشته شود. سازمان ملل متحد، علیرغم اعتراض اعراب و امکان

جنگ بر علیه کشور یهود بخشی از سرزمین فلسطین را برای کشور اسرائیل طرح زد. سرزمینی برای یهودیان اروپایی که از جنایات هیتلر جان بدر برده بودند.

درست روزی که اسرائیل به عنوان واقعیتی به وجود آمد، همان فراریانی که در آن زمستان ۱۹۴۷ دیدم، که از زمین یخ زده آلمان گذشتند، توسط ارتش عرب بانیتی که آنان را به دریا بریزند، مورد حمله قرار گرفتند.

مدافعین یهودی توانستند مهاجمین را شکست بدهند. اما در آخر جنگ زیر فشار توپ های مصر از غزه دور ماندند و از طرف اردنی ها از کرانه غربی.

بمب ها ـ موشک ها، خمپاره ها و حملات تروریست ها از هر دو منطقه تقریباً هر روزه به سوی این کشور یهودی پرتاب می شدند.

بالاخره در ۱۹۶۷ در پی جنگ شش روزه که از سوی اعراب بر آنان تحمیل شد (به این امید که اسرائیل را نابود کنند)، نیروهای اسرائیل آنان را قلع و قمع و هر دو منطقه را تسخیر کردند که تا به حال به اداره آن ها مشغولند.

اسرائیلی ها، فراموش نمی کنند و از تاریخ یاد می گیرند. اینان این نکته را به کار می برند تا فردارا بسازند.

آیا تعجب آور است وقتی مارا در حمایت از خودشان سست می بیند اگر محبت نمی کنیم یا لطفی نداریم؟ آیا نباید به این نکته اعتقاد داشته باشند که بایستی منافع خودشان را خودشان تضمین کنند، و در زمان نیاز بر تمامی دنیا نمی توانند تکیه کنند علیرغم تمام وعده های کسانی که خودشان را دوست قلمداد می کنند؟! بهتر است کلمات دشمنان را جدی بگیرند و آماده نهایت موقعیتهای بد باشند.

آنان نمی توانند و نبایستی به سخنان متزلزل کسانی چون جورج بوش و جیمز بیکر تکیه کنند.

"اورشلیم فردا"

مکانی است برای فراریانی که چهل و پنج سال پیش به سوی آن حرکت کردند. لازمه ماندن در آن جا به عنوان ملتی آزاد و مستقل، محتاج تا آخرین قطره گذشت و کوشش می باشد.

با آن که ممکن است هرگز سرزمینی که آن ها را از میان برف های اروپا عبور داد وبه خودکشید را نبینم، شاهد بخش کوچکی از مهاجرت بزرگ بودم. از احترامی که آن موقع برای این مردم قائل بودم ذره ای در طول زمان زایل نشده است.

برایشان آرزوی خوشبختی دارم. برایشان آرزوی خوشبختی می کنم.

یادی از گذشته ها

عکسی را که مشاهده می فرمایید ، مربوط به مراسم پایان تحصیلات سال ۳۳-۱۹۳۲ دبیرستان « اتحاد همدان » می باشد . اسامی آقایان به قرار زیر است: ردیف جلو - نشسته از راست :

مسیو آراری - مادام سیون - موسیو کونتکا(مدیر دبیرستان) مادام کونتکا - موسیو سیون - مرحوم مسیو صالح (مدیر دبیرستان)

ردیف اول ایستاده : محمود بدیع - مراد موشه - خلیل پورات - سعید کیمیابخش

ردیف عقب : دانیال کلیمی (امین فرد) دکتر مراد علمی - دکتر حنیم مهدیان - خلیل عمید - خلیل هورفر - داوود نیکزاد - عزت مطلع - شکرالله مبوراخ (فرستنده‌ی عکس) - عبدالله زرحی - دکتر یوسف بخاج - سلمان ساطعی

● متأسفانه ، اسامی خانم های فارغ التحصیل ، مشخص نیست .

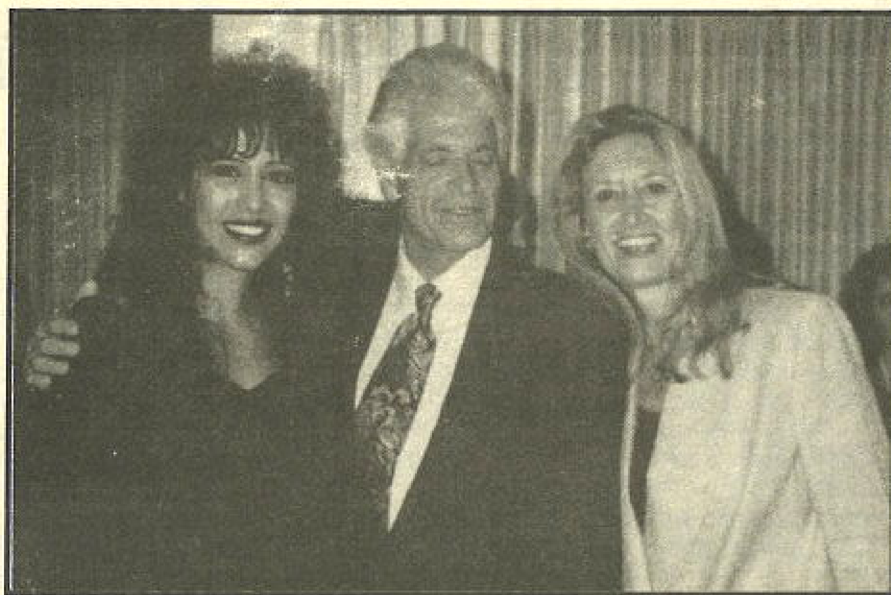
خانم ها و آقایانی که مایل به دریافت نمونه‌ی این عکس هستند ، با شماره تلفن : ۲۴۴۵ - ۳۹۳ - (۳۱۰) آقای شکرالله مبوراخ ،گفت وگو کنند .



עושים כבוד לעפרה חזה

לראשונה בתולדות "האוסקר של עולם הפופ", היה ייצוג לישראל

ערב השתתפותה בתחרות פרסי המוסיקה היוקרתית, ה"גראמי" - הזמרת הישראלית הראשונה שמגיעה לשלב הסופי ב"אוסקר של עולם הפופ" - ערך הקונסול הכללי של ישראל בלוס אנג'לס, אורי אורן, קבלת פנים רבת-משתתפים בביתו, לעפרה חזה, המועמדת בקטיגוריית התקליט האתני הטוב



הזמרת **עפרת חזה**, בחברת הקונסול הכללי בלוס-אנגלס, **אורי אורן**, ורעייתו: הקהילה כולה החזיקה לעפרה אצבעות ביום רביעי בלילה

עפר מ-39 מחנות ריכוז ואתרי לחימה, הובא למוזיאון השואה בלוס-אנג'לס

עם הכרזתם של השמות מעוררי הצמרמורת - אושוויץ-בירקנאו, באבי יאר, ברגן בלזן, בוכוואלד, דאכאו, קובנה, ליציצ'ה, סוביבור, טרבלינקה - צעדו, אחד אחד, ניצולי שואה מאותם מחנות-אימה, כשהם נושאים עמם צלוחיות עם עפר.

מ-39 אתרי השמדה נאציים, מרביתם מחנות ריכוז, הובאו גרגירי העפר כדי להיטמן בבסיס לפיד התמיד, אשר יבער במוזיאון השואה החדש בלוס-אנג'לס, שייפתח לקהל הרחב באפריל הקרוב.

"העפר נאסף ממקומות שבהם אירעה הטרגדיה אנושית הנוראית ביותר בתולדות האנושות", אמר הארווי מאיירהוף, יו"ר המועצה לזיכרון השואה בארה"ב. "הזיכרון, היד לזיכרם של קרבנות השואה, לא תהיה שלמה ללא העפר שקברנו היום".

מכבי ת"א חזרה לצמרת הליגה הישראלית בכדורסל

מכבי ת"א חזרה השבוע לצמרת הליגה הלאומית בכדורסל בישראל, והיא צמודה במקום הראשון (32 נקודות) עם הפועל ת"א. מכבי ת"א גברה באמצע השבוע, במחזור ה-18 של ליגת הכדורסל הישראלית, על מכבי חיפה - 81:110. הפועל ת"א ניצחה השבוע את מכבי ר"ג - 78:80. גליל עליון ירדה למקום השלישי והפועל אילת למקום הרביעי (לאחר שהובסה ע"י הפועל ירושלים - 82:95). חותמים את הטבלה הלאומית מכבי חיפה (21 נקודות) ומכבי חדרה (20 נקודות), שהובסה ע"י הפועל הרצליה 96:85. מלך הסלים של הליגה הוא האמריקני ארי פיליפס מהפועל גבעתיים, עם 480 סלים, 26.7 בממוצע למשחק. מלך הסלים הישראלי הוא דורון ג'מצ'י ממכבי ת"א, עם 390 סלים, 21.7 סלים בממוצע למשחק.

ח"כ מחמיד שוב קרא למאבק, והקהל בעזה הניף דגלי חמאס

נער נהרג בטול-כרם, ו-6 נפצעו בהתנגשויות עם חיילים

סלימאן אל-שאפעי, שלמה דרור, יורם ביגור

משלחת מסיעת חד"ש, בראשותם של חברי הכנסת תמר גוז'נסקי והאשם מחמיד, ביקרה ברצועת עזה. חברי המשלחת סיירו במחנות פליטים ליד העיר עזה, והמשיכו לחאן-יונס, שם ביקרו בשכונת אל-אמל, שבתים בה נהרסו בהפגזות טילים של צה"ל. מחמיד נאם וגינה בחריפות את שיטת הרס הבתים בשטחים. "ההרס הוא פשע שהכיבוש מבצע בשטחים הכבושים. שיטה זו לא תבלום את המאבק העממי המתמשך עד להקמת המדינה הפלשתינית העצמאית ובירתה ירושלים", אמר.

בזמן הסיור והנאום הגיעה למקום תהלוכה שמנתה כ-3,000 אנשים, בהם רבים מהחמאס, שהקשיבו לנאומו של מחמיד. התהלוכה יצאה ממסגד אל-רחמה שבחאן יונס, ופעיליה קראו קריאות גנאי נגד הריסת הבתים ובזכות מגורשי החמאס. את התהלוכה קידמו כ-300 רעולי פנים, שהניפו דגלי אש"ף וחמאס, והיו חמושים בסכינים, חרבות ורגזינים.

במקביל, מטען חבלה הופעל לעבר סיור של צה"ל שנע באזור רפיח. כוחות צה"ל השיבו אש ופתחו בסריקות. לא היו נפגעים.

6 תושבים נפצעו השבוע במהלך פיזור מהומות ברצועה. 3 מהם נפצעו ברפיח ו-3 בכיכר פלשתין בעיר עזה.

ועוד: אוטובוס ישראלי, שהסיע פועלים ערבים, הוצת ונשרף כליל על ידי רעולי פנים.

3 רעולי פנים השתלטו על האוטובוס ליד חאן-יונס, הורידו את הנהג והנוסעים באיומי אקדח, נסעו מהמקום והציתו את האוטובוס ממזרח לחאן-יונס.

ואילו מחמוד עבדאללה אבו-סאלם, תושב מחנה הפליטים טול-כרם, כבן 15, נהרג במהלך פעילות יזומה של צה"ל במחנה. הוא היה חמוש בנשק.

דרא"פ תפסיק קשרי צבא עם ישראל

מנכ"ל תעשיית הנשק של דרא"פ: "כעת, כשאין נגדנו חרם בינלאומי, איננו זקוקים לישראל, ונשפר את הקשר עם הערבים"

אלכס פישמן

"עתה, כשדרום אפריקה אינה סובלת עוד מחרם בינלאומי, היא מתכוונת להפסיק את קשריה הצבאיים עם ישראל ולשפר את קשריה עם העולם הערבי" - כך הכריז השבוע טלמאן דה-וואל, מנכ"ל תעשיית הנשק של דרום אפריקה, "אמסקור".

הרקע המיידי להתבטאותו של מנהל תאגיד הנשק, היא תערוכת נשק באבו דאבי בה נוטלת דרום אפריקה חלק. בתערוכה זו היא מציגה לראשונה בעולם הערבי שורה ארוכה של אמצעי לחימה, החל במטוס קרב, וגמור בתותח - שעל פי פירסומים בחו"ל יוצרו בשיתוף פעולה עם ישראל. הצגתם בתערוכה בפומבי, מעוררת תהיות מצד הקניינים הפוטנציאליים מן העולם הערבי ומאיראן.

בטווח הרחוק יותר, התבטאות זו יכולה להיות הסנונית הראשונה בחשיפת הקשרים בין דרום אפריקה לישראל, מתוך ניסיון להדק את הקשרים בין דרום אפריקה למדינות הערביות.

ד"ר שמעון צלניקר, מומחה לענייני דרום אפריקה, מסר, כי לאחרונה היו חילופי משלחות בין משרדי התיירות של נסיכויות המפרץ, לבין משרד התיירות של דרום אפריקה. ויש גם נסיונות התקרבות בין דרום אפריקה לסעודיה.

העניין שמגלים הדרום אפריקנים בנסיכויות המפרץ אינו דווקא בתחום התיירות, אלא בשל היותן קנייניות גדולות של זהב. התהליכים הפנימיים בדרום אפריקה יצרו גם מצב שבמדינה זו הצטברו עודפי נשק קונבנציונאלי בהיקף לא מבוטל, אותם היא מבקשת לשווק, בין היתר לעולם הערבי.



ישראל מעניקה סיוע ל-144 מדינות ברחבי העולם

שרות מיוחד מ"הארץ"

ישראל מגישה סיוע בתחומים רבים ל-114 מדינות ברחבי העולם, בהן גם מדינות שאין להם קשרים דיפלומטיים מלאים עם ישראל. משנת 91' התווספו 25 מדינות לרשימת המדינות הזוכות לסיוע ולפיתוח ישראלי - ביניהן סין, הודו, מדינות באפריקה ומדינות מזרח אירופה וחבר העמים.

כך מסרו סגן שר החוץ הישראלי, ד"ר יוסי ביילין, וראש המחלקה לשיתוף פעולה בינלאומי במשרד החוץ (מש"ב), אהוד גול. השניים מסרו, כי השנה תתרחב פעילות מש"ב במדינות נוספות.

ביילין וגול סקרו את פעולות מש"ב, שהוקמה ב-57' והעבירה מאז ל-65 אלף אנשים בכל העולם השתלמויות בישראל ובחו"ל, בענייני חקלאות, רפואה, חינוך ועוד.

לדבריהם, רבים מהמשתלמים בישראל הפכו לחברי פרלמנט במדינותיהם, אקדמאים, עיתונאים ואפילו ראשי ממשלה, כמו אידי אמין המפורסם. גול אמר, כי יש חשיבות רבה לפעולות המחלקה בשיפור קשרי החוץ של ישראל.

לדברי ביילין, פעילות המחלקה היא כלי טוב לישראל מבחינה כלכלית, הסברתית ופוליטית: "אנו לא משלים עצמנו, כי שיתוף פעולה וסיוע ישראלי הם תחליף ליחסים דיפלומטיים מלאים, אך פעילות זו מראה לעולם את 'ישראל האמיתית', המסייעת למדינות רבות בעולם".

בין השאר מעניקה ישראל סיוע בתחומי החקלאות, ניהול, מחשבים, מדע, רפואת עיניים, מניעת איידס, חינוך לגיל הרך, עבריינות נוער, מנהיגות נשים ומניעת אלכוהוליזם. ב-92' השתלמו 2,364 אנשים ב-77 קורסים בישראל, בהם 949 משתלמים מדרום אמריקה, 739 משתלמים מאפריקה ו-498 מאסיה. בחו"ל השתתפו כ-2,800 אנשים בהשתלמויות ישראליות.

30% ממימון פעולות מש"ב מגיע מתקציבים ישראליים, והיתר ממומן על ידי מדינות כמו ארה"ב והולנד, וארגונים בינלאומיים. תקציב מש"ב ב-92' עמד על 25 מיליון דולר.

עוד דוגמאות: ישראל העניקה סיוע למונגוליה בגידול בצל, וסיוע לאלבניה בגידול תפוחי אדמה. ד"ר דניאל רשף ביצע ניתוחי עיניים בלא פחות מ-22 אלף חולים בקניה.

הרמטכ"ל החליט לרכוש בארה"ב מיידה רקטות עבור חיל התותחנים

עלות העיסקה: 300 מיליון דולר. תע"ש מציעה מערכת דומה מתוצרתה

אלוף בן

ראש ממשלת ישראל ושר הביטחון, יצחק רבין, ידון בקרוב בהמלצת הרמטכ"ל, רב-אלוף אהוד ברק, לרכוש את מיידה הרקטות הארטילרי, מלר"ס (MLRS), לשימוש חיל התותחנים של צה"ל. הרמטכ"ל הישראלי החליט בשובו מביקורו בארה"ב, לפני שבועות אחדים, לזרז את ההצטיידות במלר"ס, שנכללה בתוכנית הרב-שנתית של צה"ל. הוא מבקש להתחיל כבר השנה בתהליך הרכש, שעלותו תהיה כ-300 מיליון דולר מכספי הסיוע האמריקני. את המלר"ס מייצרת חברת "לוראל ווט" מארה"ב.

השמועות של החלטת הרמטכ"ל, היא שאפסו הסיכויים שצה"ל ירכוש את תותח "השולף" של חברת "סולתם" הישראלית. גורמים צבאיים בהבהירו פעמים רבות בעבר, שחיל התותחנים לא יצטייד בשתי מערכות הנשק. במערכת הביטחון צפוי ויכוח סביב רכישת המלר"ס, השנויה במחלוקת. התעשיה הצבאית הישראלית הגישה לצה"ל הצעה נגדית, לספק מערכת רקטות ארטילרית מתוצרתה. בתע"ש מתכוננים להיאבק על העיסקה.

המלר"ס יורה מטחי רקטות בלתי-מונחות בקוטר 227 מ"מ, בעלות ראש קרבי גדול, שנועדו להנחית מכת-אש מרוכזת על יעדי אויב. המשגר מותקן על תובה של נגמ"ש, ויכול לירות 12 רקטות במטח אחד. המלר"ס יורה רקטה עם 644 פצצונות מיצרר, היכולות לכסות באש שטח של 15-20 דונם בטווח שעד 32 ק"מ, או טיל בליסטי לטווח 160 ק"מ.

המלר"ס הופעל לראשונה בקרב במלחמת המפרץ ב-1991, וזכה לשבחים על ביצועיו. בדו"ח המסכם של הפנטגון על המלחמה נאמר, כי "המערכת תיפקדה ביעילות רבה בטווחים ארוכים, והנחיתה כמויות אש גדולות בכל תנאי מזג אוויר ובלילה. המלר"ס היה מערכת הארטילריה היחידה, שפעלה בצמוד לכוחות המסתערים". בדו"ח האמריקני נאמר גם, שהמפקדים ביקשו משגר רקטות לטווח גדול יותר, ורקטת המיצרר לא היתה יעילה נגד טנקים.

חסרונו העיקרי של המלר"ס הוא בחוסר הדיוק של הרקטות, והאמריקנים שוקלים עתה לפתח מערכת הנחיה, שתאפשר לפצצונות לפגוע במטרות נקודה כמו טנקים. משגר המלר"ס גם אינו מוגן מפגיעת ארטילריה של האויב.

תע"ש מציעה לצה"ל מערכת רקטות בקוטר 220 מ"מ. מערכות דומות בקוטר 160 מ"מ, שפותחו בארץ, נמכרו לשתי מדינות באמריקה הלטינית. הרקטות של תע"ש נושאות פצצות מיצרר, בדומה למרל"ס.

MY JEWISH DISCOVERY PLACE

OF JEWISH COMMUNITY CENTERS ASSOCIATION



JEWISH CHILDREN'S MUSEUM OPENS

My Jewish Discovery Place of the Jewish Community Centers Association, is a hands-on mini-museum developed for children ages 3-7 and their parents.

Through interactive displays they jointly experience the fun of learning Jewish History, customs, heroes, music, dance, drama, Israel, values, holidays, folklore, tradition, and many other things. The museum is located at Westside JCC, 5870 W. Olympic Blvd. It is open to the public on Wednesdays from noon-2:30 pm and Sundays from noon-3:oo pm.

Group tours, birthday parties and other special arrangements can be made through the museum office at (213)857-0036 ext. 2257 or 2256. Admission: children under 2 - free. Children 3-7 - $2, children 7 and over and adults - $3.



This type of unprovoked attack on these Jewish women seems to be no different than anti-semitic incidents we have seen throughout our history. The increase in date rape and group rape on college campuses in the last decade is not an unrelated expression of anger and violence. One Houston attorney, a woman named sherry Murfish, took her complaints about the JAP stereotype to the Houston Rabbinical Counsel in Texas. At first she said they tried to tell her a few JAP jokes but later she convinced them to pass a resolution denouncing the jokes. They also asked the Jewish bookstores to discontinue the items which portrayed the stereotypes such as T-shirts for little kids saying, "JAP In Training." Many communities have heard or read about the JAP-baiting problem and have decided to do something to prevent it locally. The National Federation of Sisterhoods adopted a resolution calling for an end to selling JAP joke products. This is significant because the sisterhoods in synagogues around the country run the shops sell Judaica. The ADL makes a practice of writing from its offices around the country to makers of JAP joke products and radio hosts who invoke the JAP stereotype. Our campus affairs office has made the JAP-baiting problem a priority in speeches and written materials. Good natured self-mockery may be fine, but once the line is crossed to self-denigration, Jews of both genders have helped to perpetuate the problem which we have been trying to overcome throughout our long history. Be the dissenting voice. Don't lighten up about this type of humor. Remember that it can only breed contempt.

Jewish Family Service of Los Angeles Creates Program to Assist Immigrants With " GREEN CARD" Application

The Immigration and Resettlement Department of Jewish Family Service of Los Angeles has created a new program to assist immigrants with application for the new Resident Alien Card ("Green Card") that is required by the Immigration Naturalization Service. The new "Green Card" which includes modern security features and provides positive identification will be mandatory on August 1, 1993- both for employment and international travel.

For more information concerning this and other related programs, please call Immigration and Resettlement, at (213) 651-5573

"I think the answer is that there is an underlying anti-semitic message in that label. Loudness is somehow 'Jewish'. Vulgarity is somehow 'Jewish'. All the old stereotypes of Jews come into play in the use of the term JAP. In this day, polite Christian society would not openly make anti-Jewish slurs. But JAP is o.k. JAP is a kind of code word. It's a way of symbolically winking, poking with an elbow, and saying, well you know how Jews are -- so materialistic and pushy.'

"What is interesting is that this code word can be used in connection with women -- The Jewish American Princess - and nobody protests its intrinsic anti-semitism."

Does this mean that Jewish women can't be spoiled, selfish, shrill, whining or any of the other traits usually associated with the JAP description? No, not at all. I need not remind this group that negative attitudes are shared by individuals of both sexes and all races, religions and nationalities. It is the coupling of distasteful attitudes and conduct with religious affiliation that is so dangerous.

The problem comes into focus if we substitute the word "Jew" for "JAP." The offense is so much clearer when we ask, what does a Jew make for dinner? Reservations. Without the qualifiers that incorporate spoiled women into the joke, the question itself is clearly offensive. In other words, the antisemitism gets in through the back door because, in this society, it's acceptable to put down and joke about women.

If we routinely and automatically make the substitution of "Jew" for "JAP" in our own minds when we hear this so-called humor, we will be less likely to allow and participate in the spread of what amounts to another form of religious and gender hatred. If this notion doesn't bring the issue into sharp focus consider the effect if the word "JAP" was substituted by "KIK." The parallel is that both terms, when used by gentiles are antisemitic and when used by Jews, represent a form of self-hatred. If there is a class of Jew that can be identified as somehow laughable, then others who consider themselves apart from that category feel less vulnerable. Sadly, Jewish men have not only failed to protect Jewish women from this stereotype, but have indeed fostered it, often presenting themselves as the victims of the greedy, shrill, unpleasant Jewish female. In 1988 Professor Spencer, who was teaching sociology at Syracuse University, became interested in jokes and comments about the Jewish American Princess. After interviewing hundreds of students he concluded that, "JAP-baiting was widespread, virulent and threatening to all Jews, not just women"

Annette Goodheart, a Santa Barbara psychotherapist who has studied ridicule and its role in humor, has said, "jokes that make fun of a particular group come out of fear and a lot of repressed anger and a feeling of powerlessness." The stereotype has proved to be a commercial boom for manufacturers of T-shirts, greeting cards, buttons, just to mention a few. Anything that characterizes Jewish women as greedy for money, jewelry and clothing, sexually self-centered and people society would be better off without, has been turned into a money making enterprise. The notion that JAPs should be eliminated cruelly echoes reminders of past efforts to annihilate Jews.

Jews want to be like every other group of people. We enjoy inside humor, making fun of ourselves and those things that make us unique; all that is understandable. Unfortunately we have a heritage of encounters with anti-semitism. Even worse perhaps is that the JAP-baiting problem lets many non-Jews know that we don't like ourselves. Obviously if we have no self-respect, how can we demand the respect of others?

The danger in self-denigration among Jews is exemplified by what has happened on the college campus; a place where the term JAP perhaps came into full flower. Many young women have reported denying their Jewishness for fear of being pegged as a spoiled JAP. What happens to Jewish identity when Jewish women are afraid to identify as Jews?

What happens to our self image when Jewish sororities on campus are shunned because no one wants to associate with JAPS? And unfortunately some women, at least in the beginning, probably proclaimed their JAP status not comprehending that identifying with a word used by others to describe Jewish characteristics in a demeanining way can only lead to trouble down the road.

A few years ago a co-ed from the University of Maryland said she was "all dressed up waiting for a friend outside but she wasn't wearing anything Gaudy." A bunch of guys in a car drove by yelling, "JAP, JAP, JAP." The young woman was by herself and frightened. The men were yelling, "Go back to New York." Another female Jewish student at UCLA described a situation in which she and a friend walking on campus early one weekend morning were accosted by two drunken freshmen who had been out all night. One of them screamed at the woman, "You girls only go with your kind." The other joined in yelling, "JAPs" at them. The first one, becoming enraged, began to kick a nearby car. The women had never experienced such hostility.

The Myth of The Jewish American Princess:

A Merging of Anti-semitism With Misogyny

By: Barbara H. Bergen

In response to informal inquiry, most Jewish women will admit to having laughed at a JAP joke told by another women in private. The same response is likely if the joke teller is a man. Most will also admit to finding humor in a joke that 's told in a large group or public setting where the teller is Jewish and most have repeated a JAP joke to another person.

Harmless humor? Probably not in terms of its ultimate effect. JAP jokes were originally "inside" jokes about Jews. They spread to the general population and particularly college campuses, reaching the zenith of their popularity somewhere around 1988. By way of illustration of the subtlety and pervasiveness of the problem let's look at the contents of a greeting card produced and distributed some years ago by noble works in New York. The front of the card contains certain questions with the answers to be found in the inside. These are a few of the questions and answers:

Question: What does a JAP make for dinner?
Answer: Reservations.

Question: How can you tell if a JAP is a nymphoma niac?
Answer: She has sex at least once a month.

Question: Did you hear about the JAP who asked her father for $50?
Answer: "$40," he replied, "What do you need $30 for?

Question: What's the difference between a Jewish American Princess and an Italian American Princess?
Answer: With the Italian, the jewels are fake and the orgasms are real.

The anti-defamation league received several complaints about this particular card and, as a result, associate director Jerry Shapiro wrote to the head of the company producing the cards objecting to the contents. The publisher promptly responded to the ADL's letter indicating that Jewish people are his customers and that they enjoy laughing at themselves through JAP jokes.

If the so-called humor were as benign as the publisher characterized it, it would not be worthy of discussion. The problem is that the stereotype has insidiously been absorbed and tacitly or openly accepted by both Jews and non-Jews. No example is more shocking than the acquittal of Steve Steinberg for the 1981 brutal stabbing death of his wife, Elana, because a jury found that Elana was a JAP who drove her husband temporarily insane. In addition to making the victim responsible for her own death, the jury's opinion underscored the double standard that condemns behavior in a female that might be acceptable in a male.

Elana was portrayed as money hungry, shopping and decorating to excess and nagging. Overlooked was the fact that her husband lived the same lifestyle and spent the family money as well. Shirley Fundrof, in her book, "Death of a Jewish American Princess," reported that not only was steve acquitted, he was treated like a hero. After the verdict one of the jurors hugged Steinberg and said, "God bless you, Steve." Another juror told the book's author, "The guy shouldn't have been on trial -- He should have had a medal." Well Steve didn't get a medal but he did inherit money from Elana's estate as well as her life insurance proceeds.

The JAP phenomenon attacks Jews and women. Sociologist Gary Spencer of SyracuseUniversity has said, "The term masks social class tensions, regional tensions and gender tensions." Rabbi Laura Geller of the American Jewish Congress has said, "Antisemitism masked as sexism is more socially acceptable because, unfortunately, sexism is still an acceptable form of bigotry."

In a talk at Temple Israel of Great Neck, New York, author Francine Klagsbrun said, "Isn't it odd that the term JAP, referring to a spoiled, self-indulgent woman, should be so widely used at a time when women are working outside their homes in unprecedented numbers, struggling to balance their home lives and their work lives to give as of themselves as they can to everybody -- their husbands, their kids, their bosses?

"Jewish women, like women throughout society, are trying to find their own paths, their own voices. And, along with other changes that have taken place, they have been finding themselves Jewishly. And yet we hear the term JAP being used, perhaps almost more now than ever before. Why?

"The new-found, or rather newly-accepted, drive of women for achievements in many arenas threatens many men. What better put-down of the strong woman than to label her a 'Princess'? She is not being attacked as a competitor -- that would be too close to home. No -- she's called a princess, and that label diminishes her, negating her ambition and her success.

"One may note, and rightly so, that there are materialistic Jewish women -- and men too. But are Jews the only people guilty of excesses in spending? Why should the word Jewish be used pejoratively to describe behavior we don't approve of?

Jewish Awareness Weeks 1993

February 20 - March 6

All Jewish Awareness Weeks events are sponsored by CSUN Hillel and Associated Students, Inc., continuing to support a diversity of viewpoints at CSUN. All events are free unless otherwise noted. For more information, call CSUN Hillel at (818) 865-5101

Date/Time	Location	Event
Sat., Feb. 20 9 pm-1 am	CSUN Hillel House	Jewish Awareness Weeks Kickoff Dance
Mon., Feb. 22 7:30 pm	CSUN Hillel House	Multiculturalism from a Jewish Viewpoint
Feb. 22 - Mar. 31 9 am - 5 pm weekdays	**CSUN Hillel House**	**Continuing Exhibition of Jewish Student Art**
Tue. Feb., 23 9 am - 2 pm	Sierra Quad	Israel Day
Wed., Feb. 24 12 noon - 2 pm	Santa Clarita Room	Multicultural Workshop
Wed., Feb. 24 5:30 pm - 6:30 pm	CSUN Hillel House	Brown Bag Dinner
Wed., Feb. 24 7:30 pm	CSUN Hillel House	Confronting Anti-semitism
Thur., Feb. 25 11 am - 1 pm	Balboa Room	Scientific Wisdom in Torah Revealed & Hidden in Jewish History
Mon., Mar. 1 12 noon - 1 pm	Balboa Room	A Jewish Perspective on The Environ ment
Mon., Mar. 1		Echoes That Remain
Tue., Mar. 2 7:30 pm	CSUN Hillel House	Israeli Coffee House
Wed., Mar. 3 5:30 - 6:30 pm	CSUN Hillel House	Brown Bag Dinner
Wed., Mar. 3 7:30 pm	CSUN Hillel House	Insights into Persian Jewry
Thur., Mar. 4 6 pm	CSUN Hillel House	Everything You Ever Wanted to Know About Jewish Cooking but Were Afraid to Ask
Thur., Mar. 4 6:30 pm	CSUN Hillel House	Movie Night
Fri., Mar. 5 7:30 pm	CSUN Hillel House	Shabbat Zachor
Sat., Mar. 6 7:30 pm	University of Judaism	Citywide Hillel Purim Celebration and Megillah Reading

The University of Tulsa, Tulsa, Oklahoma
The 23rd Annual Scholars' Conference
On the Holocaust and Church Struggle, March 7-9, 1993



Professor Zev Garber, Chairman of the Department of Jewish Studies at Los Angeles Valley College and Visiting Professor in Religious Studies at the University of California, will be delivering a paper on *" Images of Shoah in the Passover Haggadah,"* before the Annual Scholars Conference on the Holocaust and Church Struggle.

He also will be participating in a Breakfast Roundtable discussion on *" Wrestling with Two Texts: Re-reading Genesis 32:22-33 and Matthew 26: 36-46,: "* an attempt at post-Shoah dialogue between Jewish and Christian scholars.

An internationally-recognized scholar and authority on methodology in teaching the **Shoah**, Garber is editor-in-chief of the acclaimed Studies in the Shoah series and spiritual consultant for the International Judea Foundation.

*Before the conference, he will address the community on *" Edith Stein: Jewess and Christian Martyr,"* at the Friday night service of Congregation B'nai Emunah (March 5).

A Journey Through Jewish Identity

by Ramin Javaherian

Ever since I migrated to the United States, I keep hearing from my Jewish and gentile friends that I do not look Jewish. This remark is particularly painful for me. I left my home country in order to come to this place where I can be proud of whom I am. These people think of Judaism as being a race. However, I have learned from anthropology Judaism is neither a race nor a subrace. As a Persian Jew my Jewish identity has always been a significant part of me, yet I have always thought of it as a unique mixture of nationality and religion.

Judaism cannot be a race, or a subrace. Anthropologists categorize humans into three different races, Mongloinds, Caucasoids and Negroids. Chinese and Ethiopian Jews are living proof of racial diversity within the Jewish people. One might question how Jewish these Jews are, who obviously had converted to Judaism at some point. In response we should take a look at our history.

Though Judaism started as the religion of Israelite tribes, conversion to this faith has accrued from its very beginning. Our Torah tells us that many non Israelites joined the Hebrews when they migrated out of Egypt. Tanakh, Hebrew Bible, tells us a story of a female Moabite, Ruth, who converted to faith of Israelite tribes and became the great grandmother of King David. Rabbi Akiva who gave his life in a war against Romans to restore Judaism in the holy land was himself son of a converter.

History even reports evidence of massive conversions to Judaism. In first century Queen Helen, her son Ezat and all the people of Adiabene, a Persian Kingdom, converted to Judaism. In sixth century Yemen, King Zorah Dhov Nowas declared Judaism the official religion of his kingdom. In early eighth century Khazaria, King Bolun did the same.

If Judaism is bounded by our genetic roots, does it constitute a nation. This is debatable. To be a nation, people should share common physical territory, language and history. Because of the many conversions and intermarriages in Jewish history, not all ancestors of today's Jewish communities around the world came from land of Israel. Nevertheless because of unique nature of Jewish religion, land of Israel has occupied part of their heart for thousands of years. It is ironic that when the Jews of Adiabene, Yemen, and Khazaria lost their political independence, they too waited for the messiah to take them to the holy land.

Though most Jews preserved Hebrew as language of their prayer, and even incorporated a few Hebrew words into their local dialects, Jews all over the world have spoken different languages. Yiddish has been the language of Ashkenazi Jews. Some Sepharadic communities have spoken Ladino while others adopted the language of the country they lived in. Kordish and Azari Jews have spoken Aramaic, Persian Jews have spoken Persian and Ethiopian Jews have spoken Amharic.

Cultural, regional and racial diversity among Jews make it impossible to arrive at a singular, absolute definition of Jewish Identity. Nevertheless, for me Judaism is a unique culture with strong devotion to its past, a specific land and language. It is also the concept of unity of God, and unity of human ancestry. Thus Judaism teaches harmony among human, and between human and God. It is about our responsibilities in short journey called life.

During CSUN's Jewish awareness weeks, we, at CSUN Hillel, invite specially the Persian Jews at CSUN to join us in a journey through Jewish identity. Come and observe our cultural diversity through our art exhibit. See Judaism from different angles in insight to Persian Jewry. Share your feelings and ideas about being part of a broader multi cultural community in our multi cultural day. See our devotion to the land of Israel in Israel day. Come, we are waiting to see and hear your perspective of Jewish identity.

Riots and natural disasters: a lease law view

FOR LESSEES, LESSORS, LENDERS

by Hamid Nahai

In the past year, California property owners have experienced more than their share of losses. Fires devastated the Oakland hills. Torrential winter rains flooded vast stretches of Southern California. Riots destroyed block after block of Los Angeles. And, of course, periodic earthquakes damaged or destroyed property across the state.

Although natural disasters and, sadly, civil insurrection are inevitable facts of life — and always impact commercial real estate — lessees, lessors and lenders often act otherwise. For example, a lessor and potential lessee will often conduct protracted negotiations over 10 cents on a lease rate, yet overlook the all-important "damage and destruction clause" in the actual lease. This clause — whether located in a standard lease form or a loan instrument like a deed of trust — defines the legal obligations of the parties in the event that the subject matter of the transaction, i.e. the piece of property, is damaged or destroyed.

Concentrating on other issues, many lessees and lessors choose to adopt the damage and destruction clauses already existing in pre-printed commercial lease forms. Consider one of the most comprehensive forms in use for shopping centers, the American Industrial Real Estate Association's Standard Industrial Lease for Multi-Tenants. This form provides that if there is an insured loss either to a particular store, or entire shopping center, and such loss amounts to over 50 percent of the replacement cost of the store or shopping center, as applicable, then the loss is considered "total," and the landlord (lessor) is given the choice of either repairing the damage "as soon as reasonably possible," in which event the lease continues, or canceling the lease by written notice to the lessee within 30 days. If the lessor decides to repair but does not begin work until after 90 days, the lessee can choose to cancel the lease, but does not have to do so.

Although this form is comprehensive, it is only intended as a guideline and blindly adopting it could lead to costly — and litigious — chain reactions impacting the lessee, lessor, and lender alike. The Los Angeles riots last April illustrate the potential pitfalls of such clauses for all of the parties involved.

For example, the lessees in a neighborhood retail center which burned down would be required under the standard damage and destruction clause to wait 30 days to learn if the lessor will cancel the lease and probably an additional 90 days to find out if the landlord will commence repairs. Even then, the lessor's only obligation would be to perform the reconstruction "as soon as reasonably possible."

A deep-pocket lessee like a major supermarket or drugstore may be able to wait for the rebuilding of the center. But smaller lessees, through no fault of their own, would invariably go broke as the weeks of delay turn into months, or even longer. Indeed, by the time that the lessor negotiates a settlement with the insurance company and receives the check, most of the small lessees are bankrupt and gone.

Matters become even more problematic for leases where, as happened in the Los Angeles riots, the shopping center where they are located emerges unscathed, but adjacent and neighboring businesses and apartments are burned. Under the standard damage and destruction clause, a lessee in this position has no legal possibility of escape, even though he or she can no longer conduct any meaningful business at that location. In instances like these, most mom 'n' pop tenants have no choice but to tear up their leases, stop paying rent, and disappear.

At first glance, it might appear that damage and destruction clauses unduly favor the lessor. However, this is far from the truth. In a "total" destruction situation, the lessor has only 30 days to decide whether to rebuild and must commence repairs within 90 days. Even if the lessor can get the insurance company to acknowledge the loss and pay the claim within 30 days, he or she will find that the check will be made payable to both lender and lessor. Under the most widely used pre-printed deed of trust forms, the lender then has the right to decide whether to allow the proceeds to be used toward reconstruction of the property or to apply the funds toward the lessor's debt. If the latter occurs, it could spell financial catastrophe for the lessor.

Although the law provides that a lender must allow the lessor to use insurance proceeds for rebuilding the property, the lender can avoid this result by showing that its security has been "impaired." Although this concept is applied separately to each case, a lender might justifiably argue that its security has been impaired by a disaster such as riots — i.e., the neighborhood has been blighted, tenants have disappeared and real estate values have fallen.

In the next cycle of the unfolding chain reaction, the lender also faces its own challenges after a natural disaster or civil insurrection. For example, the insurance proceeds might not cover the value of the mortgage loan. This scenario could be particularly true of properties that were refinanced at the height of the neighborhood retail center boom in the late 1980s. Values for these properties have declined since then, particularly in riot-scarred neighborhoods. Another problem for lenders might involve properties with inadequate insurance coverage.

Given these potential problems, lessees, lessors and lenders must focus more on their damage and destruction clauses.

For lessees, the most important consideration should be their reason for the choice of a particular location in the first place. For instance, a retailer must obviously be worried about potential damage to its building. But perhaps the retailer should be equally concerned about the possibility of damage to the nearby supermarket or drugstore which attracts the majority of its customers and, therefore, is essential to its livelihood.

In other words, rather than concentrating solely on potential damage to their stores, lessees should also focus on the source of business, and they should negotiate for the right to escape from a lease if that source of business is adversely affected.

Meanwhile, lessors must have the assurance that lenders will cooperate in the reconstruction of their properties. To be specific, both parties must clarify the conditions under which lenders must allow the insurance proceeds to be used for the reconstruction of lessor's property. With this greater certainty, lessors will be better able to convince lessees that insurance proceeds will be applied to rebuilding their property expeditiously.

Negotiating greater definition of the impairment concept will also benefit the lender which might otherwise face liability for having deprived the lessor of the opportunity to rebuild.

Although 1992 will go down in history as the nightmare year for California's property owners and their insurance companies, 1993 will inevitably bring its own losses as well. Therefore, it is imperative that lessees, lessors and lenders pay greater attention to the "damage and destruction" clauses in their leases or loan documents so that they can bring some semblance of legal certainty to the chaos inevitably left by such tragedies.

Hamid Nahai is senior partner of Nahai Law Corp. in Century City.

American Civil Religion

cloud by day and a pillar of fire at night" (Exodus 13:22). For both, England (Europe) is Egypt, the promised land is America, and the people "American Israel."

Nothing we have said here is inconsistent to the First Amendment. Freedom of religion in the public arena encourages awareness of religion, but not the acceptance of any one religion; it should inform about religious values but not conform to any particular set of beliefs.

"One nation under God" and "In God we trust" are selectively taken from religion but they are clearly not Christianity, Judaism, or any other theism. Rather, they hallow a secular motto, E PLURIBUS UNUM, with a sacred ideal, continuity with morality: the body and soul of the American Civil Religion.



THE GREAT SEAL - On July 4, 1776, Benjamin Franklin, Jhon Adams and Thomas Jefferson were appointed to design a great seal for the United States. On Franklin's Suggestion, Jefferson designed and proposed the following seal (never adopted) which depicted the Pharoah's horses drowning in the Red Sea.

American Civil Religion

By Zev Garber

In Honor of Presidents' Month

While some argue that there is a national faith in America and others claim that secularism is supreme, the truth is that the American Way of Life is a mix of the religious and the profane, of the Church and the State.

Take President Bill Clinton's inauguration week for example. The week officially began on the "Lord's Day" with a nationwide ringing the bells. Ecumenical prayer meetings and inaugural balls suggested that diverse people can pray and play together. The memory of the Rev. Dr. Martin Luther King Jr. (M.L. King Day, January 18, 1993) and the benediction of the Rev. Dr. Billy Graham in the name of the Triune God invoked the quintessential Christian principle, faith in Jesus Christ: "There is neither Jew nor Greek (today, add Black nor White), slave nor free, male nor female, for you are all one in Christ Jesus" (Galatians 3:28).

Putting his hand on Scriptures and placing his trust in the hand of God, President Clinton swore allegiance on promises that include , in part, a trinity of rights: race, gay, woman. Thus in one sweeping moment, Clinton's inaugural address of 1500 words, given on 20 January 1993, challenged age-old tomes of Christian teachings on homosexuality, abortion, and racial strife.

The religious dimension of the President's first 60 minutes (invocation, benediction, scriptural reading, choruses of Hallelujah) was punctuated by the vox of the national polity: permissive religious behavior but no institutionalization of religion. And this has been so since the beginning of the Republic.

Putting God into inaugural addresses has been written about by UC Berkeley sociologist of religion, Robert N. Bellah. In his 1967 article, "Civil Religion in America," (Daedalus, vol. 96.1), he noted that God or phrase simile (Almighty Being, Great Author, Providence, Supreme Being, Benign Parent, Patron of Order, Invisible Hand, Fountain of Justice, Heaven, Protector, etc.) has been utilized in every presidential inaugural address...save Gerorge Washington's two-paragraph second inaugural ...to legitimate and circumvent executive, legislative, and judicial authority in the United States.

For example, when George Washington refers to God in his first inaugural as "that Almighty Being who rules the universe" and "great Author of every public and private good" or in John F. Kennedy's inaugural words, "the rights of man come not from the generosity of the state but from the hand of God," these presidents, and all in between and since, are proclaiming a trascendent power that makes for good in America and to whom America's experience in democracy is held accountable.

Bellah's essay points out that presidential addresses, especially the first few president's set the direction and tone of civil religion as practiced in America from the earliest days of the Republic to this day. Inspired by the Age of Reason in which they lived, America's founders, including Washington, Jefferson, Franklin, and Paine, drew inspiration from the deism of philosophers: Belief in a God as creator of the world and the final judge of man, but remaining in the eternal completely beyond the range of human experience.

Deists see God as the great "Watchmaker-in the-Sky", who created the universe, wound it up and let it run. They also maintained that one can sense this God by reason alone, by inspecting His handiwork-- the universe and its natural law.

This way will explain why Christ is left out of the Godtalk of presidents. More important than a symbol of love and salvation are the inalienable principles of law, order and right. This should be seen not as a slight against Christianity are as a concession to non-Christian minority but as a calculated position made necessary by the birth pain of the nation. How so? Unlike a methahistorical Christ, whose Kingdom of Heaven is proscribed by doctrine and dogma, references to God in the rhetoric of founder presidents were inspired by the biblical God of Moses, refashioned in the crucible of the Enlightenment, and forever changing in accordance with the shifting cultural and religious climate of American history and experience.

The Moses connection was evident at the birth of the Declaration of Independence. On July 4, 1776, the Continental Congress instructed a committee of three (Franklin, Jefferson, Adams) to bring forth a seal of the new United States of America. Franklin proposed as the great "seal of the Covenant" (the language is Judaic, inspired by the Abrahamic oath of circumcision), Moses and the Children of Israel crossing the Red Sea while Pharaoh and his hosts were drawning by its waters, with the motto "Rebellion to Tyrants is Obedience to God [from the words of Oliver Cromwell]". Jefferson suggested the wilderness Experience of the nation of Israel "led by a

ment is designed to activate the arms and hands of quadriplegics by transmission of electrical pulses to each muscle.

The technique differs from those being developed in the U.S. and Japan in that it is non-invasive and thus simpler and more cost-effective.

■ SNAIL SOLUTION

Researchers from Israel's Hebrew University and the University of Minnesota have demonstrated that limpet snails can be utilized as a natural, environmentally friendly way of combatting the buildup of barnacles on ships' surfaces.

Existing methods of dealing with the problem involve manual and chemical processes which are harmful to the environment.

■ ALL WET

Agridev Agricultural Development Co., of Rehovot, Israel, has been awarded a $2 million contract to seed clouds in Sardinia and the area around Bari in Southern Italy.

Extensive Israeli experience in cloud seeding has shown that precipitation can be increased by as much as 15% in target areas.

■ COMPUTERS FOR POLAND

Israel's Fibronics Company has signed a contract agreeing to install optical fiber computer networks in Poland.

The company has already begun installation at one of the biggest such networks in the country at the Plock refinery, and has concluded a contract for a computer network for Szczecin University.

AROUND & ABOUT

■ BAKER'S CHOICE

Vanity Fair magazine has recently unearthed the thesis that James Baker wrote in his senior year at Princeton, in which Baker "seemed to feel no innate sympathy toward Israel."

For his thesis, according to the magazine, Mr. Baker addressed the question of Israel's founding and concluded "on balance, that the United States had erred in supporting it."

■ THREAT

In a recent speech at Teheran University, Iran's president Hashemi Rafsanjani threatened that Muslims would "settle accounts" with Israel should the United States be diverted from foreign policy concerns by its own domestic issues.

Iran has vehemently opposed the Middle East peace process, insisting that the Jewish state must be annihilated.

■ VANDALISM

The Speaker of Britain's Parliament has ordered an inquiry to find out who defaced the portrait of former Prime Minister Margaret Thatcher by adding an Adolf Hitler moustache.

The painting, by artist Henry Mee, commissioned by the House of Commons, has been removed for restoration.

■ ARAB BOYCOTT

The United States Commerce Department has fined a Palo Alto, California, company, Coherent, Inc., $45,000 for compliance with the Arab boycott of Israel by two of its subsidiaries.

While neither denying nor admitting the alleged violations, the company, a laser and optics equipment manufacturer, has agreed to pay the civil penalty.

■ SAGE BRUSH

Declaring "we are not Talmudic sages," two Florida appeals judges have declined to interpret Jewish law in a business dispute over a $159,250 payment ordered by a panel of rabbis.

The dispute had been taken to the "Bet Din" of the Orthodox Rabbinical Council of South Florida, a religious tribunal which settles arguments according to Jewish law and custom. The 3rd District Court of Appeal sent the case back to a lower court, leaving a Dade County judge to decide whether the rabbis' order was final.

■ KOSHER HIGH

There is now kosher food available for travelers to the Jungfrau-Joch plateau in the Swiss Alps.

There is a new snack bar and restaurant under rabbinic supervision at the half-way railway station of Kleine Scheidegg, located at an altitude of 6,000 feet.

CHASHM ANDAAZ
Published by:
International Judea Foundation
(Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles
P.O.Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel. (818) 503-1270
Fax (818) 503-9707
Editor
Dariush Fakheri
Associate Editors
Asher Aramnia
George Haroonian
Shahram Siman
Hebrew Section Editor
David Fakheri
Articles published are not necessarily the views of International Judea Foundations. CHASHM ANDAAZ does not endorse the goods and services advertised in its pages, and makes no representation as to the *kashrut* of food products and services.

said that the swastika image was a random pattern chosen by computer purely by chance.

EASTERN EUROPE

PROPOSED LAW

Romania's 18,000-member Jewish community has won the support of Foreign Minister Adrian Nastase, deputy leader of the country's ruling party, for a proposed law that would make anti-Semitism a crime.

The Jewish community has lately been the target of anti-Semitic press articles published by newspapers of the hardline nationalist Greater Romanian Party, which entered parliament in recent elections.

PAMYAT

Russian Federation President Boris Yeltsin has strongly condemned the extremist Pamyat group for attacking the offices of the popular newspaper, *Moskovsky Komsomolets*.

The attack occurred when 25 blackshirted Pamyat members forced their way into the paper's editorial offices. The publication has often criticized anti-Semites and opponents of reform.

HATE RALLY

Five hundred members and supporters of the youth organization Anti-Nazi Front held a demonstration in Wroclaw, Poland, on November 9, the 54th anniversary of the Kristallnacht pogrom, to protest hatred and evil.

Many of the protesters had their faces covered for fear of later attacks by extremist right-wing skinheads.

ISRAEL

WATER WORKS

Israel is currently involved in a national water conservation plan aimed at increasing the country's available water resources.

The plan includes the recycling of about 350 million cubic meters of treated sewage water per year for agriculture, the desalinization of 250 million cubic meters of brackish water, the capturing of flood waters, and activities to encourage more efficient water usage.

RAPPROCHEMENT?

A gradual rapprochement has been achieved recently between Israel and some of the major powers in the non-Arab Muslim world.

Among the countries included in Israel's efforts are Pakistan, Indonesia, and Bangladesh. Low-level contacts have been established in recent months.

OLD WINE

Construction teams in Ashkelon have uncovered the site of one of the largest and most prestigious wine-producing complexes in the ancient world, a complex which developed and prospered from 350 - 614 C.E.

While Egypt was the primary importer of Gaza-Ashkelon wine, empty jugs which had been manufactured in the region have been found as far west as France and England.

OIL'S WELL

Israel will be purchasing oil and coal from Russia at free market prices under an agreement reached in Moscow during a recent visit by Israel Minister of Energy and Science, Amnon Rubinstein.

According to the agreement, Israeli companies will be able to take part in international tenders offered by the Russian government in the areas of developing new oilfields and pumping from existing wells.

NAZI LEGACY

JEWISH SOLDIERS

More than 200,000 soldiers of Jewish origin served in Polish army units during World War II, on both the eastern and western fronts, according to data recently presented in Warsaw by the Association of Polish Jews in Israel.

Of the 492 Polish soldiers decorated after the battle of Monte Cassino, Italy, in 1944, 126 were Jewish. Of the 489 decorated after the battle of Lenino in what was then the Soviet Union, in 1943, 108 were Jewish.

EXPLANATIONS

Calling the Italian racial laws of 1938 "an error of fascism," Alessandra Mussolini, granddaughter of the late Fascist leader and Hitler ally Benito Mussolini, has apologized for his treatment of Jews.

Ms. Mussolini, a parliamentary deputy who belongs to a neo-fascist party, said that pressures by Nazi Germany had led to the discrimination.

SCIENCE & TECHNOLOGY

BIO-TECHNOLOGY

A system developed at Israel's Ben Gurion University of the Negev's Mechanical Engineering Depart-

DATELINE WORLD JEWRY

FOCUS: SEPHARDIC JEWRY

■ EQUALITY

Five hundred years after Queen Isabella and King Ferdinand ordered all Jews expelled from Spain, a law has gone into effect granting Jews, Muslims, and Protestants equal legal status with the country's Roman Catholics.

There are about 12,000 Jews currently living in Spain. They are mostly Sephardic (Spanish) Jews, descendents of those who fled to North Africa 500 years ago.

■ GREEK JEWRY

The staff of the Jewish Museum of Greece has devoted the last 15 years to recording the rapidly disappearing vestiges of a 2,000-year Jewish presence in the country.

Upwards of 85% of Greek Jewry was wiped out by the Nazis, including most of the ancient Sephardic community in Salonika, who were deported to extermination camps by Kurt Waldheim's German Army intelligence unit.

■ TUNISIAN JEWS

Tunisian President Ben Ali has promised substantial aid in the restoration of the Jewish cemetery in Borgel and has unfrozen the assets of Jews who left the country, in an effort to encourage their return.

Ben Ali issued his promise during a recent visit by French Chief Rabbi Joseph Sitruk, who originally came from Tunisia.

■ MOROCCAN JEWS

A group of Moroccan Jewish community leaders has produced a compendium entitled *The Jews of Morocco -Images and Texts*, which describes the history of a community which is a mosaic of Hebrew, Spanish, Arabic, and Berber culture.

There are about 8,000 Jews living in Morocco today, as compared with more than a quarter of a million in the early 1950s.

■ TURKISH JEWS

Two books on the subject of Turkish Jewry have recently been published. One, entitled *Jewish Sites of Istanbul*, by Dr. Ilan Karmi, is a guide book which offers a detailed description of the history and culture of the city's Jewish community.

Balat, Jewish Suburb of Istanbul, by Marie-Christine Varol, describes a community which no longer exists as a Jewish nucleus but which was, from the 17th century, a center of Jewish social and cultural life.

WESTERN EUROPE

■ FRENCH POLL

Two French people out of three feel personally concerned by the rise of Germany's extreme right and nearly 75% believe it is dangerous for French Jews, according to a recent opinion poll.

The survey showed 61% of the French believe anti-Semitism has grown in France in the past decade.

■ KOSHER SLAUGHTER I

The Danish Jewish community is fighting back on an assault by an animal-rights group on the practice of shechita (kosher slaughter).

A similar battle is being fought by the Jewish community in Australia. Jews in Sweden lost their bid for kosher meat but retained the right to continue kosher slaughter of fowl. In Britain, the practice of shechita was retained after a protracted battle.

■ KOSHER SLAUGHTER II

A British magazine for vegetarians has printed an apology after it published a hoax letter signed in the name of a dead anti-Semite.

The letter, which appeared in *Vegetarian Living* , was signed "Arnold Leese," the late leader of the Imperial Fascist League, the most fanatical of the pre-War Fascist movements. The letter called for a ban on shechita.

■ HATERS FINED

Three officials of France's far-right National Front party who produced an anti-Semitic magazine, have been convicted of inciting racial hatred and fined a total of $24,000.

The men, all from the Strasbourg area, published eight editions of the magazine, illicitly signing articles with the name of a journalist from another newspaper.

■ HATE FASHION

The Italian soccer club Fiorentina has decided to change its uniform after a sharp-eyed fan noticed the team's shirt emblem included a swastika.

The club and the shirt manufacturer



در دنباله سلسله سخنرانیهای موفقیت آمیز سه شنبه شب ها درمورد



آشنایی با تعالیم ابتدایی قبالا

(درخ هشم)

بت میدراش تورت حئیم خوشوقت است ازشما دعوت نماید تادریک «آخرهفته» استثنایی وآموزنده شرکت نمایید

Shabbat With a Touch of Kaballah

Honorable Guest Speaker

Rabbi Dr. Mendel Kessin

دکتر کسین که روانپزشکی خبره ومشهور میباشد ، سالها است که در اقصا نقاط دنیا درباره قبالا وآثار هاراولوتساطو سخنرانی می نماید

برنامه شباتون

پنجشنبه ۱۸ مارچ ساعت ۸ بعدازظهر

اتفاقات قرن بیستم ازدیدگاه قبالا

بدون شک این سخنرانی مهیج برای همگان شگفت انگیز خواهد بود ... چرا دوآلمان مدتی ازهم جدا بوده و بعد متحد شدند ؟ هدف کمونیسم در دنیا چه بود ؟ نقش سازمان ملل در جنگ خلیج فارس . روابط اسرائیل وآمریکا .....

شب شبات ۱۹ و شبات ۲۰ مارچ

دکتر کسین مهمان ما بوده و سخنرانیهای متعددی درباره کشروت ـ صلح وصفا درخانواده و شبات ازدیدگاه قبالا ایراد خواهد نمود . ناهار و سعودا ـ شلیشیت در تورت حئیم سرو خواهد شد .

شنبه شب ۲۰ مارچ ساعت ۸/۳۰

سخنرانی در باره «لاشون هارع» «غیبت» برطبق تعالیم قبالا

ازآنجایی که ظرفیت محدود میباشد رزرو جا ازقبل بخصوص برای تهیه غذا و سخنرانیهای پنجشنبه شب و شب یکشنبه ضروری می باشد .

BET MIDRASH TORAT HAYIM
1210 S. La Cienega Blvd., Los Angeles, CA
(310) 652-8349



International Judea Foundation
P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 1562
Van Nuys, CA